

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مؤسسه ترجمه و نشر «دوره علوم و معارف اسلام»
آرشیفات
حضرت علامه آية الله حاج سيد محمد حسين طهراني قدس الله عنه الزكية

مشهد مقدس، صندوق پستی: ۹۱۳۷۷ - ۳۵۵۹

پایگاه اینترنتی دوره علوم و معارف اسلام (فارسی): www.maarefislam.ir

پایگاه اینترنتی دوره علوم و معارف اسلام (عربی): www.maarefislam.org

پایگاه اینترنتی دوره علوم و معارف اسلام (انگلیسی): www.islamknowledge.org

پایگاه اینترنتی مکتوبات خطی مؤلف: www.maarefislam.net

پست الکترونیکی: info@maarefislam.com

هُوَ الْعَلِيمُ

مِوَاعِظُ
اخْلَاقِ تَعَالَى
(۱)



در کیفیت سیر و سلوک اُولی الألباب

حضرت آیه الله
حاج سید محمد صادق حسینی طهرانی

گُشنِ اُحباب در کِیفِیتِ سِر و سلوکِ اُولی الألباب / سَید مُحَمَّد صادق حَسینی طهرانی. -
مشهد: علامه طباطبائی، ۱۴۴۲ ه.ق.

کتابنامه.

۱. عرفان. ۲. اخلاق عرفانی. ۳. آداب طریقت. ۴. خودسازی (اسلام).
۵. خدا و انسان (اسلام). ۶. تصوّف. الف. حسینی طهرانی، سید محمّد صادق،
۱۳۷۳ - ه.ق. ب. عنوان. ج. فروست: مواعظ اخلاقی، عرفانی.

BP 200/9

گلشن احباب در کیفیت سیروسلوک اُولی الألباب
جلد دوم

لیتوگرافی، چاپ: ایران زمین
صحافی: زرینه

ناشر: انتشارات علامه طباطبائی، مشهد مقدس، صندوق پستی ۹۱۳۷۵-۳۵۵۹
تلفن: ۰۵۱-۳۵۵۹۲۱۲۵

این کتاب تحت إشراف «مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام» از تألیفات حضرت علامه آیه الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی به طبع رسیده و کلیه حقوق آن محفوظ و مخصوص این مؤسسه می باشد.

Email: info@maarefislam.com

فهرست

فهرست اجمالی مطالب و موضوعات
گلشن اُحباب (۲)

صفحه	عنوان
۴۱	مقدمه
۴۷	مجلس سیزدهم: برنامه‌ریزی برای رسیدن به توحید و فناء
۶۳	مجلس چهاردهم: محبت به مرتبطين محبوب
۷۵	مجلس پانزدهم: محبت و ايتار در سلوک راه خدا
۸۷	مجلس شانزدهم: مراقبات ماه رجب
	مجلس هفدهم: فضيلت و برخی از أعمال ماههای رجب، شعبان و رمضان
۱۰۳	
۱۱۱	مجلس هجدهم: تسليم
۱۱۷	مجلس نوزدهم: اخلاص، طهارت نفس و مصاحبت با غير
۱۳۱	مجلس بیستم: زنده‌نگاه داشتن طلب
۱۳۹	مجلس بیست و یکم: بطلان و هائیت
۱۴۹	مجلس بیست و دوم: ارتباط نداشتن با مخالفین
۱۶۷	مجلس بیست و سوم: توحید و حقیقت عالم
۱۸۳	مجلس بیست و چهارم: مراقبات ماه ذی‌القعدة و ذی‌الحجة
۱۹۳	مجلس بیست و پنجم: محبت واقعی به أميرالمؤمنین علیه‌السلام
	مجلس بیست و ششم: پوشیدن لباس سیاه در عزای حضرت سیدالشهداء
۲۱۱	علیه‌السلام

۲۲۳.....	مجلس بیست وهفتم: طلب (۱)
۲۲۹.....	مجلس بیست وهشتم: طلب (۲)
۲۴۱.....	مجلس بیست ونهم: طلب (۳)

فهرست تفصیلی مطالب و موضوعات گلشن أحباب (۲)

عنوان	صفحه
-------	------

مقدمه

از صفحه ۴۱ تا صفحه ۴۳

شامل مطالب:

- | | |
|---|---|
| <p>۴۱ لزوم توجه دائمی و پرهیز از غفلت در حرکت به سوی پروردگار</p> <p>بیان نکات عرفانی، اخلاقی و برخی مباحث اعتقادی، فقهی و تاریخی،</p> <p>۴۱ در جلسات انس و ذکر</p> <p>۴۲ اجمالی از محتوای مطرح شده در کتاب</p> <p>۴۲ بیان نکات و موضوعات مهم سلوک إلى الله</p> <p>۴۳ «ای باد اگر به گلشن أحباب بگذری، زنهار عرضه ده بر جانان پیام ما»</p> <p>۴۳ وجه نام گذاری کتاب</p> <p>۴۳ قطع تعلقات عالم کثرت، با مطالعه مواعظ و اندرزهای الهی</p> | <p>۴۱</p> <p>۴۲</p> <p>۴۲</p> <p>۴۳</p> <p>۴۳</p> <p>۴۳</p> |
|---|---|

مجلس سیزدهم: برنامه ریزی برای رسیدن به توحید و فناء

از صفحه ۴۷ تا صفحه ۶۰

شامل مطالب:

- | | |
|--|-------------------------------|
| <p>۴۷ علت طولانی بودن روزهای آخرت</p> <p>۴۸ برای آنهایی که از نفس گذشته اند، تمام عوالم یک چشم برهم زدن است</p> <p>۴۸ عبور از نفس در همین دنیا</p> | <p>۴۷</p> <p>۴۸</p> <p>۴۸</p> |
|--|-------------------------------|

- ۴۸ سالک باید در همین نشئه، خود را از عالم نفس نجات دهد
- ۴۸ گذشتن از عالم نفس در برزخ خیلی سخت است
- ۴۸ معنای آیه: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ»
- ۴۸ آیا در عالم برزخ می‌توان به کمال رسید؟
- ۴۹ عبادات در صورتی که رنگ خدائی بگیرد مطلوب است
- ۴۹ رؤیت جمال الهی منوط به فناء خودیت و نفسانیت است
- مرحوم علامه (ره): کسی که در دنیا خدا را زیارت نکرده، در آخرت هم نمی‌تواند زیارت کند
- ۴۹
- ۵۰ گذشتن از خود و رسیدن به فناء
- ۵۰ گذشتن از خود، به مجاهده احتیاج دارد
- ۵۰ قطع باطنی ریشه‌های خودیت، با دعا و توسل و انابه حاصل می‌شود
- ۵۰ «فَارْفَعْ، بِلُطْفِكَ إِنِّي مِنَ الْبَيْنِ»
- ۵۱ اوصاف شرابه‌ای بهشتی
- ۵۰ «ساقی آتش پرست آتش‌دست، ریخت در ساغر آتش‌سوزان»
- ۵۱ مراد از سوختن کفر و ایمان
- ۵۱ دستیابی به ایمان حقیقی با طلوع وحدت حق
- ۵۲ انکشاف عالم توحید، با ازدست‌دادن خودیت
- ۵۲ فرق نماز شب اهل سلوک با نماز شب دیگران
- ۵۲ نماز شبی صحیح است که بار انسان و خودیت او را کم کند
- ۵۲ انسان باید خود را از حیوانات هم پائین‌تر ببیند
- روایتی دربارهٔ مأموریت حضرت موسی در به همراه‌بردن پائین‌تر از خود،
- ۵۲ به پیشگاه خداوند (ت)*

*. حرف «ت» علامت تعلیقه است.

- ۵۳ لزوم مراقبه و محاسبه دقیق
- ۵۳ انسان جرأت ندارد بگوید نماز من مورد قبول است
- ۵۳ خداوند ناخالصی اعمال را ولو به قدر ذره‌ای باشد، می‌گیرد
- ۵۴ مرحوم علامه در اواخر عمر: «الآن دارم حساب اعمال صالحه را پس می‌دهم»
- ۵۴ **اشتغال به عیوب خود، نه عیوب دیگران**
- ۵۴ سالک باید به خود مشغول باشد
- ۵۴ «طوبی لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ»
- ۵۴ انسان باید خود را سراپا عیب ببیند
- ۵۵ کسی که به عیوب دیگران مشغول شود، از عیوب خود غافل می‌گردد
- ۵۵ مرحوم علامه: وقتی به حرم مشرف می‌شوید، به این طرف و آن طرف نگاه نکنید
- ۵۵ در همین دنیا باید خود را از مهلکه نفس نجات داد
- ۵۶ مرحوم علامه (ره): در جلسه به خود مشغول باشید و به دیگران کاری نداشته باشید
- ۵۶ با اشتغال به عیوب دیگران، انسان به سر منزل مقصود نخواهد رسید
- ۵۶ **عدم توجیه و تأویل کلام اولیاء الهی**
- ۵۶ نباید کلام بزرگان را از پیش خود، توجیه و تحلیل نمود
- ۵۶ اینکه کسی بگوید من به باطن کلام دست یافته‌ام، اشتباه است
- ۵۷ کلام ولی خدا را ولی خدا باید تحلیل کند
- ۵۷ ظاهر کلام برای همه حجت است
- ۵۷ کسی نمی‌تواند باطن کلام را تشخیص دهد و به ظاهر عمل نکند
- ۵۷ **مقصود واحد؛ توحید**
- ۵۷ ما و الإخوان سلوکی یک مقصد داریم و آن رسیدن به توحید و کمال است
- ۵۸ ما به دنبال جمع کردن افراد پیش خود نیستیم
- ۵۸ همه کسانی که دنبال خدا و کمال هستند محترمند
- ۵۹ لزوم پرهیز از مسائل نفسانی

- ۵۹ باید از خدا غافل نشویم تا بتوانیم بار سفر خود را ببندیم
- ۵۹ مرحوم علامه (ره): «خدا با هیچ کس قوم و خویشی ندارد!»
- ۵۹ «تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»
- ۵۹ لزوم گریه و زاری در پیشگاه پروردگار
- ۶۰ اصرار و پافشاری در گدائی درگاه خداوند مطلوب است
- ۶۰ «مَنْ قَرَعَ أَبَا وَ لَجَّ، وَ لَجَّ»

مجلس چهاردهم: محبت به مرتبطين محبوب

از صفحه ۶۳ تا صفحه ۷۲

شامل مطالب:

- ۶۳ علاقه خاص أمير المؤمنين به رسول خدا عليهما الصلوة والسلام
- ۶۳ افرادی که دور رسول خدا بودند، به أمير المؤمنين عليهما السلام برای نشستن جان دادند
- ۶۴ لزوم دوستی با اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم
- کسی که پیامبر را دوست دارد، باید أمير المؤمنين و اهل بیت علیهم السلام را نیز دوست داشته باشد
- ۶۴ محال است محب رسول خدا، فضیه را دوست نداشته باشد
- ۶۴ مجاهدات و مقامات فضیه خادمه حضرت زهرا سلام الله علیها
- کسی نمی تواند بگوید: أمير المؤمنين علیه السلام را دوست دارم ولی فضیه را دوست ندارم
- ۶۵ در ب خانه و خاک خانه حضرت را نیز باید دوست داشت
- ۶۵ احترام به متعلقات اولیاء الهی
- ۶۵ مرحوم علامه (ره): «خاک زمین مشهد بوسیدن دارد»
- ۶۵ به واسطه حرمت امام رضا علیه السلام، تمام مشهد تقدس پیدا کرده است
- ۶۶ اعتراض نسبت به ریش تراشی فرزند آقای حداد (ره)

- مرحوم علامه (ره): تراشیدن ریش حرام است، ولی احترام فرزند آقای حدّاد باید حفظ شود ۶۶
- فرزند آقای حدّاد (ره) برای امام حسین علیه السّلام خیلی زحمت می‌کشید ۶۶
- تذکّر لطیف مرحوم حدّاد (ره) به ایشان ۶۶
- اگر انسان کسی را دوست دارد، باید گریه خانه او را نیز دوست داشته باشد ۶۶
- مجنون، سگ گله لیلی را هم دوست دارد ۶۷
- حقائق عشق، حقائق عقلی بوده و قابل انکار نیست ۶۷
- محبت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، بدون محبت ذریه ایشان شدنی نیست ۶۸
- هرچه متعلّق به محبوب است، دوست داشتنی است ۶۸
- خاک حرم امام رضا علیه السّلام را باید توتیای چشم نمود ۶۸
- جنايات غاصبين خلافت** ۶۸
- متأسفانه حرمت خانه اهل بیت علیهم السّلام را نگه نداشتند ۶۸
- خانه امیرالمؤمنین علیه السّلام بیت خداست ۶۸
- اختلاف در خلافت امیرالمؤمنین علیه السّلام، باعث تشخیص مؤمنین از منافقین شد ۶۹
- ظهور نفاق، با آتش زدن درب خانه حضرت زهرا سلام الله علیها ۷۰
- روز قیامت، حضرت زهرا سلام الله علیها، شیعیان خود را گلچین می‌کنند ۷۰
- مظلومیت امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا سلام الله علیهما** ۷۰
- صبر امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا سلام الله علیهما در برابر مصائب شدّت محبت و انس حضرت امیرالمؤمنین و حضرت زهرا سلام الله علیهما ۷۰
- به یکدیگر ۷۱
- «أَمَا حُزْنِي فَسَرَمْتُ وَأَمَا لَيْلِي فَمُسَهَّدُ» ۷۱
- صراط مستقیم، همان صراط امیرالمؤمنین علیه السّلام است ۷۲
- لزوم درخواست ثابت قدم بودن در صراط مستقیم حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام ۷۲

مجلس پانزدهم: محبت و ایثار در سلوک راه خدا

از صفحه ۷۵ تا صفحه ۸۳

شامل مطالب:

- ۷۵ عنایت خاص بزرگان عرفان به مناجاتهای پانزده گانه امام سجّاد علیه السّلام
- ۷۵ هر جمله از این مناجاتها دستورالعملی برای طئی طریق است
- ۷۵ **توکل و محبت**
- ۷۶ «إلهی إن کانَ قَلَّ زادی فی المَسیرِ إلیکَ فَلَقَدْ حَسَنَ ظَنّی بِالتَّوَكُّلِ عَلَیْکَ»
- ۷۶ تأکید آیات قرآن، بر توکل
- ۷۶ توکل مانند محبت، مقول به تشکیک است
- ۷۶ «فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ ءَابَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا»
- ۷۷ غیرت خداوند اجازه نمی دهد کسی در مقابل او قد علم کند
- ۷۷ محبت زن و فرزند باید در طول محبت پروردگار باشد
- ۷۷ ماجرای حنظله غسیل الملائکه
- ۷۸ محبت خدا باید بر محبت عیال رجحان داشته باشد
- ۷۸ **محبت به إخوان دینی**
- ۷۸ رفیق به گردن انسان حق دارد
- ۷۸ ثواب زیارت إخوان فی الله
- ۷۸ روایت: «زیارت قبور دوستان ما زیارت ما محسوب می شود»
- ۷۸ فضیلت دوست داشتن رفیق به خاطر خداوند
- ۷۹ ارزش عیادت از مریض مؤمن
- ۷۹ محبت به إخوان دینی، مقدّمه وصول به کمال و توحید است
- ۷۹ **اهمّیت ایثار در سلوک إلی الله**
- ۷۹ نقش ایثار در حرکت دادن انسان به سوی خدا
- ۸۰ آیه: «وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» از مناقب امیرالمؤمنین است

- داستانی از ایثار یکی از علمای بزرگ ۸۰
- مرحوم سید شفتی (ره) و دادن غذای خود به سگ گرسنه (ت) ۸۰
- جاری شدن اشک از چشمان سگ و دعا کردن او ۸۱
- ارتباط حیوانات با خدای خود ۸۱
- رسیدگی مرحوم انصاری (ره) به چند بیچه سگ، در منزل خود ۸۲
- نورائیت شب ولادت صدیقه طاهره سلام الله علیها ۸۳
- حضرت زهرا سلام الله علیها شیعیان خود را در روز قیامت، گلچین می کنند ۸۳

مجلس شانزدهم: مراقبات ماه رجب

از صفحه ۸۷ تا صفحه ۱۰۰

شامل مطالب:

- عبارت کتاب *المراقبات* مرحوم میرزا جواد آقای ملکی (ره) درباره ۸۷
- شرافت ماه رجب ۸۷
- ماه رجب از ماههای حرام بوده و از اوقات مخصوصه دعاست ۸۷
- رجب ماه امیرالمؤمنین علیه السلام است ۸۸
- فضیلت عبادت در شب اول و روز نیمه رجب ۸۸
- تصحیف صورت گرفته در عبارت *المراقبات* (ت) ۸۸
- روایت سیدابن طاووس درباره فضیلت نیمه رجب (ت) ۸۸
- روز مبعث پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ظهور رحمت رحیمیه ۸۹
- پروردگار است ۸۹
- عقول، توان درک فضائل ماه رجب را ندارند ۸۹
- حدیث «ملک داعی» ۹۰
- «أَنَا جَلِيسُ مَنْ جَالَسَنِي وَ مُطِيعُ مَنْ أَطَاعَنِي» ۹۰
- کسی که خداوند را اطاعت کند، خدا نیز از او اطاعت می نماید ۹۰

- کلام أمير المؤمنين عليه السلام درباره زهد حضرت عيسى عليه السلام ۹۱
- زهد مرحوم آقاشيخ عبدالله پياده (ره) ۹۱
- ايشان دائم الذكر بود ۹۱
- طی الارض آقاشيخ عبدالله پياده (ره) ۹۲
- أعلى و أشرف بودن عشق خداوند ۹۲
- دعای امام سجّاد عليه السلام در طلب محبّت پروردگار ۹۲
- إحياء اموات و شفای مريضان توسط حضرت عيسى، به اذن خدا بوده است ۹۳
- «الشَّهْرُ شَهْرِي وَالْعَبْدُ عَبْدِي وَالرَّحْمَةُ رَحْمَتِي» ۹۳
- توصيه های مرحوم علامه (ره) ۹۴
- مرحوم علامه (ره) در طليعه ماه رجب، أعمال اين ماه را بيان می کردند ۹۴
- سفارش مرحوم علامه (ره) به انجام دستورات مرحوم قاضي (ره) در اين ماه ۹۴
- ثواب روزه ماه رجب ۹۴
- نماز ليلة الرغائب ۹۴
- ليلة الرغائب شب بسيار بزرگی است ۹۵
- كيفيت نماز در ليلة الرغائب ۹۵
- روایت فضيلت انجام اين نماز و ظهور اثر آن در شب اول قبر ۹۵
- روزه، صدقه، تسبيح و استغفار ۹۶
- روایتی درباره کسی که از روزه گرفتن در ماه رجب عاجز است ۹۷
- فضيلت صدقه دادن در ماه رجب ۹۷
- ذكر تسبيح در روزهای ماه رجب ۹۸
- ثواب ذكر تهليل در ماه رجب ۹۸
- فضيلت استغفار در اين ماه ۹۸
- رسول خدا صَلَّى الله عليه وآله: «رجب ماه استغفار برای امت من است» ۹۸
- أعمال ديگر ماه رجب ۹۸

- ۹۸ سفارش به قرائت دعا‌های وارده در ماه رجب و قرائت سورة توحید
- ۹۹ زیارت حضرت امام رضا علیه‌السلام در ماه رجب
- ۹۹ اولیاء خدا از خداوند توفیق درک این ماه را آرزو می‌کردند
- ۹۹ «فَضَائِلُ هَذَا الشَّهْرِ لَا يُحِيطُ بِهَا الْعُقُولُ»
- ۱۰۰ روایتی در فضیلت روزه ماه رجب

مجلس هفدهم: فضیلت و برخی از اعمال ماه‌های رجب، شعبان و رمضان

از صفحه ۱۰۳ تا صفحه ۱۰۷

شامل مطالب:

- ۱۰۳ تأکید مرحوم علامه (ره) بر قرائت ادعیه ماه رجب
- ۱۰۳ «یا موسی! إِنَّ ذِكْرِي حَسَنٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ»
- ۱۰۴ برخی از اعمال ماه رجب
- ۱۰۴ اهمیت روزه ماه رجب
- ۱۰۴ فضیلت استغفار و صدقه‌دادن در ماه رجب
- ۱۰۴ قرائت ده‌هزار یا هزار یا صد مرتبه سورة توحید در این ماه
- ۱۰۴ ارتباط ماه رجب با توحید
- شب بیست و هفتم رجب، یکی از چهار شبی است که احیاء آن مستحب است
- ۱۰۴
- ۱۰۵ لزوم زیادنمودن مراقبه و توجه به توحید
- ۱۰۵ ندای «أَيُّنَ الرَّجَبِيِّونَ؟» در این ماه
- سفره خداوند در ماه رمضان برای همه است و سفره ماه رجب فقط برای
- ۱۰۵ خواص است
- ۱۰۶ ماه شعبان و رمضان
- ۱۰۶ استحباب روزه ماه شعبان و قرائت مناجات شعبانیه

- ۱۰۶ فضیلت قرائت دعای افتتاح و أبو حمزه، در ماه مبارک رمضان
- ۱۰۶ این دعاها را با توجه به معانی و به هر مقدار که حال دارید بخوانید
- ۱۰۶ سالک باید همیشه کشکول گدائی خود را در دست داشته باشد
- ۱۰۶ عجز و ناتوانی انسان در پیشگاه پروردگار
- ۱۰۶ خوشا به حال کسی که همیشه دست نیاز او به سوی پروردگار بلند است
- ۱۰۷ «گدائی در میخانه طرفه اکسیری است»

مجلس هجدهم: تسلیم

از صفحه ۱۱۱ تا صفحه ۱۱۴

شامل مطالب:

- ۱۱۱ «تسلیم» یعنی مشتهیات نفسانی را فدای حق کردن
- مرحوم علامه (ره) به بعضی می فرمودند: شما فعلاً با هیچ کس از رفقا
- ۱۱۱ معاشرت نداشته باشید
- حکایت شخصی که چندین بار از مرحوم علامه (ره) درباره معاشرت با
- ۱۱۲ رفیق سؤال کرد
- ۱۱۲ وظیفه انسان در صورتی که از معاشرت با کسی نهی شد
- ۱۱۲ انسان باید در راه خدا تسلیم باشد
- ۱۱۳ لزوم حاکم نمودن تشخیص ولی خدا بر تشخیص خود
- ۱۱۳ اعتبار نداشتن خوابها و مکاشفات سالکی که به مقام طهارت نرسیده است
- ۱۱۳ مکاشفات صحیح الهی و مکاشفات شیطانی نفسانی
- ۱۱۳ با دیدن خواب نمی توان مشغول گفتن ذکر شد
- تشخیص نوع ذکر و تعداد ذکر، با ولی خداست، کما اینکه تشخیص
- ۱۱۳ مقدار دوا، با طبیب است
- ۱۱۴ تا وقتی سالک از نفس نگذشته است، ممکن است مکاشفاتش نفسانی باشد

مجلس نوزدهم: اخلاص، طهارت نفس و مصاحبت با غیر

از صفحه ۱۱۷ تا صفحه ۱۲۸

شامل مطالب:

- ۱۱۷ نور و شفا بودن قرآن کریم
- ۱۱۷ شرح حال و زندگانی کربلایی کاظم
- ۱۱۷ ضعف حافظه کربلایی کاظم
- ۱۱۸ اخلاص کربلایی کاظم و اعتناء او به احکام شرعی و خصوصاً زکات
- ۱۱۹ برکت نمودن مال کربلایی کاظم، با پرداخت زکات
- ۱۱۹ چگونگی افاضه قرآن بر سینه کربلایی کاظم
- ۱۱۹ برخورد با دو سید در راه زیارت امامزاده
- ۱۲۰ امر به خواندن کتیه‌های دور صحن
- ۱۲۰ پذیرائی از کربلایی کاظم در منزل جدّ ما مرحوم حاج آقا معین
- ۱۲۱ عکس‌العمل اهالی روستا هنگام اطلاع از عنایت به کربلایی کاظم
- ۱۲۱ امتحان نمودن کربلایی کاظم در مدرسه فیضیه
- ۱۲۲ اخلاص کربلایی کاظم
- ۱۲۲ علت حافظ قرآن شدن کربلایی کاظم، اخلاص او بود
- ۱۲۲ کلام آیه‌الله خوانساری (ره) درباره کربلایی کاظم
- ۱۲۲ ماجرای خواندن صلاة استسقاء توسط آیه‌الله خوانساری (ره) (ت)
- ۱۲۳ ایشان نشانی آیات قرآن را نیز حفظ بود
- ۱۲۳ تشخیص آیات قرآن از غیر آن
- ۱۲۴ بهره کربلایی کاظم به خاطر طهارت نفس او بود
- ۱۲۴ رسیدن به این مطالب، به تحصیل علوم ظاهری نیست
- گفتگوی مرحوم علامه (ره) با آیه‌الله حاج شیخ مرتضی حائری (ره)
- ۱۲۴ در عنایت امام رضا علیه‌السلام به برخی از عوام

- ۱۲۵ احترام متقابل مرحوم علامه (ره) و آیه الله حائری
- ۱۲۵ عنایت إلهی به اشخاص، به خاطر طهارت نفس است، نه علم ظاهری
- مرحوم کربلائى کاظم، به واسطه شهرت، نورانیّت و صفای ابتدائی خود را
- ۱۲۵ از دست داد
- ۱۲۵ مضرات مصاحبت با غیر
- ۱۲۵ مصاحبت با کسانی که قصدشان خدا نیست، از اضرّ اشیاء برای سالکین است
- ۱۲۶ هر مقدار مصاحبت بیشتر باشد، انسان بیشتر آلوده می شود
- ۱۲۶ شرک جلی و شرک خفی
- ۱۲۶ فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله، در سریان شرک خفی در امت
- ۱۲۷ سالک راه خدا تا به مقام طهارت نرسیده، باید قسمتی از عمر خود را در غربت بگذراند
- ۱۲۷ روایت امام صادق علیه السلام در اهمیت عزلت از مردم
- ۱۲۷ «فَكُنْ فِي الدُّنْيَا وَحِيدًا غَرِيبًا مَهْمُومًا مَحْزُونًا مُسْتَوْحِشًا مِنَ النَّاسِ»
- ۱۲۸ سالک راه خدا باید به مقدار ضرورت با مردم حشر و نشر داشته باشد
- ۱۲۸ درخواست إفاضه حقیقت قرآن در قلوب

مجلس بیستم: زنده نگاه داشتن طلب

از صفحه ۱۳۱ تا صفحه ۱۳۵

شامل مطالب:

- ۱۳۱ طلب، یکی از مسائل مهم سلوک إلی الله است
- ۱۳۱ طیّ راه خدا بدون طلب محال است
- ۱۳۱ تا رسیدن به لقاء خدا، باید حال طلب وجود داشته باشد
- ۱۳۱ حدیث قدسی: «مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي»
- کسانی که خدمت مرحوم حدّاد و مرحوم علامه (رهما) می رسیدند، عشق
- ۱۳۲ در وجودشان مشتعل شده بود

- ۱۳۲ نباید توغّل در عالم کثرت و عدم مراقبه، طلب را کمرنگ نماید
- ۱۳۲ هر چقدر طلب کمرنگ تر شود حرکت انسان ضعیف تر می شود
- ۱۳۳ کسانی که در تمام آنات و لحظه ها خدا را داشته باشند، طلبشان کمرنگ نمی گردد
- ۱۳۳ طلب، قلب را مشتعل کرده و مملوّ از عشق می نماید
- ۱۳۳ شعر حافظ در آتش گرفتن قلب از عشق خداوند
- ۱۳۳ **راه زنده نگاه داشتن طلب**
- ۱۳۴ راه سلوک، توأم با هزاران هزار خطر است
- تا انسان خود را تسلیم مقام ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نکند،
- ۱۳۴ خطرات متوجّه اوست
- ۱۳۴ کسی که بالای کوه قرار دارد، اگر زمین بخورد، چیزی از او باقی نمی ماند
- ۱۳۴ «می رود حافظ بی دل به تولّای تو خوش»
- مرحوم علامه (ره): «حافظ این شعر را درباره ولایت امیرالمؤمنین
- ۱۳۴ علیه السلام سروده است»
- ۱۳۴ با تکیه بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، از همه خطرات می توان عبور کرد
- ۱۳۵ درخواست توفیق تنبّه از خداوند

مجلس بیست و یکم: بطلان وهابیت

از صفحه ۱۳۹ تا صفحه ۱۴۶

شامل مطالب:

- ۱۳۹ ادّعای وهابیان مبنی بر مشرک بودن بعضی دیگر فِرَق اسلامی
- ۱۳۹ افتخار امام جماعت مسجد النبی به سلام نکردن بر پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۴۰ وهابیت، ایستادن در مقابل قبر پیامبر و دعا کردن را جرم می دانند
- ۱۴۰ **انکار شفاعت**
- ۱۴۰ شفاعت، اصل مهمّی از اصول اسلام است

- ۱۴۰ عدم امکان دسترسی به خدای بدون معصومین علیهم السّلام
- ۱۴۰ تمام خلائق حتّی انبیاء محتاج شفاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستند
- ۱۴۰ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم باب الله الأعظم است
- ۱۴۰ وهابیت، توحید را استشمام نکرده‌اند
- ۱۴۱ تشبیه به حمار طاحونه
- ۱۴۱ وهابیها از حمار هم بدترند و هیچ نوری در صورت آنها وجود ندارد
- ۱۴۲ اولیاء خدا، اشخاص را از صورتشان می‌شناسند
- ۱۴۲ وهابیها فطرت اولیّه را بالکّل از دست داده‌اند
- ۱۴۲ بی‌اثر بودن عبادات وهابی‌ها
- ۱۴۳ مستضعفین آنها که اشتباه در مصداق داشته باشند عذاب نمی‌شوند
- ۱۴۳ گرچه ظاهر نمازهایشان خیلی خوب باشد ولی بهره‌ای برای آنها ندارد
- زشت بودن صورت آنها، انعکاس عداوتی است که نسبت به أمير المؤمنين
- ۱۴۳ علیه السّلام دارند
- منع نمودن از نماز خواندن و سلام دادن، در محلّ خانه حضرت زهرا
- ۱۴۳ سلام الله علیها
- ۱۴۴ ظلمت و بی‌توفیق بودن امام جماعت مسجد النّبی
- ۱۴۴ توجّه به معصومین علیهم السّلام
- ۱۴۴ توجّه به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم، همان توجّه به خداست
- ۱۴۵ طیّ راه خدا، بدون توجّه به ائمّه معصومین علیهم السّلام امکان ندارد
- ۱۴۵ کسانی که با اهل بیت علیهم السّلام عناد دارند، به رو در آتش انداخته می‌شوند
- ۱۴۵ إن شاء الله حضرت بقیّة الله عجل الله فرجه، حرمین شریفین را نجات دهند
- ممانعت از بوسیدن مستجار، به خاطر بغض نسبت به أمير المؤمنين
- ۱۴۵ علیه السّلام
- ۱۴۶ اینها همانند مشرکین نجس هستند

مجلس بیست و دوم: ارتباط نداشتن با مخالفین

از صفحه ۱۴۹ تا صفحه ۱۶۴

شامل مطالب:

- ۱۴۹ **سنت امتحان الهی**
- ۱۴۹ سرافرازی در امتحانات در صورت طیّ راه خدا با قدم صدق و اخلاص
- ۱۴۹ لزوم خوف به همراه امید در طیّ راه خدا
- ۱۵۰ شاگردان زرنگ کلاس هم در موقع امتحان خوف دارند
- ۱۵۰ با وجود صدق و تسلیم و توکل، محال است کسی در امتحان مردود شود
- ۱۵۰ عامل شکست نخوردن در امتحانات، طرد خودبینی است
- ۱۵۰ احتمال رد شدن در امتحان، در صورت خلل در صدق و اخلاص و اطاعت
- ۱۵۱ **دیدن هستی برای خود**
- ۱۵۱ کسی که برای خود هستی ببیند، خدا به حریم خویش راهش نمی دهد
- ۱۵۱ «غیرتش غیر در جهان نگذاشت»
- ۱۵۱ مصادیق دیدن هستی برای خود
- ۱۵۲ تمام خوبیها و کمالات، برای خداوند است
- ۱۵۲ ظلمت و تاریکی شدید و افتادن در چاه عالم ناسوت
- ۱۵۲ کسانی که در امتحان رد شده و توبه ننمایند، عبادتشان بی اثر است
- تبری و لعن امام زمان علیه السلام نسبت به شلمغانی که از بزرگان شیعه
- ۱۵۲ محسوب می شد
- ۱۵۳ عبادت و نماز شب، برای هرکسی مقرب نیست
- ۱۵۳ **اثر مردود شدن در امتحان و بیرون رفتن از راه خدا**
- تشبیه سالکی که از راه بیرون رفته است به تخم مرغی که از زیر مرغ خارج
- ۱۵۳ شده است
- ۱۵۴ بوی تعفن تخم مرغ فاسد همه جا را می گیرد

- ۱۵۴ حال سالکی که از روی جهل از راه خدا بیرون می‌رود
- ۱۵۵ کسی که تقوایش کامل باشد، حقّ و باطل را تشخیص می‌دهد
- ۱۵۵ گاهی سالک از سر عناد و استکبار از راه خدا بیرون می‌رود
- کسی که ولیّ خدا را بشناسد و دشمنی کند، مانند کسی است که با پیامبر و
- ۱۵۵ امیرالمؤمنین علیهما السلام دشمنی نموده است
- ۱۵۵ حقیقت ولایت یکی است
- ۱۵۵ محبّت محصول تناسب و سنخیت روحی است
- کسی که با امیرالمؤمنین علیه السلام سنخیت ندارد با پیامبر اکرم صلی الله
- ۱۵۵ علیه و آله و سلم هم سنخیت ندارد
- ۱۵۶ بریدن از یکی از اولیاء خدا، بریدن از همه است
- ۱۵۶ مرحوم آقای حدّاد و آیه الله انصاری، عبد محض و خالص پروردگارند
- ۱۵۶ **عدم ارتباط با مخالفین**
- ۱۵۶ سالکی که با اولیاء خدا عناد ورزد، بوی تعفنش دو عالم را می‌گیرد
- نهی مرحوم علامه (ره) از جواب سلام دادن نسبت به برخی که با اولیاء
- ۱۵۶ خدا دشمنی می‌کردند
- ۱۵۶ علّت نهی از جواب سلام، با اینکه واجب است
- ۱۵۷ گاهی اثر یک سلام، از برخی معاصی بیشتر است
- ۱۵۷ کسی که با خدا دشمنی می‌کند سلام به او جائز نیست
- ۱۵۷ سلام یعنی دعا برای ورود در سلامت
- ۱۵۷ نهی از سلام نمودن به یهود و نصاری
- ۱۵۸ «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ؟»
- ۱۵۸ اثر سوء نفس افراد معاند، بر سالکین
- ۱۵۸ نمی‌شود انسان هم با دوستان خدا باشد و هم با دشمنان خدا
- ۱۵۸ مرحوم آقای حدّاد: «من هرچه داشتم به آقاسید محمدحسین دادم»

- ۱۵۸ **قطع ارتباط با أرحام معاند**
 نهی مرحوم علامه (ره) از دیدار برخی أرحام که با مرحوم حدّاد عناد می‌ورزیدند
- ۱۵۸ **مقوّم رَحِم و احکام آن، ولایت خداست**
 در ابتدای اسلام پدر و پسر با هم می‌جنگیدند، چون دو مسیر داشتند
- ۱۵۹ **احکام رحمیت بر دشمن خدا و اولیاء خدا بار نمی‌شود**
 امام رضا علیه‌السلام جواب سلام برادرشان زیدالنّار را ندادند
- ۱۶۰ «أَنْتَ أَخِي مَا أَطَعْتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ»
 مذمت أبولهب عموی پیامبر، در آیات سورة مسد
- ۱۶۱ **نحوه معاشرت با دیگران**
 لزوم دوست‌داشتن و انس با دوستان راه خدا
- ۱۶۲ رعایت ادب و احترام در معاشرت با مؤمنین
 ضرورت قطع رابطه با افرادی که از مسیر حق خارج شده و کارشان به
- ۱۶۲ عناد کشیده شده است
 مرحوم علامه (ره): اگر فرزند من هم با اولیاء خدا مخالفت کند، با او قطع
- ۱۶۲ ارتباط خواهم کرد
 ملاک محبّت و بغض
- ۱۶۳ عدم مراوده با مخالفین اولیاء خدا
 نشستن در محفلی که از اولیاء خدا بدگوئی می‌شود صحیح نیست
- ۱۶۳ **خطر حشر و نشر با مخالفین و معاندین**
 سقوط ابلیس با اینکه صدها سال عبادت نموده بود
- ۱۶۴ لزوم مراقبه در شناخت دوست و دشمن
 دعا و درخواست رضایت و خشنودی امام زمان عجل‌الله‌فرجه
- ۱۶۴ درخواست محبّت به خدا و بغض نسبت به دشمنان خدا

مجلس بیست و سوم: توحید و حقیقت عالم

از صفحه ۱۶۷ تا صفحه ۱۷۹

شامل مطالب:

- ۱۶۷ «بحری است بحر عشق که هیچش کناره نیست»
- ۱۶۷ **تسلیم اختیاری**
- ۱۶۷ انسان باید طوعاً تسلیم باشد و إلاً کُرْهاً تسلیم خواهد شد
- ۱۶۷ خداوند تا نفس را به مرحله عبودیت نرساند، دست از او برنمی‌دارد
- ۱۶۸ علت عذاب مجرمین، قبول نمودن توحید است
- ۱۶۸ بهشت فقط جای افراد پاک و طیب است
- ۱۶۸ دشواری آخرت برای همه مگر برای مخلصین
- ۱۶۸ معنای توحید
- تا ذره‌ای از خودیت سالک باقی باشد، محال است به حقائق عالم قدس نائل شود
- ۱۶۸
- ۱۶۸ إمامته از این عالم، مقدمه ورود به عالم مثال و قیامت است
- ۱۶۹ «لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ»
- ۱۶۹ **عالم خیالی**
- ۱۶۹ عوالم پائین نسبت به عوالم بالا، حکم خواب نسبت به بیداری را دارد
- ۱۶۹ «النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»
- وقتی از خواب بیدار شویم متوجه می‌شویم که تمام موجودات اصلاً وجودی نداشته‌اند
- ۱۶۹
- ۱۷۰ آنچه در این عالم دیده‌ایم همه در حکم عکس است
- ۱۷۰ سؤال از مرحوم حدّاد (ره) درباره ارتباط این عالم با عالم غیب
- ۱۷۰ «این عالم، نیست هست نماست!»
- ۱۷۰ این عالم مانند سراب است

- ۱۷۱ محدودیت و تقید در خداوند راه ندارد
- ۱۷۱ باید خود را از نفسانیات منسلخ کنیم
- ۱۷۱ «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مَيِّتٍ يَمْشِيَ فَلْيَنْظُرْهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»
- ۱۷۱ بحث از سند این روایت (ت)
- ۱۷۲ دو خواب و دو بیداری در پیش داریم
- ۱۷۲ نحوه بیداری انسان در عالم برزخ
- ۱۷۲ با نهیب الهی انسان از گیجی عالم برزخ بیدار و وارد عالم قیامت می شود
- ۱۷۲ عالم قیامت، عالم معنا و بیداری محض است
- ۱۷۳ **حال تجرّد**
- ۱۷۳ حالت «خلع و لبس» برای سالک
- ۱۷۳ حصول حال تجرّد برای برخی از رفقا
- ۱۷۳ تحقّق اِماتۀ حقیقیّه و انصراف بالکلیّه
- ۱۷۳ تمام این عالم، خیال است
- ۱۷۴ معنای فریبنده بودن دنیا
- ۱۷۴ سالک راه خدا باید توحید را با جان و دل قبول کند
- ۱۷۴ اگر انسان با جمال حرکت کند بهتر از این است که با جلال او را ببرند
- ۱۷۴ **لزوم بیداری شب**
- ۱۷۴ صرف محبّت کفایت نمی کند، بیداری شب لازم است
- ۱۷۵ کم غذاخوردن، برای بیدارشدن
- ۱۷۵ از سرگرفتن أربعین، در صورت قضا شدن نماز شب
- ۱۷۵ مقدّمات بیدارشدن، دست خود انسان است
- ۱۷۵ زود خوابیدن و کم غذاخوردن، مقدّمه بیداری شب است
- ۱۷۶ مراقبه یعنی بیرون آمدن از خودیت
- ۱۷۶ کسی که مردانه وارد راه خدا شود، حتماً بهره می برد

- ۱۷۷ اهمّیت سکوت، در طیّ راه خدا
- ۱۷۷ ذکر اگر با مراقبه و تهجّد و سکوت همراه باشد اثر دارد
- ۱۷۷ اهمّیت جلسات ذکر
- ۱۷۷ لزوم احترام به جلسات عصر جمعه
- ۱۷۷ نگه داشتن حال جلسه در روزهای بعد
- ۱۷۸ «آسمان رشک برد بهر زمینی که در او، یک دو کس بهر خدا یک نفسی بنشینند»
- ۱۷۸ معنای «تکاثّر»
- ۱۷۸ در همین نشئه باید از نفسانیت و تکاثّر بیرون بیاییم
- ۱۷۸ عبارت مرحوم علامه والد (ره) در مه‌رتابان درباره معنای «تکاثّر»
- ۱۷۸ هرچه انسان را از لقاء حق باز دارد، تکاثّر است
- ۱۷۹ باید مردانه کمر همّت خود را ببندیم

مجلس بیست و چهارم: مراقبات ماه ذی القعدة و ذی الحجة

از صفحه ۱۸۳ تا صفحه ۱۹۰

شامل مطالب:

- ۱۸۳ دحوالأرض و فضیلت روزه آن
- ۱۸۳ استحباب زیارت امام رضا علیه السلام در بیست و سوم ذی القعدة
- ۱۸۴ شهادت امام محمدتقی علیه السلام در آخر این ماه
- ۱۸۴ فضیلت و أعمال دهه ذی الحجة
- ۱۸۴ «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامٍ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا»
- ۱۸۴ نحوه خواندن نماز مستحبی این دهه، بین مغرب و عشاء
- ۱۸۵ تأکید مرحوم علامه (ره) بر خواندن این نماز
- ۱۸۵ شهادت امام محمدباقر علیه السلام در هفتم ذی الحجة
- ۱۸۵ شرافت يوم التروية (هشتم ذی الحجة) و فضیلت روزه آن

۱۸۵	اهمیت روز عرفه
۱۸۵	موقف عرفات، موقف دعاست
۱۸۶	اعمال حاجی در منا
۱۸۶	عصاره حج، عرفات است
۱۸۶	انواع وقوف اختیاری و اضطراری در عرفات و مشعر
۱۸۷	زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه مستحب مؤکد است
۱۸۷	روایاتی در عید بودن روز عرفه (ت)
۱۸۷	فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه
	روایتی در تجلی خداوند برای زوار امام حسین علیه السلام قبل از
۱۸۷	اهل عرفات
۱۸۷	بهتر است زیارت امام حسین علیه السلام قبل از زوال ظهر انجام شود (ت)
۱۸۸	أفضل بودن حضور در کربلا، از حضور در عرفات
۱۸۸	روایت امام صادق علیه السلام در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام
۱۸۹	استحباب إحياء شب عید قربان
۱۸۹	تکبیرات مستحبه بعد از نمازها، از نماز ظهر عید قربان
۱۸۹	لزوم مراقبه و توجه تام به حضرت حق، در این ایام
۱۹۰	خدایا! خودت را از همه، نزد من محبوب تر قرار بده

مجلس بیست و پنجم: محبت واقعی به امیرالمؤمنین علیه السلام

از صفحه ۱۹۳ تا صفحه ۲۰۸

شامل مطالب:

۱۹۳	برخی از افراد کار خلاف انجام می دهند و می گویند: ما امیرالمؤمنین داریم!
۱۹۳	عدل امیرالمؤمنین علیه السلام
۱۹۳	امیرالمؤمنین علیه السلام مظهر عدل پروردگار است

- انجام امور خلاف، به امید چشم پوشی از خطاها، خلاف عدل
- ۱۹۳ أمير المؤمنين عليه السلام است
- ۱۹۴ «السَّلامُ عَلَى مِيزَانِ الْأَعْمَالِ»
- ۱۹۴ معنای «ترازوی عمل بودن» أمير المؤمنين عليه السلام
- ما خودمان را گول می زنیم که هر کاری انجام دهیم و بگوئیم: ما علی
- ۱۹۴ داریم!
- ۱۹۴ مگر محبت أمير المؤمنين عليه السلام گناهان را به حسنه تبدیل نمی کند؟! «حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَسَنَةٌ لَا تُضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ»
- ۱۹۵ محبت و معصیت
- ۱۹۵ محبت اگر حقیقی و کامل باشد، با معصیت جمع نمی شود
- ۱۹۶ «مَا أَحَبَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَنْ عَصَاهُ»
- ۱۹۶ «إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ»
- کسی که واقعاً به أمير المؤمنين عليه السلام محبت داشته باشد، مرتکب
- ۱۹۶ معاصی نمی شود
- ۱۹۷ پشیمانی و شرمندگی محبی که معصیت از او سر می زند
- ۱۹۷ محبت واقعی باعث پاک شدن ظلمهای به خود می شود
- ۱۹۷ محبت به أمير المؤمنين عليه السلام، ظلم به دیگران را پاک نمی کند
- اگر درصدد تدارک ظلم به دیگران باشد، محبت در روز قیامت کارساز
- ۱۹۷ است
- ۱۹۸ عالم، عالم حساب است
- ۱۹۸ نمونه هائی از عدالت حضرت أمير المؤمنين عليه السلام
- ۱۹۸ اجرای عدالت نسبت به برادرشان عقیل
- ۱۹۸ توقعات بی جای طلحه و زبیر
- ۱۹۹ لزوم مراقبه و تبعیت از أمير المؤمنين عليه السلام

- ۱۹۹ أمير المؤمنين عليه السلام دست کسانی را می‌گیرند که در مراقبه هستند
تبعیت از أمير المؤمنين عليه السلام، به معنای شدت مراقبه نسبت به خود و
دیگران است
- ۱۹۹ گاهی یک عمل به ظاهر کوچک، مفاسد بسیاری دارد
- ۲۰۰ مفاسد سخن‌چینی و نَمّامی
باید مراقبه داشته باشیم ولی امیدمان به فضل الهی و محبت أمير المؤمنين
عليه السلام باشد
- ۲۰۰ قصیده سید رضا هندی درباره توسّل به حضرت رسول اکرم و أمير المؤمنين
عليهما الصلوة والسلام
- ۲۰۰ «سَوَدْتُ صَحِيفَةً أَعْمَالِي وَ وَكَلْتُ الْأَمْرَ إِلَى حَيْدَرٍ»
دعای مرحوم علامه (ره) برای شاعر این قصیده
- ۲۰۱ مضامین عالی این قصیده
- ۲۰۱ ترجمه برخی از ابیات قصیده:
- ۲۰۱ أمير المؤمنين پناه ما در مصائب دنیا و شفیع ما در روز محشر است
- ۲۰۱ نعمت‌های الهی در پرتو ولایت آن حضرت
- ۲۰۲ أمير المؤمنين عليه السلام: ساقی کوثر
- ۲۰۲ سؤال از بدر و أحد و احزاب و خیبر درباره مقام و منزلت آن حضرت
- ۲۰۳ دشمنان تو، با نعلین قنبر غلام تو هم برابر نخواهند شد
- ۲۰۳ تمام افعال خیر از تو سرچشمه گرفته است
- ۲۰۳ دین خدا را با شمشیر بران احیا کردی
- ۲۰۴ اگر مأمور به صبر نبودی، ابوبکر و عمر نمی‌توانستند به حکومت برسند
- ۲۰۵ أعراض عالم دنیا نتوانست دامن تو را آلوده کند
- ۲۰۵ اهتمام تو به حفظ دین بود، اما غیر تو به دنیا مغرور شد
- ۲۰۵ کردار تو موجب تذکّر، و حجت بر دیگران است

- ۲۰۶ صفات کمال تو قابل شمردن نیست
- ۲۰۶ این اشعار از مرحوم سید رضا هندی و معروف به «قصیده کوثریه» است
- ۲۰۶ **عظمت شب و روز عید غدیر**
- ۲۰۶ «عَلَيْ هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ»
- ۲۰۷ خدایا ما را به حقیقت خودمان که همان ولایت است آشنا گردان
- ۲۰۷ «فدای حقیقت شوم که از آن خبر نداری»
- ۲۰۷ دعا برای مرحوم علامه (ره) و اساتید بزرگوارشان

مجلس بیست و ششم: پوشیدن لباس سیاه در عزای سید الشهداء علیه السلام

از صفحه ۲۱۱ تا صفحه ۲۲۰

شامل مطالب:

- نظر مرحوم علامه (ره) درباره پوشیدن لباس سفید در عزای امام حسین علیه السلام
- ۲۱۱ فضیلت پوشیدن لباس سفید در روایات
- ۲۱۱ پوشیدن لباس سفید ذاتاً مستحب مؤکد است
- ۲۱۱ «لَيْسَ مِنْ لِبَاسِكُمْ شَيْءٌ أَحْسَنَ مِنَ الْبَيَاضِ»
- ۲۱۲ **کراهت شدید پوشیدن لباس سیاه**
- کراهت لباس سیاه در خصوص عزای حضرت أباعبدالله علیه السلام
- ۲۱۲ برداشته شده است
- ۲۱۲ استثناء عبا، عمامه و کفش سیاه
- تأکید بر لباس و سجاده سفید در نماز، به خاطر توجه بیشتر و حضور ملائکه
- ۲۱۳ روایات و سیره معصومین علیهم السلام در پوشیدن لباس سیاه در عزای
- ۲۱۳ زنان بنی هاشم در عزای امام حسین علیه السلام لباس سیاه پوشیدند

- روایتی نداریم که ائمه علیهم السّلام در عزای سیدالشّهداء علیه السّلام
- لباس سیاه پوشیده باشند ۲۱۳
- پوشیدن لباس سیاه بین اهل بیت علیهم السّلام مرسوم نبوده است ۲۱۴
- نمی توان استحباب پوشیدن لباس سیاه در عزای ائمه علیهم السّلام را از
- ادلّه و سیره استفاده نمود ۲۱۵
- امضاء و تقریر امام سجّاد علیه السّلام بر پوشیدن لباس سیاه توسط زنان بنی هاشم ۲۱۵
- علّت رفع کراهت سیاه پوشی در عزای امام حسین علیه السّلام ۲۱۶
- رفع کراهت، به جهت شدّت مصیبت بوده است ۲۱۶
- دگرگونی وضعیت عالم هنگام شهادت حضرت أباعبدالله علیه السّلام ۲۱۶
- بعد از شهادت امیرالمومنین علیه السّلام، زیر سنگها خون تازه قرار داشت ۲۱۷
- پوشیدن لباس سیاه توسط زنان بنی هاشم، در خصوص سال اوّل شهادت
- بوده است ۲۱۷
- دشواری بودن استفاده عدم کراهت به نحو مطلق ۲۱۸
- وظیفه مؤمنین در نحوه پوشش در عزای امام حسین علیه السّلام ۲۱۸
- در شرائط فعلی نباید در عزای امام حسین علیه السّلام لباس سفید پوشیده شود ۲۱۸
- استحباب تعظیم شعائر ۲۱۸
- سیره مرحوم علامه (ره) در عزادار بودن در ماه محرم و صفر ۲۱۸
- مؤمن نباید خود را در معرض تهمت قرار دهد ۲۱۹
- اظهار حزن به وسیله پوشیدن لباس تیره و شال سیاه ۲۱۹
- عزادار بودن باید ابراز شود ۲۲۰
- پوشیدن لباسهای رنگی و شاد، در ایّام عزای امام حسین علیه السّلام
- صحیح نیست ۲۲۰
- خوب است انسان برای ایّام عزای امام حسین علیه السّلام لباس تیره
- پوشد ۲۲۰

مجلس بیست و هفتم: طلب (۱)

از صفحه ۲۲۳ تا صفحه ۲۲۵

شامل مطالب:

- ۲۲۳ مسأله طلب، از مسائل مهم سلوک إلى الله
- ۲۲۳ هفت وادی که قبل از رسیدن فناء فی الله باید طی شود
- ۲۲۳ «دست از طلب ندارم تا کام من برآید»
- ۲۲۴ عوامل تضعیف طلب
- ۲۲۴ پیروی از هوی و آرزوی درازداشتن، طلب را ضعیف می کند
- ۲۲۴ «اتباع هوی» یعنی انسان طبق میل خود عمل کند
- ۲۲۴ مصادیقی از «طول الأمل» و آرزوی دراز داشتن
- ۲۲۵ آرزوها نمی گذارد انسان حرکت کند
- ۲۲۵ تا طلب نباشد عشق تفصیلی حاصل نمی شود
- ۲۲۵ برای طلب، عشق إجمالی لازم است
- ۲۲۵ «إلهی فاجعلنا مِن مَنْ فَرَّغَتْ فُؤَادُهُ لِحُبِّكَ»
- ۲۲۵ لازمه تشدید طلب، مراقبه است

مجلس بیست و هشتم: طلب (۲)

از صفحه ۲۲۹ تا صفحه ۲۳۷

شامل مطالب:

- ۲۲۹ وادیهای هفت گانه برای رسیدن به فناء در ذات اُحدیّت
- ۲۲۹ این هفت وادی، حجابهایی است که در مسیر خدا وجود دارد
- ۲۲۹ طلب، عزم و اراده سیر إلى الله در وجود انسان است
- ۲۳۰ طلب، از عشق و محبّت نشأت می گیرد
- ۲۳۰ طلب باید تا آخر همراه انسان باشد

- ۲۳۰ اهمیت تسلیم و مراقبه
- افرادى که مدت زیادی در راه خدا هستند ولى استفاده نمى‌کنند، طلب
- ۲۳۰ خود را تقویت نکرده‌اند
- ۲۳۰ مقام فناء فی الله، مقام طهارت است
- ۲۳۱ قابلیت اندکاک در ذات احدیت، با تحصیل طهارت ممکن است
- ۲۳۱ تحصیل طهارت، متوقف بر مراقبه کامله است
- ۲۳۱ طلب به واسطه عدم مراقبه صحیح، از دست مى‌رود
- ۲۳۱ حفظ طلب، به زیادنمودن محبت به خدا و راه خداست
- ۲۳۱ تأثیر بیداری شب در تقویت طلب
- ۲۳۱ یکی از اموری که باعث ازدیاد محبت مى‌شود، بیداری شب است
- ۲۳۲ حدّاقل مقدار بیداری قبل از اذان صبح
- مرحوم قاضی (ره): «سالک باید شبها کراراً بیدار شود تا به گمشده خود
- ۲۳۲ برسد»
- ۲۳۲ دستور مرحوم علامه (ره) نسبت به دو سه بار بیدارشدن در شب
- ۲۳۲ مرحوم حدّاد (ره): «نفس بیداری شب نور است»
- ۲۳۲ تأثیر ذکر در تقویت طلب
- ۲۳۲ برای تقویت طلب باید گناهان را از خود دور کنیم
- ۲۳۳ دورنمودن گناهان، با ذکر و توجه به خداوند
- ۲۳۳ روایت: «لا إله إلا الله، گناهان را از بین مى‌برد»
- ۲۳۳ سالک با نگفتن ذکر، متضرر مى‌شود
- ۲۳۳ حتی یک روز نیز نباید ذکر ترک شود
- ۲۳۳ ذکر، غذای روح است
- ۲۳۴ روایتی در ترک نکردن شام ولو به یک لقمه نان یا یک جرعه آب
- ۲۳۴ انسان باید شام را سبک بخورد

- ۲۳۴ با نگفتن ذکر، طلب انسان ضعیف می شود
- ۲۳۴ اگر طلب قوی نشود هیچگاه به وادی عشق نخواهیم رسید
- ۲۳۴ طلب با محبت اجمالی به وجود می آید و باید به محبت کلیه و عشق تبدیل شود
- ۲۳۵ مرحوم علامه (ره): «سالک باید با عشق خودش بیدار شود نه با ساعت!»
- ۲۳۵ اگر با عشق بیدار نمی شود، حتماً باید ساعت کوک کند
- ۲۳۵ هرچه انسان به مقام طهارت نزدیک تر شود عشق او بیشتر می گردد
- ۲۳۵ **تأثیر مهمّ مراقبه و سبک باربودن**
- ۲۳۵ بیداری شب و ذکر، از مراقبه نشأت می گیرد
- ۲۳۵ لزوم مراقبه و برطرف نمودن موانع حرکت به سوی خدا
- ۲۳۶ هرچه انسان سبک بارتر باشد زودتر به مقصد می رسد
- ۲۳۶ «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ كَأَنَّكَ عَابِرُ سَبِيلٍ»
- ۲۳۶ شخص غریب هیچ علقه ای ندارد
- ۲۳۶ عیال و کسب و کار نباید فکر انسان را مشغول کند
- ۲۳۶ سالک باید در دنیا مانند مسافر سبک بار باشد
- ۲۳۷ لزوم تقویت طلب

مجلس بیست و نهم: طلب (۳)

از صفحه ۲۴۱ تا صفحه ۲۵۳

شامل مطالب:

- ۲۴۱ تا محبتی در دل نباشد، طلبی هم ایجاد نمی شود
- ۲۴۲ **آیاری نمودن دانه طلب تا رسیدن به مقصد**
- ۲۴۲ طلب باید تا رسیدن به مقصد، همراه انسان باشد
- ۲۴۲ «هرچه در این راه نشانت دهند، گر نستانی به از آنت دهند»
- ۲۴۲ با تعلق قلب به مراتب پائین، طلب حرکت به مقام بالاتر ضعیف می شود

- ۲۴۳ مذمّت تعلّق داشتن به غیر خدا
- ۲۴۴ انسان باید هرچه موجب تعلّق او می شود، از سر راه خود بردارد
- ۲۴۴ «قَطَعْتَ عَنْهُ كُلَّ شَيْءٍ يَقْطَعُهُ عَنْكَ»
- ۲۴۴ **عَلّت مستجاب نشدن برخی دعاها**
- ۲۴۴ دعا در ثلث اوّل از نیمه دوّم شب مستجاب می شود
- ۲۴۴ روایات مستجاب شدن دعا در ابتدای نیمه شب (ت)
- ۲۴۵ سرّ استجاب دعا در ثلث اوّل از نیمه دوّم شب (ت)
- خداوند به مقتضای علم و حکمت خود، گاهی برآورده شدن حاجت را
- ۲۴۶ صلاح نمی داند
- ۲۴۶ علّت مستجاب نشدن برخی از دعاها (ت)
- ۲۴۷ برخی اوقات، شفقت و مهربانی اقتضای کند که از انسان چیزی را منع کنند
- ۲۴۷ منع مریض از خوردن برخی غذاها، عین مهربانی و لطف است
- اگر محبّت انسان به خداوند یکسره نشود، طلب کم می شود و از راه باز
- ۲۴۸ می ماند
- ۲۴۸ **مقدّمه ورود به وادی عشق**
- ۲۴۸ وادی بعد از طلب، وادی عشق است
- ۲۴۸ نوع افرادی که وارد راه خدا می شوند، در وادی طلب توقّف می کنند
- اگر انسان در مقام تسلیم باشد و طلب خود را تقویت کند و موانع را
- ۲۴۸ بردارد، کار تمام است!
- ۲۴۹ مرحوم علامه (ره): «علّت به مقصود نرسیدن، قصور ما نیست»
- مرحوم حدّاد به یکی از شاگردان: «ما تخم ولایت را در دل شما کاشتیم،
- ۲۴۹ آبیاری آن با خودتان است»
- ۲۴۹ «الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ»
- ۲۴۹ باید فرصتها و اوقات فراغت را غنیمت شمرد

۲۵۰	راه رسیدن به عشقِ الهی
۲۵۰	اگر مقدمات نماز شب خوب انجام شود، محال است عشق پیدا نشود
۲۵۰	مراقبه، مقدمه نماز شب است
	در صورت انجام خلاف در روز، توفیق درست خواندن نماز شب نصیب
۲۵۰	نمی شود
۲۵۰	با انجام مراقبه، مسلماً عشق پروردگار در دل متجلی می شود
۲۵۰	هرچه انسان را از خدا باز دارد، دنیا محسوب می شود
۲۵۱	نمازها را باید با جمعیت خاطر و بدون تشویش خواند
۲۵۱	مؤمن واقعی، خدا را با هیچ چیزی معاوضه نمی کند
۲۵۱	مردان خدا در تمام حالات به یاد خدا هستند
۲۵۱	توجه و عشق اجمالی و تفصیلی به پروردگار
	سالک راه خدا در عین اینکه درس می خواند، باید توجه اجمالی به
۲۵۱	پروردگار داشته باشد
۲۵۲	مثالی از مرحوم علامه (ره) درباره توجه اجمالی
۲۵۲	اولیاء خدا تمام هم و غمشان عشق بود
۲۵۲	عشق، هستی بخش جانهای مرده است
۲۵۲	تا عشق تجلی نکند، از عالم طبع کنده نخواهیم شد
۲۵۳	عشق خدا تمام صفات رذیله را می سوزاند
۲۵۳	آنچه موجب قلع و قمع گناهان می شود، عشق پروردگار است
۲۵۷	فهرست منابع و مصادِر
۲۶۲	فهرست تألیفات و منشورات

مقدم

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

حرکت به‌سوی پروردگار، علاوه بر توفیق و عنایت الهی و اطلاع بر نحوه سیر و لوازم مورد نیاز سفر إلى الله، نیازمند تذکار و توجه دائمی و پرهیز از غفلت است. مراقبت از نفس و جلوگیری از ایجاد نقصان در محبت به خداوند، با استفاده از موعظه و یادآوری امکان‌پذیر است.

مجموعه‌ای که اینک جلد دوم آن، تقدیم خوانندگان محترم و جویندگان حقیقت می‌گردد، حاصل مطالبی است که حقیر از اواخر سال ۱۴۱۶ هجری قمری، بعد از رحلت والد معظم أفاض الله علينا من بركات تربته، در جلسات انس و ذکر خداوند، برای دوستان طریق و پویندگان سُبُل سلام، عرض نمودم.

این جلسات بیشتر حاوی نکات عرفانی، اخلاقی و برخی مباحث اعتقادی، فقهی و تاریخی است که با استفاده از آیات نورانی کتاب الله، روایات مأثوره از معصومین علیهم السّلام و کلمات اولیاء

إلهی، ایراد گردیده است. شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم و احادیث منقول در کتب روائی، شرح حال و سیره عملی برخی از اولیاء خدا و سالکین إلی الله، شرح برخی از نامه‌های عرفانی، بیان فضائل و مراقبات ایام مختلف سال و توصیه‌هایی در تحقّق سبک زندگی اسلامی، از مباحثی است که در این مجموعه بیان شده است.

نکات و موضوعاتی همچون: توحید حضرت حق، تبعیّت از پیامبر و ائمّه علیهم السّلام، مراقبه، عشق و محبّت، طلب، تسلیم، ذکر، ابتلائات راه خدا، معرفت نفس، تهذیب و مجاهده با نفس و فناء فی الله، عمده محتوای این جلسات بوده است.

این جلسات پس از بررسی مجدد و انجام برخی اصلاحات و اضافات توسط حقیر، در لجنه علمی مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، آماده طبع شده است.

سعی شده سبک گفتاری در مباحث، تغییر زیادی نکند و جلسات به ترتیب زمانی در مجلّات قرار گیرد. تکرارهایی نیز در جلسات به چشم می‌خورد که علّت آن، تغییر مخاطبان جلسات و لزوم اعاده مطالب بوده است. و چون معمولاً در تکرارها مطالب جدید نیز آمده است و همچنین مقصود اصلی، موعظه و تذکّر بوده، برخی از این تکرارها ابقاء گردیده است. إن شاء الله پس از انتشار تمامی مجلّات، فهرست موضوعی مطالب نیز عرضه خواهد گردید.

این کتاب با عنایت به این اشعار خواجه حافظ شیرازی
 علیه الرّحمه که:

ای باد اگر به گلشن احباب بگذری
 زنه‌ار عرضه ده بر جانان پیام ما
 گو نام ما ز یاد به عمد از چه می‌بری
 خود آید آنکه یاد نیاری ز نام ما
 حافظ ز دیده دانه اشکی همی فشان
 باشد که مرغ وصل کند قصد دام ما^۱
 و بدین رجاء که وسیله‌ای برای تذکر و یادآوری محبوب بوده، باعث
 آمادگی قلوب جهت تجلی أنوار الهی گردد، «گلشن احباب؛ در کیفیت
 سیر و سلوک اولی الالباب» نامیده شد.
 امید آنکه مورد قبول حضرت حق قرار گرفته و موجبات رضایت
 حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم نموده باشد.
 خداوند به تمامی عاشقان لقاء حضرت معبود و مشتاقان وصال
 کوی دوست، توفیق عنایت فرماید تا با مطالعه مواعظ و اندرزهای الهی،
 خود را از تعلقات عالم کثرت قطع نموده و شاهد وصل را در آغوش
 گیرند.

و ما توفیقی إلا بالله علیه توکلت و إليه أنیب. و الحمد لله أولاً
 و آخراً و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

و أنا العبد الفقير الراجی رحمة ربه الغنی
 السيد محمد صادق الحسيني الطهراني

۱. دیوان حافظ، ص ۳، غزل ۴.

مجلس سیزدهم

برنامه ریزی برای
رسیدن به توحید و فناء

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

قال الله تبارك وتعالى: وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ.^۱ (روزهای قیامت با روزهای دنیا خیلی فرق می کند؛) یک روز نزد پروردگار تو مثل هزار سال از این سالهائی است که شما در دنیا شمارش می کنید.»

چرا روزهای آخرت این قدر طولانی بوده و با روزهای دنیا سنخیتی ندارد؟ مگر این نشئه دنیا، نشانه ای از نشئه آخرت نیست؟ مگر نشئه دنیا پرتوئی از نشئه ملکوت نیست؟ پس باید سنخیتی بین این روز و آن روز باشد، چرا روزهای دنیا این قدر کوتاه و روزهای آخرت این قدر طولانی است؟ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ. یک روز مطابق با هزار سال است، چرا در نشئه آخرت و عالم مثال این قدر زمان کند می گذرد؟

۱. ذیل آیه ۴۷، از سوره ۲۲: الحج.

البته برای آنهایی که از عالم نفس گذشته‌اند این عوالم با همه عظمتش یک چشم به هم زدن است!

عبور از نفس در همین دنیا

آنچه سالک باید به آن توجه و عنایت داشته و تمام هم و غم خود را صرف آن کند این است که در این نشئه، خود را از عالم نفس بگذراند و نجات دهد. اگر چنانچه نتواند در این نشئه خود را از عالم نفس نجات دهد و همچنان در عالم نفس باقی باشد، گذشتن از عالم نفس در عالم برزخ خیلی طول می‌کشد، خیلی به طول می‌انجامد، و چه سختی‌ها و مرارت‌هایی را باید متحمل شود؛ حالا آیا بگذرد یا نگذرد؟

وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ.^۱ «هرکس از خانه خود هجرت کرده به سوی خدا و پیغمبر بیاید سپس در میانه راه مرگ او را فرا گرفته از دنیا برود، خداوند اجر و پاداش او را می‌دهد.»

اختلاف شده است که اگر سالکی در راه خدا آمد ولی قبل از رسیدن به کمال از دنیا رفت، آیا این آیه دلالت بر این دارد که در عالم برزخ مراحل نفسانی خود را به سوی پروردگار طی کرده و به کمال می‌رسد؟ چون می‌فرماید: فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، یا دلالت بر این معنا ندارد؟ چون وقتی انسان از دنیا می‌رود نامه اعمالش بسته می‌شود؛ هرچه بود و هرچه کار کرد همه تا همان زمانی است که از دنیا می‌رود و بعد از آن دیگر نامه عمل بسته می‌شود. و عبادات انسان: نماز، روزه،

۱. قسمتی از آیه ۱۰۰، از سوره ۴: النساء.

تهجّد همه محدود است، همه رنگ خودیّت دارد و رنگ خودیّت با رنگِ الهی متفاوت است؛ در صورتی این عبادات مطلوب حضرت حق واقع می‌شود که صبغة‌الله شده رنگِ الهی بگیرد، و تا مادامی که صبغة الهی نگرفته اسیر نفس خواهد بود، اگرچه هزاران سال عبادت کند. بر باد فنا تا ندهی گرد خودی را

هرگز نتوان دید جمالِ اُحدی را^۱

رؤیت جمال ذات ربوبی پروردگار منوط به این است که انسان گرد خودیّت و نفسانیّت را بر باد فنا داده و هیچ وجود و خودیّت و منیّت برای او باقی نماند. باید در عمل برای خود وجودی نبیند، نه اینکه فقط بگوید: من خودیّت ندارم. نه! اصلاً وجودی برای خود نبیند و اگر چنانچه وجودی برای خود دید، هیچ‌گاه پروردگار را زیارت نخواهد کرد؛ نه در این دنیا و نه در آن دنیا!

آقا می‌فرمودند: کسی که در این دنیا پروردگار را زیارت نکرده است در آن دنیا به طریقِ اُولی نمی‌تواند زیارت کند، مگر اینکه تفضّلی نصیب او شود! در این دنیا که ابزار کار داشت؛ چشم داشت، دست داشت، پا داشت، گوش داشت، قلب داشت، می‌توانست محبّت خدا را در قلب خود جاری کند و نکرد، می‌توانست از آن شرابه‌های بهشتی نوش جان کند و نخورد، حالا که این اعضاء و جوارح و این ابزار را از او گرفتند به طریقِ اُولی نمی‌تواند خدا را زیارت کند؛ مثل نجّاری می‌ماند که با ابزاری که داشت می‌توانست یک میز تحریر خوبی درست کند و

۱. دیوان وحدت‌کرمانشاهی (ضمیمه گنجینه‌الأسرار)، غزل ۵، ص ۱۵۱.

نکرد، حالا که این ابزار، این تیشه و رنده را از او گرفتند چطور می تواند درست کند؟!

گذشتن از خود و رسیدن به فناء

گذشتن از خود، احتیاج به مجاهده دارد، احتیاج به مراقبه دارد، مراقبه شدید لازم دارد. سالک راه خدا باید تمام اموری که انسان را به خودیت خود نزدیک می کند، تمام این امور را بالمره از خود دفع کند و ریشه های آن را قطع نماید و این تنها قطع ظاهری ریشه های خودیت است، اما قطع باطنی آن با دعا و توسل به سوی پروردگار و گریه و انابه حاصل خواهد شد؛ سالک باید با گریه و زاری و مجاهده کامله و مراقبه شديده از خدا بخواهد: خدایا! ما را به مقام فناء خودت برسان.

يٰۤاَيُّهَا الَّذِي يٰۤاَيُّهَا الَّذِي يٰۤاَيُّهَا الَّذِي يٰۤاَيُّهَا الَّذِي يٰۤاَيُّهَا الَّذِي
يٰۤاَيُّهَا الَّذِي يٰۤاَيُّهَا الَّذِي يٰۤاَيُّهَا الَّذِي يٰۤاَيُّهَا الَّذِي يٰۤاَيُّهَا الَّذِي

در مقام عجز و لابه از خدا بخواهد: «خدایا! به لطف خودت اینیت و هستی مرا از جلوی پای من بردار! آنچه با من دعوا و نزاع دارد همین وجود من است و تا این وجود باقی است نمی توانم تو را ببینم!» **فَارْفَعْ بِلُطْفِكَ اِنِّي مِنَ الْبَيْنِ** «با لطف و مرحمت خودت این اینیت مرا بردار!» نمی فرماید: خدایا با قهر خود این اینیت را بردار! اصلاً صحبت از قهر نیست، باید لطف خدا شامل شود. انسان باید مقدمات را انجام دهد و مابقی را به خدا بسپارد، همه را باید به خدا بسپارد. منتهی مقدماتش وظیفه بوده و باید انجام دهد؛ هرچه باعث خودیت شده و خودیت را در او قوی می کند باید آن را قطع کرده و از دلش ببرد تا آن شرابه های داغ که

آتش از آن می‌جوشد نصیبش شود و حرارت آن جگر را بسوزاند، خودیّت را بسوزاند و از بین ببرد.

این شرابه‌ای دنیائی هرچه درصد الکلیش بیشتر باشد إحراق و سوزشش نیز بیشتر می‌شود و آنهایی که حرفه‌ای هستند خود الکلی را می‌خورند؛ اینها همه تشبیه است. این افرادی که با این شرابه‌ها یک آن از خود بیرون می‌شوند، اگر از شرابه‌های بهشتی بخورند، بلکه اگر فقط آن را بو کنند و یا از کنار میخانه عبور کنند، خودیّت خود را یک‌باره از دست می‌دهند.

ساقی آتش‌پرست آتش‌دست ریخت در ساغر آتش سوزان
این ساقی هم آتش‌پرست است و هم آتش‌دست؛ مراد از آتش‌پرست نه این است که آتش می‌پرستد، نه! موّحد و خداجوست، بلکه مراد خداپرست است. عاشق خداست و قلبش از اشتیاق جمال حضرت حق آتش گرفته و از محبّت او سر از پا نمی‌شناسد و هرکس از ساغر او بنوشد عاشق حضرت حق گشته و واله و حیران و سرگردان و آواره کوه و بیابان و دشت و صحرا شده و او را طلب می‌کند.

چون کشیدم نه عقل ماند و نه هوش

سوخت هم کفر از آن و هم ایمان

وقتی این شراب سوزان را من سرکشیدم عقل و هوشم از بین رفت و دیگر عقلی نماند. سوختن کفر و ایمان نیز به این معناست که: عشق حقیقی به حضرت احدیّت، بساط کفر و ایمان مجازی و صوری را برهم می‌زند و چون به واسطه عشق پرودگار وحدت حق طلوع می‌کند، ایمانی حقیقی که فقط خداوند دیده شود و عبادت گردد حاصل می‌شود.

ناگهان از صوامع ملکوت

این حدیثم سروش گفت بجان:

که یکی هست و هیچ نیست جز او

وَحْدَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ^۱

تا آن شراب سوزان بهشتی را انسان نخورد خودیّت خود را از دست نداده و عالم توحید برای او منکشف نخواهد شد، حتّی اگر آن قدر عبادت کند که بدنش مثل مشک پوسیده و نحیف شود و از بین برود. عبادات در صورتی برای انسان مفید خواهد بود که انسان را از خودیّت بیرون آورد.

باید نماز شب بخواند و لازم است که برای وصول به کمال نماز شب را ترک نکند، امّا باید نماز شب را در مسیر صحیحش قرار داد؛ نماز شبی که فردا صبح به خود ننازد که من دیشب نماز شب خواندم، نماز شبی که بار او را کم کند. فرق نماز شب اهل سلوک با دیگران در این است که سالک که نماز شب می خواند بارش کم می شود، خودیّتش کم می شود، دیگران که نماز شب می خوانند بارشان رو به افزایش است. کم شدن بار به معنای از بین رفتن خودیّت است؛ انسان خود را موجودی تلقّی نکند و خود را انسان نشمارد و حتّی از روایت استفاده می شود که انسان باید خود را از حیوانات نیز پائین تر ببیند،^۲ چرا؟ برای

۱. دیوان هاتف/صفهانی، ترجیع بند، بند دوم، ص ۲۸.

۲. ابن فهد حلّی در عِلَّةِ الدّاعی، روایت می کند که: اَنَّ اللّٰهَ سُبْحَانَهُ اَوْحٰی اِلٰی مُوسٰی عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذَا جِئْتَ لِلْمُنَاجَاةِ فَاصْحَبْ مَعَكَ مَنْ تَكُونُ خَيْرًا مِنْهُ. فَجَعَلَ مُوسٰی لَا يَعْتَرِضُ أَحَدًا إِلَّا وَهُوَ لَا يَجْسُرُ أَنْ يَقُولَ: إِنِّي خَيْرٌ مِنْهُ. فَتَنَزَّلَ عَنِ النَّاسِ وَشَرَعَ فِي ۞

اینکه خودش را از دست بدهد.

هرکسی این شرابه‌ای بهشتی را می‌خواهد باید مراقبه‌اش را دقیق کند، باید یک تکانی به خود بدهد، باید در اعمال و رفتار خود تفکر کند، باید محاسبه کند، باید دو مرتبه اعمال خود را از سر بگیرد؛ این همه نماز خواندیم، فرض کنید الآن در محکمۀ عدلِ الهی حاضر هستیم، کدامش قبول است؟ کدامش قبول است؟ آیا شما جرأت دارید بگوئید: نمازهای من قبول است؟ بنده که جرأت ندارم! انسان حتّی جرأت نمی‌کند بگوید: یک نماز من، مورد قبول حضرت حق قرار گرفته است! از کجا؟!

آنجا اعمال انسان را خوب و ارسی می‌کنند؛ ممکن است در نظر ما این عمل پاک و صاف و خالص باشد، أمّا ناخالصی آن را حتّی اگر به مقدار یک ذره باشد، خدا می‌گیرد. «وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ»^۱ «و وزن هیچ ذره‌ای در زمین و در آسمان از علم خداوند مخفی و پوشیده نمی‌باشد.» یَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ^۲ «در روز قیامت در پیشگاه پروردگار حاضر می‌شوید، درحالی‌که هیچ‌یک از امور پنهانی و باطنی شما نیز بر خداوند مخفی و

﴿أَصْنَافِ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى مَرَّ بِكَلْبٍ أَجْرَبَ فَقَالَ: أَصْحَبْ هَذَا. فَجَعَلَ فِي عُنُقِهِ حَبْلًا ثُمَّ مَرَّ بِهِ فَلَمَّا كَانَ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ شَمَرَ الْكَلْبُ مِنَ الْحَبْلِ وَأَرْسَلَهُ. فَلَمَّا جَاءَ إِلَى مُنَاجَاةِ الرَّبِّ سُبْحَانَهُ قَالَ: يَا مُوسَى! أَيْنَ مَا أَمَرْتُكَ بِهِ؟ قَالَ: يَا رَبِّ لَمْ أَجِدْهُ. فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَوْ أَتَيْتَنِي بِأَحَدٍ لَمَحَوْتُكَ مِنْ دِيْوَانِ النُّبُوَّةِ. (عَدَّةُ الدَّاعِي، ص ۲۱۸)

۱. قسمتی از آیه ۶۱، از سوره ۱۰: یونس.

۲. آیه ۱۸، از سوره ۶۹: الحاقّة.

پنهان نمی باشد.» آن وقت انسان چکار کند؟ چکار کند؟!
 کراراً بنده شنیدم که حضرت آقا رضوان الله تعالی علیه در این
 اواخر می فرمودند: آقا من الآن دارم حساب أعمال صالحه ای که قبلاً
 انجام داده ام را پس می دهم! نزدیک رحلتشان این را می گفتند که: الآن
 دارم حساب أعمال صالحه (که واقعاً صالح بود، واقعاً اعمال خوبی بود
 که انجام داده بودند) را پس می دهم.
 حساب دقیق است؛ یک نفس کشیدن حساب دارد! سالک باید
 مراقبه اش خوب باشد، صحبت کردنش، نشست و برخاستش، قیام و
 قعودش، تماماً در میزان حق باشد.

اشتغال به عیوب خود، نه عیوب دیگران

در چند جلسه قبل عرض کردیم که: سالک باید سرش به کار
 خودش بوده و به خود مشغول باشد؛ کاری به کار زید و عمرو نداشته
 باشد که فلانی چه کرد و فلان آقا چه گفت! فلان رفیق چه عیبی دارد و
 فلانی چطور است! طوبی لمن شغله عیبه عن عیوب الناس.^۱ «خوشا
 به حال آن کس که عیبش او را از عیب دیگران مشغول کرده است.»
 شما چکار به عیب دیگران دارید؟! شما خودت سرتاپا عیب
 هستی! مگر شما نکیر و منکر هستی که بازخواست می کنی؟!
 بازخواست، کار کس دیگری است! ما اگر عیب نداشتیم که کامل بودیم،
 ما خودمان سرتاپا عیبیم.
 این یک جهت، دوم اینکه: حالا فرض کنید فلان رفیق عیب دارد؛

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶، ص ۲۵۵.

کسی که به عیوب دیگران مشغول شود از عیوب خود غافل می‌شود و خیال می‌کند که خودش یک موجود علوی و پاک و منزّه و مطهّر و طاهر از هر عیبی است، نه! این طور نیست! حضرت امام سجّاد علیه‌السلام فرمودند: **كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْبًا أَنْ يَنْظُرَ فِي عُيُوبِ غَيْرِهِ وَ يَغْمَى عَنْ عُيُوبِ نَفْسِهِ**^۱ «برای عیب انسان همین قدر بس است که به عیوب دیگران نظر کند و از عیوب خودش غافل و کور باشد.»

ایشان به رفقا می‌فرمودند: وقتی می‌خواهید به حرم مشرّف شوید این طرف و آن طرف را نگاه نکنید. چرا؟ چون نگاه کردن، آن حالت توجّه را از انسان می‌گیرد. هر نگاه، انسان را به یک عالمی می‌برد؛ نگاه به فلان مغازه، نگاه به فلان جنس، انسان را همراه خود می‌برد.

انسان باید درون خودش باشد و به خودش توجّه داشته و خود را از این گرداب و مهلکه نفس بیرون کشد و الا اگر در عالم بعد از مرگ بخواهد از مهلکه نفس نجات پیدا کند برای هر روزش باید هزار سال توقّف کند؛ **وَإِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ**. آن وقت انسان از دنیا می‌رود **خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ**^۲. گرفتاری و حسرت ما بیشتر است، چون حق به ما رسید، حَقَانِیَّتِ راه به ما رسید ولی تساهل کردیم، تکاهل و تنبلی کردیم؛ **يَحْزَنُنِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ**^۳. «ای حسرت و ندامت بر من! به خاطر کوتاهی‌هایی که در ارتباط با خدا انجام دادم!»

۱. *إرشاد القلوب*، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲. قسمتی از آیه ۱۱، از سوره ۲۲: الحجّ.

۳. قسمتی از آیه ۵۶، از سوره ۳۹: الزّمر.

لذا سالک باید همیشه به خود مشغول باشد؛ آن قدر انسان خودش بدبختی دارد که نوبت به این و آن نمی رسد! آقا کراراً می فرمودند: به جلسه که می آئید، در جلسه مشغول خودتان باشید؛ به این و آن کاری نداشته باشید، به این طرف و آن طرف کاری نداشته باشید، به زید و عمرو کاری نداشته باشید.

انسانی که در حال غرق شدن است یا کسی که دیوار روی او خراب شده و مرگ خود را دارد می بیند، آیا در این فکر نیست که خود را نجات دهد؟! پس باید از اشتغال به امور دیگران و دیدن عیوب آنها و صحبت کردن درباره آن جداً پرهیز کنید و إلا بدون شک به سر منزل مقصود نخواهید رسید!

این یک مطلب بود که باید رفقاء این معنا را خوب مدّ نظر داشته باشند و تا آخر نصب العین خود قرارداد به آن عمل کنند. إن شاء الله امیدواریم همه عزیزان موفق و مؤید باشند و خدا به بنده که گوینده هستم و به شما که می شنوید، خدا به همه ما توفیق دهد که از عمرمان حداکثر استفاده را ببریم و در راه کمال و رسیدن به مقام فناء سعی و کوشش بنمائیم.

عدم توجیه و تأویل کلام اولیاء الهی

مطلب دیگری که می خواستم عرض کنم و در زمان حیات مرحوم آیه الله علامه والد بزرگوار رضوان الله تعالی علیه نیز این مشکل بود، این است که: گاهی وقتها مطالبی را که ایشان می فرمودند بعضی پیش خودشان توجیه و تحلیلی کرده می گفتند: این کلام یک ظاهری دارد و یک باطنی، ما به باطن آن رسیدیم ولی فلان آقا فقط به ظاهرش دست

پیدا کرده است. آن وقت با این توجیهات خیلی اشتباهات پیش آمده و بعضاً مسیرها به انحراف کشیده می‌شد.

مگر ولی خدا خودش نمی‌تواند بگوید که آقا این مطلبی که من گفتم دو جنبه دارد: یکی جنبه ظاهری و دیگر جنبه باطنی؟! وقتی امر کردند این کار را بکنید، انجام بدهید، تحلیل کردن اوامر آقا که کار افراد سالک نیست! اگر قرار باشد کلام آقا تحلیل شود باید آقای حدّاد کلام ایشان را تحلیل کند و همچنین اگر قرار باشد کلام آقای حدّاد تحلیل شود باید آقا کلام ایشان را تحلیل کند. کسی که تازه به مدرسه آمده که نمی‌تواند کلام استاد را تجزیه و تحلیل کند. آقا می‌فرمایند: این کار را انجام بدهید؛ چشم!

اصلاً بیان این مطلب که این کلام، ظاهری دارد و باطنی و ما به باطن آن پی بردیم، درست نیست و باعث خیلی از اختلافات شده است. بله! کلام ظاهری دارد و ظواهر حجّت هستند و بایست طبق ظواهر عمل کرد و اگر باطنی هم داشته باشد، ما در مقامی نیستیم که بتوانیم باطن آن را تشخیص دهیم، لذا فقط به ظواهر همین امر عمل می‌کنیم.

مقصود واحد؛ توحید

مطلب دیگری که مدّت‌ها در ذهن هست و می‌خواستم عرض کنم این است که: تمام ما یک خواست و یک مقصد داریم، یک مقصود و یک مرام داریم، تمام ما یک ممشا داریم که همان ممشای توحید و کمال است و در این جهت که همه به دنبال توحید و رسیدن به کمال هستیم با یکدیگر اختلافی نداریم؛ این طور نیست که بنده یک طریقی داشته باشم و إخوان سلوکی طریق دیگری طی کنند، نه! ما یک هدف و یک مقصد

داریم و به‌سوی یک مقصود حرکت می‌کنیم و آن خداست و بس! این‌که شنیده می‌شود که بعضی از رفقا به بعضی دیگر گفته‌اند که شما با کدام جانبید؟! این غلط محض است! اشتباه محض است! چون ما همه یک هدف و یک مسیر داریم. ما که به دنبال این نیستیم که افراد را پیش خودمان جمع کنیم و بگوئیم: همه بیائید دور ما و سینه بزنید! نه این‌طور نیست! چه یک نفر باشد و چه هزار نفر باشد و چه هیچ‌کس نباشد، برای ما هیچ فرقی نمی‌کند. بله، از این جهت که همه دوستان و عزیزان ما طالب حق بوده و خدا را می‌خواهند و برای خدا آمده و قصدشان خدا بوده است و می‌خواهند به کمال برسند از این جهت محترمند! وَ لَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ^۱ «و کسانی را که سحرگاه و شب هنگام پروردگارشان را می‌خوانند (دائماً به یاد خداوند هستند) و قصد رسیدن به ملاقات وی را دارند از خودت دور مکن.» وَ أَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ، وَ لَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا.^۲ «با صبر و شکیبائی، خودت را در کنار کسانی که پیوسته پروردگارشان را می‌خوانند و وصال وی را می‌جویند، نگاه دار! و مبادا به‌خاطر رسیدن به زینت‌های زندگانی دنیا از آنان چشم برداشته و آنان را رها کنی!»

أما از این جهت که ما دوست داشته باشیم تعداد رفقا زیاد شود،

۱. صدر آیه ۵۲، از سوره ۶: الأنعام.

۲. قسمتی از آیه ۲۸، از سوره ۱۸: الکهف.

أبدًا! اینها همه مسائل نفسانی است؛ چه یک نفر باشد و چه هزار نفر و چه هیچ کس نباشد برای کسی که محبّ خداست هیچ فرقی نمی‌کند. غرض و مقصود و مقصد همه ما یکی بوده و آن خداست و بس!

إن شاء الله امیدواریم که خدا همه ما را موفق بدارد، آنچه مرضی رضای خداست را مدّ نظر داشته و آنی در راه خدا از او غافل نشویم و بار سفر خودمان را همین الآن ببندیم؛ همان‌طور که تاجر بارش را می‌بندد، هم برای خودش و هم برای اهل و عیالش، حتی برای بعد از مردنش هم ذخیره می‌کند که این بچه‌ها در رفاه و آسایش باشند، زحمت می‌کشد، جان می‌کند، شب و روز خود را در تجارت می‌گذرانند، همین‌طور کسی که در راه خدا قرار دارد نیز باید این‌طور باشد، باید جان بکند تا خلاصه این بارش به مقصد برسد و إلا دست خالی از دنیا می‌رود.

آقا رضوان‌الله‌تعالی‌علیه می‌فرمودند: خدا با هیچ‌کس قوم و خویشی ندارد، هرکس اوامر او را اطاعت کرد او را به بهشت می‌برد و هرکس نکرد وارد جهنّم می‌شود، حتی اگر مقدار زیادی از راه را هم طی کرده باشد و چه و چه باشد! باید بار سفر آخرت را بست؛ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى.^۱ «و برای سفر آخرت خود زاد و توشه بردارید و تقوی بهترین توشه این راه است.»

إن شاء الله امیدواریم که خدا به همه ما توفیق دهد در همین نشئه به کمال برسیم. البتّه باید خودمان اینابه کنیم، گریه و زاری کرده بگوئیم:

۱. قسمتی از آیه ۱۹۷، از سوره ۲: البقرة.

خدایا ما گدا هستیم! ما فقیریم! لجاجت کنیم و از عنایات پروردگار بخواهیم، چون در گدایی لجاجت به معنای پافشاری و اصرار مطلوب است، تا لجاجت نباشد نمی‌شود.

پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: **مَنْ قَرَعَ بَابًا وَلَجَّ وَلَجٌ**^۱ «کسی که دری را بکوبد و لجاجت کند وارد خانه می‌شود.» اما مثلاً اگر یک زنگ بزند انسان خوابیده و حال ندارد می‌گوید: بگذار ببینم دوبرتبه زنگ می‌زند یا نه؟ اما اگر زنگ دوم را زد، زنگ سوم را هم زد، دیگر نمی‌گذارد طرف بخوابد، بگذار برویم در را باز کنیم ببینیم کیست؟ امانان را برید! در راه خدا، انسان باید این طوری برود و بگیرد؛ یک زنگ کفایت نمی‌کند! **اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى وَجَنَّبْنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ وَتَنْهَى**.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُمُ

۱. /حادیث‌مثنوی، ص ۲۹؛ و در نهج‌الفصاحه آورده است که آن حضرت فرمودند:

مَنْ يُدِمُّ قَرَعَ الْبَابِ يَوْشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لَهُ. (نهج‌الفصاحه، ح ۳۰۶۵، ص ۷۷۶)

همچنین از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام با این لفظ روایت شده است:

مَنْ اسْتَدَامَ قَرَعَ الْبَابِ وَلَجٌ، وَلَجٌ. (تصنیف غررالحکم ودرر الکلم، ص ۱۹۳)

مجلس چهاردهم

محبت به مرتضیٰ محبوب

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ^۱

یکروز اصحاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم گرداگرد حضرت نشسته بودند که امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدند. علاقه خاص امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و علاقه رسول خدا نسبت به امیرالمؤمنین بر همه مشهود و معلوم بود؛ خود امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمِّهِ»^۲ «همان طور که بچه شتر به دنبال مادرش حرکت می کند من این طور به دنبال پیغمبر حرکت می کردم.» همه می دانستند کسی که این قدر به رسول خدا محبت دارد، دوست دارد تا می شود جلو بیاید و پیش رسول خدا بنشیند، اما وقتی حضرت وارد شدند هرکجا خواستند بنشینند به حضرت جا ندادند!

۱. این جلسه، در پنجم جمادی الثانیه ۱۴۱۷ برگزار گردیده است.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، ص ۳۰۰. (خطبه قاصعه)

همین هائی که ادّعی محبّت داشتند، ادّعی دوستی با پیغمبر را داشتند و بعضاً آب وضوی پیغمبر خدا را برای تیمّن و تبرک می بردند، وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدند، هرچه این طرف و آن طرف رفتند، در مرأی و منظر پیغمبر اکرم، کسی به ایشان جا نداد! پیغمبر فرمودند: **يَا مَعْشَرَ النَّاسِ هَذَا أَهْلُ بَيْتِي تَسْتَخِفُّونَ بِهِمْ وَ أَنَا حَيٌّ بَيْنَ ظَهْرَانَيْكُم؟**^۱ «ای مردم! شما با اهل بیت من این طور رفتار می کنید درحالی که من هنوز در میان شما هستم؟!»

لزوم دوستی با اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم
کسی که پیغمبر خدا را دوست دارد لازمه اش این است که امیرالمؤمنین علیه السلام را دوست داشته باشد، لازمه اش این است که فاطمه زهرا سلام الله علیها را دوست داشته باشد، حسنین علیهما السلام را دوست داشته باشد. محال است کسی پیغمبر را دوست داشته باشد أمّا امیرالمؤمنین و یا حضرت زهرا صلوات الله علیهم را دوست نداشته باشد، بلکه بیائید پائین تر، محال است فضّه را دوست نداشته باشد؟ فضّه خادمه بیت امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه زهرا بود که به واسطه مجاهداتی که داشت داخل در سوره هل اُتی شد. امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا سلام الله علیهما روزه نذر کرده بودند، فضّه نیز روزه گرفت و روز اوّل هنگام افطار که مسکینی وارد شد فضّه نیز غذای خود را به مسکین داد و روز دوّم که یتیمی آمد باز فضّه نیز سهم خود را به او داد و در روز سوّم که اسیر آمد نیز سهم خود را تبعاً لمّوالیها به او داد؛ چه

مقامی داشت! قبر مطهر ایشان در شام بوده و بسیار نورانی است. إن شاء الله خدا روزی کند رفقای عزیز که مشرف نشدند مشرف شوند و آنهایی که مشرف شدند بار دیگر مشرف شوند.

آیا کسی می تواند بگوید: من أمير المؤمنين عليه السلام را دوست دارم أمّا فضّه اش را دوست ندارم؟ فضّه کنیز حضرت بوده و به واسطه ارتباط با بیت أمير المؤمنين عليه السلام ایشان را هم باید دوست داشت. درب خانه آن حضرت را هم باید دوست داشت. خاکهای خانه حضرت را هم باید دوست داشت!

احترام به متعلقات اولیاء الهی

در آن زمانی که جلسات عصر جمعه سیار بود، یک روز در خدمت حضرت آیه الله علامه والد معظم رضوان الله تعالی علیه از جلسه برمی گشتیم، رسیدیم به فلکه آب که نزدیک ترین میدان به حرم در آن خیابان است، آقا به بنده رو کرده فرمودند: آقا! آدم باید به جهت امام رضا علیه السلام، این زمین مشهد و این خاکهای مشهد را ببوسد!

این آسفالت که جان ندارد، روح ندارد، چرا باید آن را بوسید؟ به خاطر ارتباطی که با حضرت ثامن الحجج علیه السلام دارد، چون آن حضرت در این زمین دفن شده اند. این تقدّسی که مشهد پیدا کرده به خاطر حرمت علی بن موسی الرضا علیه السلام است.

پس ما از فضّه هم گذشتیم، از جاندار هم گذشتیم، به جماد رسیدیم، افراد عادی روی این خاک پا می گذارند و حرمتی برایش قائل نیستند، أمّا آقا می فرمودند: این خاکها را باید بوسید! با اینکه این آسفالت، حرم حضرت نیست ولی آقا آن قدر حرم حضرت را وسیع

گرفتند که تمام شهر مشهد را شامل می‌شود.

اولین مرتبه یا دومین مرتبه‌ای که به نجف مشرف شدم، حدود سیزده سال و نیم سن داشتم، یکی از آقازادگانِ آقای حدّاد رضوان‌الله‌تعالی‌علیه را دیدم که ایشان هر روز ریشش را از ته می‌تراشید، بنده با اعتراض خدمت آقا عرض کردم: آقاجان! چطور می‌شود که ایشان فرزند آقای حدّاد هستند ولی ریششان را می‌تراشند؟! آقا هیچ چیزی نفرمودند!

اعتراض بنده این بود که چرا فرزند آقای حدّاد نباید مثل خود آقای حدّاد بشود، بعد وقتی می‌خواستیم به حرم مشرف شویم به بنده فرمودند: آقا سیّد محمّدصادق! درست است که ریش تراشیدن حرام است و عقاب دارد ولی انسان نمی‌تواند به فرزند آقای حدّاد بی‌حرمتی کند! ایشان بچّه آقای حدّاد هستند، بچّه آقای حدّاد یعنی جان آقای حدّاد، یعنی نفس آقای حدّاد! از کار اشتباه ایشان باید انسان بدش بیاید ولی احترام خود ایشان را باید حفظ کند.

انسان خوش‌قلبی بود. مرحوم حضرت آقای حدّاد هم به ایشان تذکّر می‌دادند ولی ایشان متوجّه نمی‌شد. برای حضرت امام حسین علیه‌السلام خیلی زحمت می‌کشید. همانجا که بودیم حضرت آقای حدّاد به ایشان تذکّر دادند، فرمودند: بعضیها برای امام حسین آشپزی می‌کنند، هیئت می‌گیرند، ریش می‌تراشند! می‌خواستند اشتباهش را تذکّر بدهند. البتّه ایشان بعداً تغییر کرد و محاسن می‌گذاشت.

کراراً می‌فرمودند: اگر کسی، کسی را دوست دارد باید اعضای خانواده آن شخص را هم دوست داشته باشد. می‌فرمودند: گربه آن خانه

را هم باید دوست داشته باشد! چرا؟ چون این گربه به این خانه تعلق دارد و از غذای این خانه می خورد. در و دیوار آن خانه را هم باید دوست داشته باشد. از آن خانه بیایید بیرون، آن شهری که محبوب در آن شهر است را نیز باید دوست داشته باشد! مگر در اشعار مجنون نیست:

أَحِبُّ بِحُبِّهَا تَلْعَاتِ نَجْدٍ و ما شَغَفَى بِهَا لَوْلَا هَوَاهَا^۱

«به خاطر حب لیلی تپه های سرزمین نجد را نیز دوست می دارم،

و اگر میل و هوای لیلی نبود چه عشقی بدان تپه ها داشتم؟!»

یا اینکه مجنون می گوید: سگی که مال گله لیلی است را دوست

دارم! چرا؟ چون این سگ، مال گله لیلی بوده و با او ارتباط دارد.

مجنون روزی سگی بدید اندر دشت

نانش می داد و گرد او برمی گشت

گفتم: مجنون! دوستی و سگ زکجا؟

گفتا که شبی به کوی لیلی بگذشت^۲

اینها مطالب عقلی و برهانی است. اینها مطالب عشق است. این

حقائق عشق، حقائق عقلی بوده و قابل انکار نیست؛ یعنی هرکس در

وادی عشق بیاید این حقائق هم همراه او می آید.

کسی که اولیاء خدا رضوان الله تعالی علیهم را دوست داشته و به

ایشان محبت دارد لازمه این دوستی این است که نسبت به بیت ایشان و

به فرزندان و خانواده ایشان نیز همان محبتی را که نسبت به خود ایشان

۱. رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم، ص ۱۵۳.

۲. عبهر العاشقین، ص ۲۱. (با اختلاف اندک در الفاظ)

دارد داشته باشد، حتّی نسل و ذریّه ایشان را باید دوست داشته باشد؛ محبّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم بدون محبّت ذریّه ایشان شدن نیست.

اینکه کسی بگوید: من ولیّ خدا را دوست دارم، أمّا متعلّقین ایشان را دوست ندارم، شدن نیست؛ مسیر عشق مسیری است که اگر انسان وارد آن بشود و کسی را دوست داشته باشد، هرکس و هر چیزی که متعلّق به اوست را نیز دوست دارد ولو اینکه جماد باشد، زیرا متعلّق به اوست، لذا آن را هم دوست دارد.

علیّ ایّ حال عرض کردیم که: اگر انسان امام رضا علیه السّلام را دوست داشته باشد باید خاک در آن حضرت را توتیای چشمش کند، باید درب حرم و عتبه مبارکه را ببوسد، باید اولاد آن حضرت را محترم و معزّز بدارد.

جنايات غاصبين خلافت

اینها همه نشانه حبّ است که متأسّفانه در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم نسبت به آل بیت رسول الله حرمت را فرو گذاشته و درب بیت الله حقیقی را، خانه امیرالمؤمنین را آتش زدند! امیرالمؤمنین مولود کعبه بوده و خانه او بیت الله است، خانه ای که امیرالمؤمنین علیه السّلام در آن باشد بیت خداست! و امیرالمؤمنین علیه السّلام از اتمّ مصادیق آیه: **فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ**^۱ بوده و شأن نزول آن نیز درباره خمسّه طیّبه است.^۲ **رَجَالٌ**

۱. قسمتی از آیه ۳۶، از سوره ۲۴: التّور.

لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ
يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ.^۳

چقدر اینها از معرفت دور بودند، چقدر دور بودند؛ محبت که نداشتند هیچ، بلکه بغض امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا و حسنین علیهم السلام را نیز در دل داشتند. با اینکه این حکومت ظاهریه را که غصباً تصاحب نمودند، این همه مُلک و سلطنت و إحاطه بر مال و جان و نوامیس مردم، همه به برکت شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام بود، مگر غیر از این است؟!

پیغمبر خدا به امیرالمؤمنین می فرماید: ای علی! من از خدا درخواست کردم که بعد از من کسی در خلافت تو نزاع نکند ولی این درخواست پذیرفته نشد و خدا فرمود: در علم من گذشته که این اختلاف بشود.^۴

و واقعاً اگر چنین چیزی نبود و در علم خدا چنین چیزی نگذشته بود آیا مؤمنین از منافقین تشخیص داده می شدند؟! آیا غاصبین خلافت از غیر تشخیص داده می شدند؟! باید درب خانه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را آتش بزنند تا آن حقیقت وجودی و آن نفاقشان ظاهر گردد. درباره سائرین هم همین طور است، نه تنها در آن زمان که در زماننا هذا نیز چنین است. اگر درب خانه حضرت زهرا سلام الله علیها آتش

۲. البرهان فی تفسیر القرءان، ج ۴، ص ۷۶.

۳. آیه ۳۷، از سوره ۲۴: النور.

۴. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۴۳.

نمی گرفت و آن مصائب را به حضرت وارد نمی ساختند الآن شیعیان حضرت فاطمه چگونه شناخته می شدند؟! مبغضین حضرت چگونه معلوم و مشخص می شدند؟! در هاله ای از ابهام بود!

امام صادق علیه السلام می فرماید: **لَتَلْقَیْ شِیعَتَهَا وَ مُحِبِّیْهَا كَمَا یَلْقَیْ الطَّیْرُ الْحَبَّ الْحَبَّیْدَ مِنَ الْحَبِّ الرَّدِیِّ**^۱ «در روز قیامت حضرت فاطمه زهرا مانند مرغی که دانه های خوب را از دانه های بد جدا می کند، شیعیان و محبین خود را گلچین می کند.»

مظلومیت امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا سلام الله علیهما

اگر این امتحانات را خدا برای حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها یا برای امیرالمؤمنین علیه السلام پیش نمی آورد که این مقام نصیب آنها نمی شد. و اگر امیرالمؤمنین علیه السلام در این مصائب عظیم صبر نمی فرمود که این مقام نصیب آنها نمی شد و واقعاً این مصائب عظیم بود.

انسان نمی تواند باور کند که امیرالمؤمنین با آن حدّت و شدّتی که در جنگ داشته و دل پهلوانان و شیران جنگ از دیدن حضرتش و حمله آن بزرگوار آب می شده، آن وقت به توصیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم در خانه صبر کرده، می نشیند تا زوجه اش برود در را باز کند و این مصیبت های عظیم بر سیده نساء صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها وارد شود، بانویی که نطفه اش از سیب بهشتی^۲ بعد از

۱. شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۳، ص ۶۳.

۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۳.

چهل روز و چهل شب عبادت رسول خدا و کناره گیری از حضرت خدیجه سلام الله علیها^۱ منعقد شد و کثرت محبت و شدت انس این دو بزرگوار به یکدیگر از نطق کلام خارج است.

بی جهت نیست که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: **أَمَّا حُزْنِي فَسَرَمَدٌ وَأَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ**^۲ «بعد از تو ای فاطمه جان! حزن و اندوه من همیشگی است و شبهای من به بیداری خواهد گذشت.»

إن شاء الله خدا اسامی ما را جزء شیعیان واقعی حضراتشان ثبت فرموده و روش و منهاج ما را بر صراط مستقیم که همان صراط امیرالمؤمنین علیه السلام است قرار دهد و آنی و کمتر از آنی ما را به خود وامگذارد و در راه سیر و سلوک إن شاء الله در همین نشئه دنیویّه ما را به اعلی درجه از تسلیم و اعلی درجه از کمال برساند.

خدا به مظلومیت امیرالمؤمنین و صدیقه طاهره و حسنین علیهم السلام إن شاء الله آنچه روح و رحمت و تحف بهشتی است الساعه بر مزار و بر روح طاهر والد معظم عائد و واصل بگرداند و ایشان را از همه ما راضی و خشنود بدارد.

بنده روزی چند بار ایشان را یاد می کنم و هروقت به مزارشان مشرف شدم این را خواستم که همان طور که در زمان حیات از ما راضی بودند الآن هم از ما راضی باشند و اعمال و کردار و رفتارمان تماماً در نظارت ایشان باشد. شما هم که شاگرد ایشان هستید باید همین را

۱. الدرّالتظیم، ص ۴۵۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۲، ص ۳۲۰.

بخواهید که إن شاء الله صراطتان مستقیم باشد و منهاجتان همان منهاج
امیرالمؤمنین علیه السلام باشد.

إن شاء الله خداوند ما را جمیعاً موفق بدارد آنچه مرضی رضای
اوست را انجام داده و آنچه مورد سخط و نهی پروردگار است ترک
نمائیم. فاتحه‌ای جهت روح طاهر و مطهر ایشان قرائت کنید!

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن عدوهم

مجلس پانزدهم

محبت و ایثار
در سلوک راه خدا

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ^۱

مناجاتهای پانزده گانه‌ای که از امام زین العابدین علیه السلام رسیده است، دارای مضامین عالیّه بوده و بسیار پرمحتوا می باشد. بزرگان راه سلوک و عرفان عنایت خاصی به این مناجاتها داشته و به بعضی از سالکین راه خدا دستور می دادند که هر روز این مناجاتها را بخوانند و خود ایشان نیز این مناجاتها را با توجه خاص می خواندند.

توکل و محبت

واقعاً هر فقره از این فقرات، یک عالمی را برای انسان روشن می کند و هر جمله آن یک دستورالعمل برای طیّ طریق می باشد؛ مثلاً در همین مناجات راغبین که الآن قرائت شد می فرماید: إلهی إِنْ كَانَ قَلَّ

۱. این جلسه در ۱۹ جمادی الثانیه ۱۴۱۷، شب ولادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها برگزار گردیده است.

زادی فی المسیرِ إلیکَ فَلَقَدْ حَسَنَ ظَنِّی بِالتَّوَكُّلِ عَلَیْکَ.^۱ «خدایا! اگر در مسیر تو زاد و توشه من کم است اما حسن ظن من به توکل بر تو خوب است.»

درباره خود همین توکل، آن قدر در قرآن تأکید شده است؛ وَ عَلَی اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.^۲ «اگر شما به خدا ایمان دارید، اگر به این منبع قدرت و عظمت و اختیار و اراده ایمان دارید، از خودتان و از اراده خودتان بیرون آمده بر خدا توکل کنید.»

خیلی کم هستند افرادی که توکلشان خوب باشد. البته توکل نیز مثل محبت، مقول به تشکیک است؛ مؤمنین توکل دارند اما یکی توکلش در مرحله ضعیفی قرار دارد و دیگری توکلش قوی تر است؛ مثل محبت به پروردگار و پیغمبر اکرم و ائمه طاهرين و اولیاء خدا که یکی محبتش آن قدر زیاد است که به مرحله عشق رسیده است و دیگری محبتش ضعیف تر است.

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَسِكَكُمْ فَادْخُلُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ ءَابَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا.^۳ «وقتی عبادات و اعمال حج را تمام کردید، پس خدا را یاد کنید همان طور که نسبت به پدرانتان محبت دارید و ایشان را یاد می کنید.» خدا را نیز همان طور یاد کنید و در دل و زبان متوجه خدا باشید. «یا اینکه نه! خدا را بیشتر از پدران خود یاد کنید.»

قُلْ إِنْ كَانَ ءَابَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ وَ

۱. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۵. (مناجات الراغبین)

۲. ذیل آیه ۲۳، از سوره ۵: المائدة.

۳. صدر آیه ۲۰۰، از سوره ۲: البقرة.

عَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ
تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا
حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ.^۱ «ای پیغمبر! بگو اگر پدران شما، یا فرزندان، یا
برادران، یا همسران و قوم و خویش شما، یا این اموالی که به دست
آورده‌اید و تجارتی که از کساد آن می ترسید و یا خانه‌های خوبی که بدان
علاقه‌مندید، اگر این امور را بیشتر از خدا و پیغمبر و جهاد در راه او
دوست دارید پس باید منتظر باشید تا امر خدا برسد.»

هیچ‌یک از این امور نمی‌تواند در مقابل پروردگار قرار بگیرد! چرا؟ چون
خدا غیور بوده و غیرتش اجازه نمی‌دهد کسی در مقابل او قد علم کند. محبت
زن و فرزند و پدر و هر آنچه غیر خدا فرض کنید، باید در طول محبت پروردگار
باشد، نه در عرض آن! به این معنا که من خدا و فرزندم را به نحو مساوی دوست
داشته باشم، یا اینکه فرزندم را بیشتر از خدا دوست داشته باشم.
اگر امر دائر شد که به جهاد در راه خدا که به امر رسول الله است
بروم یا به خاطر محبتی که به عیالم دارم از دستور جهاد سرپیچی کنم،
کدام را انتخاب می‌کنم؟!

مگر حنظله غسیل الملائکه که بود؟! حنظله یک شب از دامادیش
گذشته بود وقتی شنید که لشگر حرکت کرده است با اینکه مجاز بود
بماند اما او هم حرکت کرد و در جنگ به شهادت رسید، رسول خدا
صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: او را ملائکه غسل دادند؛^۲ یعنی آن قدر

۱. قسمتی از آیه ۲۴، از سوره ۹: التوبة.

۲. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۰۳.

محبت رسول خدا در وجودش ریشه دوانده بود که با اینکه عیال گرفته و شب دامادیش است و بهترین التذاذات عالم در مقابلش قرار دارد اما به آن اعتنا نمی‌کند و به شهادت می‌رسد. این را می‌گویند: «محبت به خدا!» پس مراد آیه این است که: باید محبت خدا بر محبت به عیال رجحان داشته باشد، نه اینکه انسان اصلاً به عیال و فرزند خود محبت نداشته باشد، نه! چقدر درباره محبت و مودت نسبت به فرزند یا عیال توصیه شده است! همچنین نسبت به سائر ذوی الحقوق و هرکسی که به گردن انسان حقی دارد.

محبت به إخوان دینی

رفیق به گردن انسان حق دارد؛ سِرُّ أَرْبَعَةِ أَمْيَالٍ زُرُّ أَخَا فِي اللَّهِ.^۱ «چهار میل راه برو و برادرِ الهی خود را زیارت کن.» چقدر ثواب دارد که انسان به زیارت برادران فی الله برود؛ آنهایی که در راه خدا رفیق انسان هستند، چه زیارت خودشان و چه زیارت قبورشان. در روایت داریم که ائمه علیهم السلام می‌فرمایند: زیارت قبور دوستان و اولیاء ما زیارت ما محسوب می‌شود و اگر کسی نمی‌تواند به زیارت ما بیاید به زیارت قبور شیعیان صالح برود.^۲ پس آیه، محبت و مودت بیشتر از محبت پروردگار و در عرض محبت پروردگار را نهی می‌کند، اما چه اشکالی دارد که انسان رفیقش را به خاطر خدا دوست داشته باشد، خیلی هم أجر و فضیلت دارد و چه چیزی از این بالاتر! مگر حافظ نمی‌فرماید:

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۱.

۲. در روایت است که امام کاظم علیه السلام فرمودند: مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَزُورَ قُبُورَنَا فَلْيَزُرْ قُبُورَ صَلَحَاءِ إِخْوَانِنَا. (الکافی، ج ۴، ص ۶۰)

دریغ و درد که تا این زمان ندانستم

که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق^۱

اینکه این همه در روایات دربارهٔ إخوان دینی توصیه شده است که به ملاقاتشان بروید، به آنها رسیدگی کنید و اگر احتیاجی دارند حاجتشان را برطرف کنید؛ اینها برای چیست؟ چون همه یک هدف دارند و همه به سوی یک مقصد در حرکت هستند و با این کار خدا شاد می شود و انسان مأجور است. چقدر فضیلت دارد که به عیادت مریض مؤمن برویم! تمام این دستورات برای این است که محبت به إخوان دینی مقدمهٔ وصول به کمال و توحید است؛ یعنی نه تنها در طول محبت پروردگار است بلکه مقدمهٔ حصول آن محبت کلیه بوده، موجب می شود آن محبت کلیه زودتر حاصل شود.

اهمیت ایثار در سلوک إلی الله

آقا می فرمودند: از مرحوم آقای أنصاری سؤال شد که برای سالکین راه خدا چه چیزی قوی تر بوده و زودتر آنها را به سوی خدا حرکت می دهد؟ فرمودند: ایثار! ایثار! ایثار!

انسان خودش احتیاج دارد ولی برای رفیقش ایثار می کند، این انسان را از جا می کند. بعضی از این ماشینها که موتور خیلی قوی ای دارند آیا مشاهده کرده اید وقتی می خواهند حرکت کنند مثل این است که می خواهد زمین را بکند، این طور حرکت می کند، وقتی انسان ایثار می کند این طور نفسش کنده می شود و با سرعت و قوت هر چه تمام تر

۱. دیوان حافظ، ص ۱۳۵، غزل ۳۰۵.

به سوی خدا حرکت می‌کند.

و يُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ^۱ این آیه از مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام بوده و می‌فرماید: «نسبت به إخوان دینی ایثار کرده و آنها را بر خود و بر جانهای خود مقدم می‌کنند، اگرچه که خودشان در سختی و فشار باشند».

انسان باید از خدا بخواهد که خدایا! به ما توفیق ایثار بده و این ایثار را در ما زیاده گردان.

مگر این داستان را نشنیده‌اید^۲ که یکی از علماء بزرگ در سال

۱. قسمتی از آیه ۹، از سورة ۵۹: الحشر.

۲. مرحوم تنکابنی (ره) در قصص العلماء در احوالات مرحوم آیه الله سید محمدباقر شفتی (ره) معروف به «حجة الإسلام» آورده است که: «در آخر اوقات فقر و فاقه اش، روزی قلیل تنخواهی به گیرش آمد، به بازار رفته که برای خود و عیال قوتی تحصیل نماید. چون به بازار داخل شد، با خود خیال کرد که چیزی که ارزانتر باشد گرفته باشد، تا خود و عیال سدّ جوع نمایند؛ لهذا از قصاب جگر بند گوسفند گرفت و روانه خانه شد. چون در اثنای طریق رسید، خرابه‌ای به نظرش آمد، نگاه کرد دید که سگی گرگین، ضعیف و نحیف و لاغر، خوابیده و بچه‌های او دور او جمع و همه در نهایت نقاهت و ضعف، و در پستان مادرشان شیر نمانده و آنها همه مطالبه شیر از مادر دارند و همه به فریاد اشتغال دارند.

حجة الإسلام را بر آن سگ و بچه‌گان او رحم آمد و گرسنگی آنها را بر گرسنگی خود و عیال مقدم داشته، آن جگر بند را در نزد آنها انداخته، به یک بار آن حیوانات هجوم آوردند و آن جگر را خوردند، و سید ایستاده و نگاه می‌کرد. پس بعد از انجام کار جگر، آن سگ گرگین روی به آسمان کرده، گویا دعا می‌کرد.» (قصص العلماء، ص ۱۸۰)

قحطی، از شدت گرسنگی کتاب خود را می فروشد. برای طلبه هم هیچ چیزی عزیزتر از کتاب درسی اش نیست. سابقاً مثل حالا نبود که طلاب یک لقمه نانی داشته باشند، نه! در نهایت عسرت زندگی می کردند. الآن در کتب تراجم، شرح احوالشان را مطالعه می کنیم که خیلی ها اصلاً پول نداشتند کتاب بخرند، حتی پول نداشتند کتاب کرایه کنند و گاهی دو نفر یک کتاب را به نحو شراکتی مطالعه می کردند.

حالا این آقا کتاب خود را می فروشد و دو گرده نان خریده به خانه می آورد که بخورد، می بیند یک سگ ماده ای هفت هشت تا بچه دورش هستند و این از گرسنگی اصلاً شیر ندارد و بچه ها همین طور زوزه می کشند. دلش رحم می آید و با اینکه خودش گرسنه بوده، این نان را تکه کرده و کم کم می دهد و این مادر می خورد. نان که تمام می شود اشک از چشمان این سگ جاری می شود و سرش را رو به آسمان می کند. ما می گوئیم: این حیوان چیزی نمی فهمد، درحالی که این طور نیست. ما اگر سگی را در راه ببینیم با لگد می زنیم و دورش می کنیم، ولی همین سگ با خدای خود رابطه دارد، متتهی ما نمی بینیم و درک نمی کنیم.

جمله ذرات عالم در نهان

با تو می گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم

با شما نامحرمان ما خامشیم^۱

۱. مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص ۲۲۷، س ۱۳.

این حیوان سرش را بالا می‌کند و همین‌طور اشک می‌ریزد. این آقا می‌گوید: من از جهت ذهن‌کند بودم و درس را نمی‌فهمیدم أمّا به واسطه دعای این سگ چنان علوم بر من وارد شد که منبع علم شدم. مگر برای خدا کاری دارد! ایثار این کار را می‌کند؛ ایثار نه به إخوان دینی، بلکه ایثار به یک سگ این کار را می‌کند!

آقا رضوان‌الله تعالی علیه می‌فرمودند: در یک زمستان که هوا در همدان بسیار سرد بود، مرحوم آقای أنصاری رضوان‌الله تعالی علیه یک دستمال بزرگ از این دستمالهای یزدی داشتند که سابقاً اگر میوه، خربزه و هندوانه یا سبزی می‌خریدند درون این دستمال می‌گذاشتند، یک شب ایشان به منزل آمدند و درون این دستمال چندتا بچه سگ گذاشته و به خانه آوردند و جایشان را گرم کردند.

آقا می‌فرمودند: یک طلبه و اهل علم اصلاً جلوی سگ نمی‌رود، آن هم کلب ممطور، سگی که باران خورده؛ یعنی آن‌قدر درون نفسش مشمئز می‌شود که اصلاً نمی‌تواند جلو برود. ایشان این سگها را به خانه آوردند و تا یک هفته تمام از آنها پذیرائی کردند و بعد از یک هفته که در منزل بوده و طبعاً خانه هم کثیف شده بود، آنها را بردند.

إن شاء الله خدا نفس ما را با ایثار و با توجه به خودش بیشتر آشنا کند. ما را بیشتر تکان دهد تا از این باقیمانده عمرمان حداکثر استفاده را ببریم و این‌طور نباشد که در آنجا بگوئیم: **يَحْسِرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ**^۱ «واحسرتا! چقدر در ارتباط با خداوند کوتاهی کرده‌ام!» و

۱. قسمتی از آیه ۵۶، از سوره ۳۹: الزمر.

إن شاء الله با دست پر برویم.

نورائیت شب ولادت حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها

شب ولادت باسعادت صدیقه طاهره است و خلاصه امشب باید از حضرت عیدی گرفت! شبی بسیار با عظمت و نورانی است! إن شاء الله از مقام ولایت کلیه آن حضرت بخواهیم ما را از شیعیان خالصشان قرار دهد. امام صادق علیه السلام می فرماید: **لَتَلْقَیَنَّ شِیعَتَهَا وَ مُحِبِّیَهَا كَمَا یَلْقَیُّ الطَّیْرُ الْحَبَّ الْجَیْدَ مِنَ الْحَبِّ الرَّدِیِّ**.^۱ «در روز قیامت حضرت فاطمه زهرا مانند مرغی که دانه های خوب را از دانه های پست جدا می کند، شیعیان و محبین خود را گلچین می نماید.»

إن شاء الله خدا ما را از وساوس نفسانی دور بدارد! مکر مکره را به خودشان برگرداند! دشمنان اسلام را خوار و زبون بفرماید! قلب رفقا را به هم نزدیک کند و محبت و عشقشان به یکدیگر بیشتر شود و این عشقها را مقدمه رسیدن به خودش قرار دهد! ما را در همین نشئه به خودش برساند! و ذلیلانه درخواست می کنیم که دست همه ما را گرفته به اعلی علیین برساند!

اللهم وفقنا لما تُحبُّ و تَرْضی و جنِّبنا عما یُسخطُّک و تنهی.
جهت شادی روح طاهر والد معظم، آقای حداد رضوان الله تعالی علیه، مرحوم قاضی، همه اولیاء خدا و همه شیعیان امیرالمؤمنین، من المؤمنین و المؤمنات، رَجِمَ اللهُ مَنْ یَقْرَأُ الْفَاتِحَةَ مَعَ الصَّلَوَاتِ.
اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن عدوهم

۱. شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیه السلام، ج ۳، ص ۶۳.

مجلس شانزدهم

مراقبات ماه رجب

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

در آستانه ماه رجب قرار گرفته ایم ان شاء الله خدا توفیق دهد این ماه عزیز و بسیار شریف را درک کرده و برای آخرت خود کسب زاد و توشه کنیم.

عبارت کتاب المراقبات

مرحوم آمیرزا جوادآقای ملکی در کتاب بسیار نفیس المراقبات

می فرماید:

و هذا الشهر بمحل عظیم من الشرافة و من أسباب شرافته أنه من أشهر الحرم، أنه من مواسم الدُّعاء. و كان معروفاً بذلك في أيام الجاهليّة و كانوا ينتظرونه لحوائجهم. و لذلك حكاية عجبة نقل بعضها السيّد الجليل أعلى الله مقامه في الإقبال. «این ماه، ماه شریف و عظیمی است و یکی از اسباب شرافتش این است که از ماههای حرام می باشد و دیگر اینکه این ماه از اوقات مخصوصه دعاست. و در ایام جاهلیت قبل از اسلام این ماه به ماه دعا معروف بود و اهل جاهلیت این ماه را معظّم شمردند و انتظار آن را می کشیدند تا حوائجشان را در این ماه

بخوانند. در این باره حکایت عجیبی وجود دارد که بعضی از آن را سید در *إقبال* نقل نموده است.»

وَأَنَّهُ شَهْرُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا وَرَدَ فِي بَعْضِ الرِّوَايَاتِ. كَمَا أَنَّ شَعْبَانَ شَهْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ. «و رجب ماه أميرالمؤمنین علیه السلام است، همان طور که شعبان ماه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بوده و ماه رمضان، ماه خداست.»

و أَنَّ اللَّيْلَةَ الْأُولَى مِنْهُ مِنَ اللَّيَالِي الْأَرْبَعَةِ الَّتِي يَتَأَكَّدُ فِيهَا الْإِحْيَاءُ بِالْعِبَادَاتِ. «و شب اول ماه رجب از شبهای است که در روایات بر احیاء و عبادت در آن تأکید شده است.»

و أَنَّ يَوْمَ النُّصْفِ مِنْهُ وَرَدَ فِيهِ أَنَّهُ مِنْ أَحَبِّ الْأَيَّامِ إِلَى اللَّهِ وَ أَنَّهُ مِمَّا خَصَّ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ^۱ بِهِ، وَ أَنَّهُ مَوْسِمُ عَمَلِ الْإِسْتِفْتَا ح

۱. گرچه در نسخه های *المراقبات* که در دسترس بود، این کلمه، «الْأَيَّة» ضبط شده است، ولی از آنجا که معنای محصلی ندارد، ظاهراً تصحیفی صورت گرفته و در اصل «الْأُمَّة» بوده است.

و ظاهراً مراد مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (ره) از روایتی که درباره فضیلت روز نیمه رجب وارد شده است، روایتی است که سیدابن طاووس در کتاب *إقبال* نقل فرموده و در آن آمده است که: این روز از محبوب ترین روزها نزد خداوند است. سپس خداوند می فرماید: أَخْصُهُ وَأُمَّتُهُ يَوْمَ النُّصْفِ مِنْ رَجَبٍ. «روز نیمه رجب را به رسول اکرم و امت او اختصاص دادم.»

اصل فرمایش سید چنین است:

«أَقُولُ: وَرَأَيْتُ فِي حَدِيثٍ بِإِسْنَادٍ مُتَّصِلٍ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ إِدْمٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبِّ! أَخْبِرْنِي بِأَحَبِّ الْأَيَّامِ إِلَيْكَ وَأَحَبِّ الْأَوْقَاتِ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَيْهِ: ۞

کَمَا يَأْتِي تَفْصِيلُهُ. «و درباره روز نیمه رجب وارد شده است که: از محبوب‌ترین ایام نزد خدا می‌باشد، و خداوند این امت را به این روز اختصاص داده است و این روز، روز عمل و دعای استفتاح (اعمال أم داوود) است که تفصیلش خواهد آمد.»

وَأَنَّ الْيَوْمَ السَّابِعَ وَالْعِشْرِينَ مِنْهُ يَوْمَ مَبْعَثِ النَّبِيِّ الَّذِي هُوَ يَوْمُ ظَهْوَرِ الرَّحْمَةِ الرَّحِيمَةِ ظَهْوَرًا لَمْ يُرْ مِثْلُهُ مِنْ أَوَّلِ الْعَالَمِ إِلَى هَذَا الْيَوْمِ وَهُوَ أَشْرَفُ الْأَيَّامِ مِنَ الْجِهَاتِ الْبَاطِنِيَّةِ.

«و روز بیست و هفتم رجب روز مبعث پیغمبر اکرم و روز ظهور رحمت رحیمیه پروردگار است. رحمت پروردگار به واسطه مبعث پیغمبر اکرم به نحوی ظهور کرده که از اول عالم تا امروز مثل چنین ظهوری دیده نشده است. و این روز از جهات باطنی شریف‌ترین روز به حساب می‌آید.»

سپس می‌فرمایند: وَ بِالْجُمْلَةِ فَضَائِلُ هَذَا الشَّهْرِ لَا يُحِيطُ بِهَا الْعُقُولُ. «بالجمله، فضائل ماه رجب آن قدر زیاد است و فضائل این ماه آن قدر بالا و عالی است که عقول توان إحاطه بر آن را نداشته و نمی‌تواند ادراک کند چه فضائل و ثواباتی برای عاملین در ماه رجب منظور شده است.»

﴿ يَا آدَمُ! أَحَبُّ الْأَوْقَاتِ إِلَى يَوْمِ النَّصْفِ مِنْ رَجَبٍ. يَا آدَمُ! تَقَرَّبْ إِلَى يَوْمِ النَّصْفِ مِنْ رَجَبٍ بِقُرْبَانٍ وَ ضِيَاةٍ وَ صِيَامٍ وَ دُعَاءٍ وَ اسْتِغْفَارٍ وَ قَوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. يَا آدَمُ! إِنِّي قَضَيْتُ فِيمَا قَضَيْتُ وَ سَطَرْتُ فِيمَا سَطَرْتُ أَنِّي بَاعْتُ مِنْ وَلَدِكَ نَبِيًّا لَا فَظًّا وَ لَا غَلِيظًا وَ لَا سَخَابَ فِي الْأَسْوَاقِ حَلِيمٌ كَرِيمٌ عَلِيمٌ عَظِيمٌ الْبَرَكَهَ، أَخْصَهُ وَ أُمَّتُهُ يَوْمَ النَّصْفِ مِنْ رَجَبٍ، لَا يَسْأَلُونِي فِيهِ شَيْئًا إِلَّا أُعْطِيَهُمْ وَ لَا يَسْتَغْفِرُونِي إِلَّا غُفِرْتُ لَهُمْ وَ لَا يَسْتَزِرُونِي إِلَّا رَزَقْتُهُمْ وَ لَا يَسْتَفِيلُونِي إِلَّا أَقْلَنْتُهُمْ وَ لَا يَسْتَرْحِمُونِي إِلَّا رَحِمْتُهُمْ. » (الإقبال، ج ۳، ص ۲۳۵ و ۲۳۶)

حدیث «ملک داعی»

در این ماه باید انسان نهایت مراقبه را داشته باشد؛ و مِنْ مُهْمَاتِ الْمُرَاقِبَاتِ فِيهِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ تَذَكُّرُ حَدِيثِ الْمَلِكِ الدَّاعِي عَلَى مَا رَوَى عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَصَبَ فِي السَّمَاءِ السَّابِغَةِ مَلَكًا يُقَالُ لَهُ الدَّاعِي فَإِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَجَبٍ يُنَادِي ذَلِكَ الْمَلِكُ كُلَّ لَيْلَةٍ مِنْهُ إِلَى الصَّبَاحِ: طُوبَى لِلذَّاكِرِينَ، طُوبَى لِلطَّائِعِينَ.

«و از مهمترین مراقبات این است که متذکر حدیث ملک داعی شده و دائماً آن را به خاطر بیاورد. بنابر آنچه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که: خداوند تبارک و تعالی در آسمان هفتم ملکی را قرار داده که اسم او ملک داعی می باشد یعنی دعوت کننده. پس هنگامی که ماه رجب داخل می شود این ملک هر شب تا به صبح ندا می کند: خوشا به حال افرادی که به یاد خدا بوده و ذکر خدا را می گویند! خوشا به سعادت افرادی که خدا را اطاعت می کنند.»

در طول ماه رجب کار این ملک این است که شبها تا به صبح همه را به خدا می خواند. يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا جَلِيسٌ مَن جَالَسَنِي. «خداوند تبارک و تعالی می فرماید: من همنشین کسی هستم که با من همنشین شود.» همنشینی با پروردگار به این است که به یاد او باشیم و إلا خدا که مکانی ندارد و نمی شود پهلوی او نشست؛ یعنی به یاد خدا باشد. و مُطِيعٌ مَن أَطَاعَنِي. «و اطاعت می کنم از کسی که مرا اطاعت کند.»

عجیب است! کسی که خداوند را اطاعت کند خداوند نیز از او اطاعت می کند! خدا می فرماید: بشو! می شود. این بنده هم می گوید: بشو! می شود. مگر حضرت عیسی به إذن پروردگار احياء أموات نمی کرد،

چطور به این مقام نائل شده بود؟ به واسطه اطاعت پروردگار! خداوند این استعداد را در سرشت او قرار داده بود ولی او با عبادت و زهد آن مقام استعداد را به فعلیت رساند.

أمیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: بالش حضرت سنگ، و غذای حضرت غذای غیرلذیذ و ناگوار، و خورش حضرت گرسنگی، و میوه شان سبزیهای روئیده شده بر زمین، و چراغ حضرت ماه بود.^۱ با اینکه حضرت عیسی می توانست برای خود لذیذترین غذاها و بهترین تنعمات را تهیه کند. کسی که کور مادرزاد را شفا می دهد، آیا نمی تواند برای خود بهترین غذاها را تهیه کند؟!

یک وقت خدمتتان عرض کردم که یک آقا شیخ عبدالله بود، خدا رحمتش کند! خیلی زاهد بود و مرحوم جدّ ما: حاج آقا معین خیلی با ایشان انس و الفت داشت و نقل می کردند که: ایشان به واسطه ریاضت و زهدی که داشت هر وقت اراده می کرد از ماهیان دریا و از مرغان هوا برایش آماده می شد. با اینکه ایشان اصلاً در سیر و سلوک نبود ولی دائم الذکر بود و همیشه مشغول ذکرگفتن بود.

ایشان اصلاً ماشین سوار نمی شد و از این شهر به آن شهر مسافرت می کرد. یکی از بستگان برای ما نقل می کرد که: یک روز آشیخ عبدالله را دعوت کردم، گفت: می خواهم به شیراز بروم. ایشان ماشین سوار نمی شد و پیاده می رفت. قبل از اینکه برود کف گیوه اش را با خودکار قرمز علامت زدم ببینم آیا سائیده می شود یا نه؟ به شیراز رفت و

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰، ص ۲۲۷.

برگشت، دیدم آن علامت هیچ پاک نشده و همان طور که بود مانده است. ایشان طیّ الأرض داشت و اراده می کرد کرمان باشد کرمان بود، اراده می کرد قم باشد قم بود. و اینها همه به واسطه اطاعت و دائم الذکر بودن و دائم الصّیام بودنشان بود؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.^۱ «خدا اجر محسنین را ضایع نمی گرداند.» هرکس در این عالم به هر مقداری که کار کند خدا اجرش را می دهد.

البته ما نمی خواهیم بگوئیم که این مزد اعلی و اشرف مزدهاست، نه! اعلی و اشرف مزدها در جائی است که عشق خدا طلوع کند و موجبات معرفت حضرت حق فراهم گردد، در جائی که اکسیر عشق وجود داشته باشد. نمی خواهیم بگویم زهد مطلوب نیست، زهد خیلی مطلوب است، ریاضات شرعیّه اگر برای خدا باشد خیلی مطلوب است، أمّا عشق چیز دیگری است!

امام سجّاد علیه السلام می فرمایند: يَا مَنِّي قُلُوبُ الْمُشْتَاقِينَ وَ يَا غَايَةَ آمَالِ الْمُحِبِّينَ أَسْأَلُكَ حُبَّكَ وَ حُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَ حُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُوَصِّلُنِي إِلَى قُرْبِكَ وَ أَنْ تَجْعَلَكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا سَوَاكَ.^۲ «ای مقصود قلوب مشتاقین! و ای نهایت آرزوی محبّین! از تو می خواهم که محبّت خودت و محبّت هرکسی که تو را دوست دارد و محبّت هر عملی که مرا به جوار قرب تو می رساند، را روزیم گردانی و خود را نزد من محبوب تر از غیر خودت قرار دهی.»

۱. ذیل آیه ۱۱۵، از سوره ۱۱: هود.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۹. (مناجات المحبّین)

علیٰ ائی حال می خواستم عرض کنم حضرت عیسیٰ که اِحیاءِ اموات می کند، مریض و کور مادرزاد را شفا می دهد، تمام اینها به اِذن خدا بوده و حضرت عیسیٰ از خودش نمی تواند کاری انجام دهد، بله خداوند متعال فرموده است: **أَنَا مُطِيعٌ مَنْ أَطَاعَنِي**. «آن کسی که اطاعت مرا نموده و به مقام عبودیت رسیده است من از او اطاعت می کنم.» یعنی وقتی به مریض می گوید: خوب شو! خوب می شود. و تمام اینها به امر پروردگار است. **غَافِرٌ مَنْ اسْتَغْفَرَنِي. الشَّهْرُ شَهْرِي وَالْعَبْدُ عَبْدِي وَالرَّحْمَةُ رَحْمَتِي. فَمَنْ دَعَانِي فِي هَذَا الشَّهْرِ أَجَبْتُهُ وَمَنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ وَمَنْ اسْتَهْدَانِي هَدَيْتُهُ وَجَعَلْتُ هَذَا الشَّهْرَ حَبْلًا بَيْنِي وَبَيْنَ عِبَادِي فَمَنْ اعْتَصَمَ بِهِ وَصَلَ إِلَيَّ.**

«کسی که از من طلب مغفرت کند او را می بخشم. ماه رجب، ماه من است و این بنده هم بنده من است و رحمتی هم که در ماه رجب سرازیر است رحمت من است. پس هرکس در این ماه مرا بخواند اجابتش می کنم و هرکس درخواستی داشته باشد به او می دهم و کسی که هدایت نیافته اگر طلب هدایت کند، حق را به او نشان می دهم و این ماه را ریسمانی بین خود و بندگانم قرار دادم؛ پس هرکس دست به این ریسمان بزند به من خواهد رسید.»

بعد مرحوم آیه الله میرزا جواد آقای ملکی رضوان الله تعالی علیه تفسیر کرده می فرمایند: **فَيَا حَسْرَتَاهُ عَلَى مَا فَرَّطْنَا فِي جَنْبِ اللَّهِ، أَئِنْ الشَّاكِرُونَ؟ أئِنْ الْمُجْتَهِدُونَ؟ أئِنْ الْعُقَلَاءُ مِنْ تَقْدِيرِ حَقِّ هَذَا النَّدَاءِ.**^۱

«ای وای بر ما! چقدر در جنب و ارتباط با خدا کوتاهی کردیم! چقدر تقصیر کردیم! کجا هستند شکرگزاران؟ کجا هستند تلاشگران؟ کجا عاقلان می‌توانند حقّ این نداء را بفهمند و اندازه‌گیری کنند؟» این ندائی که هر شب تا به صبح از جانب ربّ العزّه می‌رسید که: **طوبی للذاکریّن، طوبی للطّاعین.** «خوشا به حال افرادی که به یاد خدا بوده و ذکر خدا را می‌گویند! خوش به سعادت افرادی که خدا را اطاعت می‌کنند.»

توصیه‌های مرحوم علامه والد (ره)

این ماه، ماه بسیار عزیزی است و در این ماه اعمالی دارد که اگر خاطر عزیزان و سروران باشد، در طلیعه ماه رجب مرحوم علامه والد رضوان‌الله تعالی علیه برای رفقا مفصل صحبت کرده و عظمت این ماه را متذکّر می‌شدند و اعمال این ماه را بیان کرده و می‌فرمودند: تا جائی که می‌توانید به دستورات مرحوم قاضی رضوان‌الله تعالی علیه درباره این ماه عمل نمائید.

البته بعضی از این دستورات برای همه دوستان و رفقاست؛ مثل اینکه ذکر **لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** را شبها انجام بدهند، یا دستور روزه که بسیار فضیلت دارد و روایات نفیسی درباره روزه ماه رجب و ثوابی که خدا برای روزه‌داران این ماه قرارداد داده وارد شده است؛ اگر یک روز روزه بگیرد چه ثوابی دارد، یا دو روز روزه بگیرد، یا سه روز، **إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَى** تمام الشهر، که اگر کسی قدرت دارد و به روزه رمضان صدمه وارد نمی‌شود تمام ماه را روزه بگیرد.

نماز ليلة الرغائب

آقا می‌فرمودند: لأقلّ پنجشنبه اوّل ماه را روزه بگیرید که شبش

لیلة الرغائب بوده و شب بسیار بزرگی است و خداوند هدایا و تُحَف بسیاری نصیب روزه‌داران این روز می‌کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس پنجشنبه اول ماه رجب را روزه بگیرد، سپس بین نماز عشاء تا یک سوّم از شب رفته، شش نماز دو رکعتی خوانده، در هر رکعت آن یک مرتبه سوره حمد و سه مرتبه سوره قدر و دوازده مرتبه سوره توحید را بخواند و هنگامی که از نماز فارغ شد هفتاد مرتبه بر من درود فرستاده بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَعَلَى آلِهِ، سپس به سجده رفته هفتاد مرتبه بگوید: سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ، بعد سر از سجده بردارد و بگوید: رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْأَعْظَمُ، باز به سجده رفته هفتاد بار بگوید: سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ، سپس حاجت خود را بخواهد؛ إن شاء الله خداوند حاجتش را برآورده می‌کند.

بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، «قسم به آن خدائی که جان من در دست اوست»، هیچ بنده‌ای، چه مرد و چه زن، این نماز را نمی‌خواند مگر اینکه خدا گناهان او را می‌آمرزد حتّی اگر به اندازه کف دریاها یا به اندازه شنهای بیابان یا به اندازه وزن کوهها یا به مقدار برگ درختان باشد. وَ يُشَفِّعُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِي سَبْعِ مِائَةٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ مِمَّنْ قَدْ اسْتَوْجَبَ النَّارَ. «و در روز قیامت این شخص هفتصد نفر از اهل بیت خود که مستحق آتشند را شفاعت می‌کند.» و در اولین شبی که او را وارد قبر می‌کنند خداوند ثواب این نماز را در بهترین صورت با روئی گشاده و زبانی گویا برای او مجسم می‌کند

که با او صحبت کرده می‌گوید: یا حَبِیبِی! أَبَشِّرُ فَقَدْ نَجَوْتَ مِنْ كُلِّ شِدَّةٍ. «ای حبیب من! بشارت باد تو را که از هر شدتی نجات یافتی!» صاحب قبر از او می‌پرسد: تو چه کسی هستی که من روئی زیباتر از تو ندیدم و بوئی خوش‌تر از بوی تو استشمام نکرده‌ام؟

در جواب می‌گوید: یا حَبِیبِی! أَنَا ثَوَابُ تِلْكَ الصَّلَاةِ الَّتِي صَلَّيْتَهَا لَيْلَةَ كَذَا فِي بَلَدَةٍ كَذَا فِي شَهْرِ كَذَا فِي سَنَةِ كَذَا، جِئْتُ اللَّيْلَةَ لِأَقْضِيَ حَقَّكَ وَءَانَسَ وَحْدَتَكَ وَارْفَعَ عَنْكَ وَحْشَتَكَ؛ فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ ظَلَلْتُ فِي عَرْصَةِ الْقِيَامَةِ عَلَى رَأْسِكَ وَإِنَّكَ لَنْ تُعْذَمَ الْخَيْرَ مِنْ مَوْلَاكَ أَبَدًا.^۱ «ای حبیب من! من ثواب همان نمازی هستم که در اولین شب جمعه ماه رجب در فلان شهر و فلان سال به‌جای‌آوردم، امشب آمده‌ام تا حق تو را ادا کنم. و در تنهایی با تو آنس بگیرم، و تنهایی و بی‌کسی را از تو بردارم. و وقتی در صور دمیده شود من در عرصه قیامت سایبانی بر سر تو می‌اندازم و حقاً که هیچ‌گاه خیر و خوبی از ناحیه مولایت از تو دور نخواهد شد.»

خلاصه اینکه: درباره شب جمعه اول ماه رجب خیلی تأکید شده است و از همین روایت، عظمت اعمال لیلۃ الرغائب فهمیده می‌شود که چقدر عظمت دارد!

روزه، صدقه، تسبیح و استغفار

عرض کردیم که: روزه ماه رجب خیلی فضیلت دارد و انسان هر مقداری که می‌تواند باید روزه بگیرد؛ به‌خصوص اولین پنج‌شنبه ماه که

۱. إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۸۵ و ۱۸۶.

شبش لیلۃ الرّغائب است. حالا اگر کسی نتواند روزه بگیرد باید چکار کند؟

در ذیل روایتی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مفصل فضائل روزه ماه رجب را بیان می‌کند شخصی از حضرت می‌پرسد: یا نَبِیَّ اللهِ! فَمَنْ عَجَزَ عَنْ صِيَامِ رَجَبٍ لِّضَعْفٍ أَوْ لِعِلَّةٍ كَانَتْ بِهِ أَوْ امْرَأَةً غَيْرَ طَاهِرَةٍ يَصْنَعُ مَاذَا لِيَنَالَ مَا وَصَفْتَهُ؟ «ای پیامبر خدا! اگر کسی ضعف یا مانعی داشت و نتوانست روزه بگیرد و یا زنی طاهر نبود و نتوانست روزه بگیرد، چه کاری می‌تواند انجام دهد تا فضائلی که برای روزه داران بیان کردید به او برسد؟»

حضرت فرمودند: يَتَصَدَّقُ كُلُّ يَوْمٍ بِرَغِيفٍ عَلَى الْمَسَاكِينِ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهُ إِذَا تَصَدَّقَ بِهَذِهِ الصَّدَقَةِ كُلِّ يَوْمٍ نَالَ مَا وَصَفْتُ وَ أَكْثَرَ إِنَّهُ لَوْ اجْتَمَعَ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ كُلُّهُمْ مِنْ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ عَلَى أَنْ يُقَدَّرُوا قَدْرَ ثَوَابِهِ مَا بَلَغُوا عَشْرَ مَا يُصِيبُ فِي الْجَنَانِ مِنَ الْفَضَائِلِ وَ الدَّرَجَاتِ. «قسم به آن خدائی که جان من در دست اوست اگر هر روز یک گرده نان صدقه بدهد به تمام آن فضائلی که برای روزه داران بیان کردم و به بیشتر از آن نائل می‌شود و اگر تمام خلایق جمع شوند نمی‌توانند یک دهم از فضیلت آن را حساب کنند.»

دوباره از حضرت می‌پرسد: یا رَسُولَ اللهِ! فَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى هَذِهِ الصَّدَقَةِ يَصْنَعُ مَاذَا لِيَنَالَ مَا وَصَفْتَ؟ «ای رسول خدا! اگر کسی پول ندارد و نمی‌تواند این صدقه را بدهد چه کاری می‌تواند انجام دهد تا به آن فضائلی که برای روزه داران بیان کردید نائل شود؟»

حضرت فرمودند: هر روز از ایّام رجب خدا را صد بار تسبیح

کرده بگوید: **سُبْحَانَ إِلَهِ الْجَلِيلِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْبَغِي التَّسْبِيحُ إِلَّا لَهُ سُبْحَانَ الْأَعَزِّ الْأَكْرَمِ سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ الْعِزُّ وَهُوَ لَهُ أَهْلٌ**.^۱ «پاک و منزّه است خداوند عظیم، پاک و منزّه است کسی که تسبیح و تنزیه جز برای او سزاوار نیست، پاک و منزّه است خداوند عزیز و کریم، پاک و منزّه است کسی که لباس عزّت پوشیده و او برای این لباس اهلّیت دارد.»

درباره ذکر تهلیل در این ماه بسیار فضیلت وارد شده و روایت شده است که: اگر کسی هزار مرتبه ذکر **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** را بگوید خداوند برای او صد هزار حسنه می نویسد و صد شهر برای او در بهشت بنا می فرماید.^۲

همچنین استغفار در ماه رجب بسیار فضیلت دارد. در این ماهی که: **شَهْرُ اللَّهِ الْأَصَبِّ** بوده و رحمت خدا همین طور می ریزد، هرکسی باید برای خود طلب غفران کند تا رحمت خدا شامل حال او شود. رسول خدا می فرماید: **رَجَبٌ شَهْرُ الْإِسْتِغْفَارِ لِأُمَّتِي؛ أَكْثَرُوا فِيهِ الْإِسْتِغْفَارَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ**.^۳ «رجب ماه استغفار برای امت من است و در این ماه زیاد استغفار کنید که خدا گناهان را می بخشد.»

أعمال دیگر ماه رجب

سعی کنید دعا‌های وارد در ماه رجب را بخوانید. و همچنین قرائت سوره توحید در این ماه بسیار فضیلت دارد و اگر کسی هزار یا

۱. الأُمّالی، شیخ صدوق، ص ۵۳۹ و ۵۴۰.

۲. إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۱۶.

۳. بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۳۸.

ده هزار مرتبه سورة توحيد را بخواند چه اجرهائی برای او در روایات وارد شده است.^۱

از أعمال دیگر این ماه زیارت حضرت رضا علیه السلام است. إن شاء الله رفقا سعی کنند و مجدّد باشند که هر روز به زیارت امام رضا علیه السلام مشرّف شوند و اگر روز نمی توانند هر شب مشرّف شوند که زیارت امام رضا علیه السلام ثواب هزار حجّ و هزار عمره دارد.^۲ همچنین از أعمال این ماه، عمره رجیّه است که تالی تلو حج می باشد و عظمت این ماه را می رساند.^۳

این ماه خیلی محترم است. اولیاء خدا آرزو کرده و از خدا می خواستند به آنها عمر دهد بتوانند این ماه را درک کنند و خلاصه بهترین تعبیر همان جمله مرحوم آیه الله میرزا جواد آقای ملکی تبریزی است که فرمودند: **و بِالْجُمْلَةِ فَضَائِلُ هَذَا الشَّهْرِ لَا يُحِيطُ بِهَا الْعُقُولُ**. «بالجمله فضائل ماه رجب آن قدر زیاد است که عقول توان احاطه بر آن را نداشته و نمی تواند ادراک کنند که چه فضائل و مَثوباتی برای عاملین در ماه رجب منظور شده است.»

خدایا! همگی ما را موفق بدار که این ماه را درک کنیم و با أعمال صالحه و روزه این ماه و لأقلّ روزه چند روز از این ماه عزیز و عظیم، بار

۱. مرحوم سیّد ابن طاووس، فصل ۲۵ از أعمال ماه رجب را تحت عنوان: فضل قراءة: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ عَشْرَةَ أَلْفٍ مَرَّةً فِي شَهْرِ رَجَبٍ أَوْ أَلْفَ مَرَّةٍ، أَوْ مِائَةَ مَرَّةٍ، به فضیلت قرائت سورة توحيد اختصاص داده است. (إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۱۷)

۲. وسائل الشّیعة، ج ۱۴، ص ۵۶۶ و ۵۶۷، ح ۳.

۳. مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۷۹۸؛ و وسائل الشّیعة، ج ۱۴، ص ۳۰۲، ح ۸ و ۹.

سفر آخرتمان را ببندیم.

یکی از اصحاب امام صادق به نام سالم می‌گوید: در روزهای آخر ماه رجب خدمت حضرت رسیدم و حضرت فرمودند: آیا در این ماه روزه گرفتی؟ عرضه کردم: هیچ روزی از آن را روزه نگرفتم. حضرت فرمودند: لَقَدْ فَاتَكَ مِنَ الثَّوَابِ مَا لَمْ يَعْلَمْ مَبْلَغُهُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ. «آن قدر ثواب از تو فوت شده که قابل شمارش نبوده و غیر از خدا کسی نمی‌داند.»

خدمت حضرت عرض کرد: اگر از روزهای باقی‌مانده روزه بگیرم به چیزی از ثواب روزه‌داران این ماه می‌رسم؟ حضرت فرمودند: اگر کسی حتی یک روز را از آخر این ماه روزه بگیرد برای او امان از سختی سكرات مرگ و ترس ورود به برزخ و عذاب قبر می‌باشد.^۱

اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ جَنَّبْنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ وَ تَنْهَى.

نثار روح طاهر والد معظّم که در جمعه آخر جمادی الثانی در فضیلت ماه رجب صحبت می‌کردند و جهت شادی ایشان و اینکه از همه ما راضی باشند و نثار روح بزرگان عرفان و توحید: آقای حدّاد رضوان‌الله‌تعالی‌علیه و مرحوم قاضی و همه اولیاء خدا، رَحِمَ اللَّهُ مَنْ يَقْرَأُ الْفَاتِحَةَ مَعَ الصَّلَوَاتِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُمُ

مجلس هفدهم

فضیلت و برخی از اعمال
ماههای رجب، شعبان و رمضان

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

در روایات ادعیه زیادی برای ماه رجب وارد شده است و مرحوم علامه والد نیز بر قرائت ادعیه این ماه خیلی تأکید داشتند. قُلْ مَا يَعْْبُوَا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ^۱ «ای پیغمبر بگو! خداوند برای شما چه ارزشی قائل است اگر دعای شما نباشد؟! اگر عجز شما نباشد، اگر دست زاری و نیاز شما به درگاه پروردگار بلند نباشد، خداوند به شما اعتنائی ندارد.

انسان باید همیشه متوجه پروردگار باشد؛ حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام به خداوند عرضه داشت: إِلَهِي! إِنَّهُ يَأْتِي عَلَيَّ مَجَالِسُ أُعِزُّكَ وَأُجِلُّكَ أَنْ أَذْكُرَكَ فِيهَا. «پروردگارا! من گاهی جائی می‌نشینم که تو را عزیزتر و بزرگتر از آن می‌دانم که در آنجا تو را یاد نمایم.» خداوند فرمود: يَا مُوسَى! إِنَّ ذِكْرِي حَسَنٌ عَلَى كُلِّ

۱. قسمتی از آیه ۷۷، از سوره ۲۵: الفرقان.

حال^۱. «ای موسی! ذکر و یاد من در هر حالی نیکوست.»

برخی از اعمال ماه رجب

روژه ماه رجب هم بسیار مهم است؛ آنهایی که می‌توانند روزه بگیرند به هر مقداری که برایشان میسر است سعی کنند روزه بگیرند که خیلی فضیلت دارد!

استغفار در ماه رجب فضیلت دارد. صدقه‌دادن فضیلت دارد. خواندن آیات توحیدی قرآن خیلی فضیلت دارد؛ سوره اخلاص خیلی فضیلت دارد. اگر کسی می‌تواند ده‌هزار مرتبه سوره توحید را بخواند و اگر نتوانست هزار مرتبه بخواند و اگر نتوانست صد مرتبه بخواند.

همچنین ذکر تهلیل: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بسیار فضیلت دارد و در هر شب این ماه هزار مرتبه تهلیل وارد شده است.^۲ و از توصیه‌های وارد در روایات استفاده می‌شود که ذکر تهلیل در ماه رجب اهمیتی خاص دارد که در هیچ ماهی مثل ماه رجب نیست؛ چنان‌که از ادعیه این ماه نیز ارتباط این ماه با توحید مشهود است.

اینکه اولیاء خدا انتظار می‌کشیدند و از خدا می‌خواستند که خدایا! ما را به ماه رجب برسان! همه برای این بوده که می‌خواستند بارشان را در این ماه ببندند.

این ماه خیلی باارزش است؛ به خصوص شب بیست و هفتم این ماه که یکی از چهار شبی است که احیاء و عبادت در آن مستحب است.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۴۹۷.

۲. إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۷۷.

لزوم زیادنمودن مراقبه و توجه به توحید

خلاصه در ماه رجب انسان خیلی می تواند استفاده کند؛ پس تا می توانید مراقبه خود را زیاد کنید و دعاها را وارد در این ماه را بخوانید و توجهتان به توحید خیلی زیاد باشد.

بیخود نیست که در روز قیامت از جانب ربّ العزّه ندا می آید که: **أَيْنَ الرَّجَبِيِّونَ؟**^۱ «اهل رجب کجا هستند؟!» اما در روایت نداریم که ندا بیاید: **أَيْنَ الرَّمَضَانِيِّونَ؟** «اهل رمضان کجا هستند؟!» با اینکه ماه رمضان، ماه میهمانی خداست! **شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاةِ اللَّهِ وَ جُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ نَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ.**^۲ «ماهی است که به ضیافت الهی دعوت شده و اهل کرامت خدا قرار داده شدید. نفّس های شما حکم تسبیح را دارد و خواب شما عبادت محسوب می شود.»

این قدر فضیلت برای ماه رمضان بیان نمودند اما در روز قیامت صدا نمی زنند: **أَيْنَ الرَّمَضَانِيِّونَ؟** «اهل رمضان کجا هستند؟!» چون سفره ای که در ماه رجب پهن کرده اند فقط برای خواصّ است، اما سفره ماه رمضان، یک سفره عریض و طویلی است که همه در آن شرکت می کنند. سفره ای که در ماه رجب پهن می کنند برای اهل توحید است. هنوز هم تا آخر ماه فرصت هست إن شاء الله حدّا کثر فیضی که باید ببریم را ببریم.

۱. بحار/الأنوار، ج ۹۴، ص ۴۱.

۲. الأمالی شیخ صدوق، ص ۹۳.

ماه شعبان و رمضان

در ماه شعبان نیز مستحب است به هر مقداری که می‌توانید روزه بگیرید. همچنین مناجات شعبانیّه که از مناجاتهای بسیار عزیز است را حتماً بخوانید.

در ماه مبارک رمضان مقید باشید دعای افتتاح و دعای ابوحمزّه ثمالی را بخوانید؛ آقا نسبت به خواندن این دعا اصرار داشتند، البتّه به مقداری که حال دارید ولو اینکه شبی سه فقره اش را بخوانید امّا همان را با توجّه به معانی بخوانید.

از وی همه مستی و غرورست و تکبر

وز ما همه بیچارگی و عجز و نیازست^۱

سالک باید همیشه کشکول گدائیش را به دست گرفته عرضه بدارد: پروردگارا! ما فقیریم! و خود را هیچ بداند و هیچ در نظر بگیرد، چون حقیقتّه هیچ است، حقیقتّه نیست، حقیقتّه بیچاره است، حقیقتّه هیچ ندارد! یک همچنین موجودی، وقتی به عجز و نیستی خود پی می‌برد که خدا او را به امتحان کشیده، مریضش کند، هستیش را بگیرد، زندگیش را بگیرد و هزار بلا بر سر او درآورد.

خوشا به حال کسی که در همه حال خود را عاجز ببیند، چه در حال شدّت و چه در حال رخاء، چه در حال یسر و چه در حال عسر. و همیشه دست نیاز خود را به سوی پروردگار بلند کند و بالعیان عجز خود را مشاهده نماید.

۱. دیوان حافظ، ص ۴۳، غزل ۹۱.

امیدواریم در این ماه رجب، نفحات قدسیّه الهیّه به ما برسد و ما را زنده کند و این مقدار عمری که برایمان مانده را با عشق خدا سرکنیم و با عشق خدا باشیم.

مباش بی می و مطرب که زیر طاق سپهر

بدین ترانه غم از دل بدر توانی کرد

گدائی در میخانه طرفه اکسیری است

گر این عمل بکنی خاک زر توانی کرد^۱

خیلی عالی فرموده است! إن شاء الله خدا همه ما را موفق بدارد از عمرمان حدّ اکثر استفاده را ببریم و همیشه خودمان را در مقابل او هیچ و نیست و فانی بینیم.

اللهم صلّ علی محمد و آله محمد و عبّال فرجهم والعن عدوهم

مجلس مجسم

سليم

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

آنچه به کزات خدمت سروران عرض شده و در کتب عرفانی
 مسطور می باشد، مسأله تسلیم است، مسأله بیرون آمدن از هوای نفس، و
 مشتبهات نفسانی را فدای حق کردن است.

بعضی کارها را انسان میل دارد انجام دهد و به نظرش این کار
 هیچ اشکالی نداشته و بسیار هم عالی می باشد، اما در متن واقع برای او
 ضرر دارد؛ من باب مثال اینکه با چه کسی معاشرت نمائیم؛ گاهی وقتها
 بعضی از رفقا از آقا سؤال می کردند: ما در بین رفقا با چه کسی معاشرت
 داشته باشیم؟ آقا می فرمودند: فعلاً با هیچ کس!

با اینکه همه رفقا خوب هستند، همه در مسیر خدا قرار دارند و
 همشان خداست. همه مابه الاشتراك دارند، البته فعلاً! هنوز که موسم
 امتحان نرسیده تا معلوم شود چه کسی به کلاس بالاتر می رود و چه کسی
 نمی رود، فعلاً همه در یک کلاس نشسته اند و مابه الاشتراك دارند؛ همه به
 دنبال توحید و خدا هستند، با این حال آقا می فرمودند: فعلاً شما با

هیچ کس معاشرت نداشته باشید.

یکی از این آقایان توسط بنده چندین بار به تناوب از خدمت آقا سؤال کرد: آقا من از بین رفقا با چه کسی انس خصوصی داشته باشم؟ بار اول آقا فرمودند: حالا یک مقدار دیگر صبر کنید! بعد از یک سال دومرتبه از محضر آقا این سؤال را پرسید، آقا فرمودند: إن شاء الله بعداً خواهم گفت! با اینکه بعضی از رفقا که سؤال می کردند فوراً می فرمودند: شما با فلانی باشید.

غرض اینکه: اگر به فردی گفته شود: آقا جان! شما با فلان شخص همنشین نباشید و معاشرت با ایشان به صلاح شما نیست، معنایش این است که گرچه او شخص بسیار خوبی هم باشد و کارهایش هم درست باشد اما صلاح شما نیست که با آن شخص رفت و آمد کنید! و اگر چنانچه رفت و آمد کنید، خطراتی متوجه شما خواهد شد.

مثل طفلی که دوست دارد همه چیز بخورد و اگر پدر یا مادر جلوی او را نگیرند مسلماً در معرض خطر قرار می گیرد. یک بار یکی از اطباء می گفت: به سبب همین مسائل مجبور شدند در بیمارستان یک بچه نوزاد چند ماهه را عمل روده کنند.

غرض اینکه: انسان باید در راه خدا تسلیم باشد و اگر گفتند: با فلان رفیق انس داشته باش، بگويد: چشم! با فلان رفیق انس نداشته باش، بگويد: چشم! اگرچه محبتش نسبت به آن رفیق از محبت پدر نسبت به فرزند و فرزند نسبت به پدر بیشتر باشد ولی باید اطاعت کند، چون با اینکه هر دو در یک مسیر بوده و هر دو به دنبال خدا هستند اما به صلاحش نیست.

لزوم حاکم نمودن تشخیص ولی خدا بر تشخیص خود

در سیر و سلوک، انسان همیشه باید تشخیص خود را محکوم تشخیص ولی خدا قرار دهد، هیچ‌گاه نباید به خواب یا مکاشفه خود اهمیّت بدهد و باید این مکاشفات نزد او از درجه اعتبار ساقط باشد، مگر اینکه مکاشفه را برای استاد نقل کند و استاد تأیید نماید.

سالک مادامی که از نفس نگذشته و به مقام طهارت نرسیده است نباید هیچ‌یک از خوابها و مکاشفات خود را معتبر بداند و نباید برای آنها نزد خود حساسی باز کند، چون همان‌طور که ممکن است در نفس‌الامر این مکاشفات الهی و صحیح باشد، احتمال هم دارد شیطانی و نفسانی باشد.

بعضی می‌گویند: آقا ما در خواب دیدیم به ما گفتند: شما فلان ذکر را بگوئید. و سر خود مشغول آن ذکر می‌شوند! بارها شد که آقا می‌فرمودند: نباید آن ذکر را بگوئید! تشخیصش با ولی خداست که شما چه ذکری را بگوئید و چه ذکری را نگوئید! بارها شده بود مثلاً آقا به بعضی دستور می‌دادند که شما سیصد مرتبه لا إلهَ إلاَّ الله بگوئید. بعد خدمت آقا می‌آمدند می‌گفتند: ذکر ما کم است. یا به حقیر می‌گفتند: از آقا تقاضا کنید آن را اضافه کنند!

تشخیص با ولی خداست که اضافه کند یا نکند! وقتی دکتر آنتی‌بیوتیک یا دواى مسکنی می‌دهد مقدار و کمیت آن با طیب است. هیچ‌گاه سالک نباید به مکاشفات و منامات خود ترتیب اثر بدهد تا وقتی که بر آن مهر تأیید نخورده است. تا سالک از نفس نگذشته و به مقام طهارت نرسیده آگاه بر منامات و مکاشفات نخواهد شد، چون

هرچقدر بالا رفته باشد و مقامات عالیه داشته باشد باز ممکن است در مکاشفات او نفس شرکت داشته باشد.

علی ایّ حال، تشخیص آن با خودش نیست! این مطلب را عرض می‌کردیم که انسان تا مادامی که نفس دارد و مشتتهیات نفسانی او را إحاطه کرده است، دوست دارد طبق میل خود رفتار نماید و اگر به هوای نفس خود عمل کند درّه‌های مخوفی در پیش دارد.^۱

۱. متأسّفانه ادامه این جلسه ضبط نشده است.

مجلس نوزدهم

اخلاص، طهارت نفس
و مصاحبت با غیر

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ ءَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

یک روز با افرادی که قرآن و احکام درس می‌دهند، جلسه‌ای داشتیم و برای آنها درباره فضیلت تعلّم قرآن صحبت کردیم و اینکه قرآن چه کتاب مبارکی است؛ نور است، شفاست! و روایات دالّ بر این معنا را ذکر کردیم.

شرح حال و زندگانی کربلائی کاظم

مِنْ جَمْلَةِ قَضِيَّةِ كَرْبَلَائِي كَاضِمٍ كَهْ بَهْ اَوْ «كُلْ كَاضِمٍ» مِي گُفْتَنْد رَا نَقْل كَرْدِيم.^۱ کربلائی کاظم از اهالی روستائی در اطراف اراک بود و از نظر ذهن و حافظه انسان بسیار ضعیفی بود، به طوری که آیه الله حاج شیخ

۱. قَضِيَّةِ مَرْحُومِ كَرْبَلَائِي كَاضِمٍ سَارُوقِي بَهْ صُورْتِهَائِي مُخْتَلَفِي نَقْل شُدِه اِسْت. مَطَالِبِي كِه دَر اَيْن مَجْلِس نَقْل شُدِه، بِيَشْتَر اَز قَوْل مَرْحُومِ آيَةِ اللَّهِ حَاج شَيْخِ اسْمَاعِيلِ مَلَايِرِي (رِه) بَيَان گَرْدِيدِه وَ بَا نَقْل مَرْحُومِ حَاج شَيْخِ مُحَمَّدِ شَرِيفِ رَازِي دَرْگَنْجِيَّةِ د/شَمْنَان، ج ۶، ص ۸۶ تا ۹۳ كِه خُود اَيْشَان اَز كَرْبَلَائِي كَاضِمٍ سَوَال كَرْدِه وَ مَطَالِب رَا ضَبْط نَمُودِه وَ دَر كِتَاب نِگَاشْتِه اَنْد، مَطَابَقَت زِيَادِي دَارِد.

اسماعیل ملایری نقل می‌کردند: یک ماه تمام در ماه رمضان تلاش کردیم که ایشان حمد و سوره را درست یاد بگیرد، نتوانست! خیلی ضعیف بود، ولی انسان مخلصی بود و نسبت به زکات مال که یکی از احکام الهی است خیلی پابرجا بود.

أهالی روستا زکات مالشان را نمی‌دادند، یک روز وارد منزل می‌شود و با پدرش دعوا می‌کند که چرا زکات مالت را نمی‌دهی؟ پدر می‌گوید: چه کسی گفته زکات بدهیم؟ می‌گوید: از طرف آقای حائری: مؤسس حوزه علمیه قم آمدند و گفتند: این اموال شما، این گندم و جو زکات دارد! پدر می‌گوید: این حرفها چیست که می‌گویند؟ این حرفها را آخوندها از خودشان درآوردند.

کربلایی کاظم از منزل قهر کرده به شهر قم می‌رود، بعد از سه ماه پدرش به دنبال او می‌فرستد و او را می‌آورد. دومرتبه می‌گوید: باید زکات مالت را بدهی! پدر می‌گوید: چرا؟ ایشان می‌گوید: حکم خداست! او هم می‌گوید: اینها همه مزخرفات است!

دومرتبه قهر کرده و این بار به شهر تهران می‌رود. پدر این طرف و آن طرف می‌زند تا بالأخره او را پیدا کرده و به منزل می‌آورد. این دفعه با کمک کدخدا و ریش سفیدان ده، این پدر و پسر با هم صلح می‌کنند، به این صورت که به پدر می‌گویند: تو به این پسر یک زمین بده که خودش جداگانه کار کند و زکات بدهد! و همین کار را می‌کنند.

پدر یک زمین با هشت بار گندم به او می‌دهد، او هم به مجرد اینکه گندمها را می‌گیرد، چهار بارش را به عنوان زکات به فقراء روستا می‌دهد و چهار بار دیگر را در زمین می‌کارد.

به برکت پرداخت زکات، این زمین محصولی می‌دهد که تا به حال در این ده سابقه نداشته است. محصول را که برداشت می‌کند باز نصفش را به فقراء می‌دهد.

یک روز بعد از ظهر که مشغول جدا کردن گندم از سبوس بود و با بیل گندمها را برمی‌داشت تا با وزیدن باد سبوس آن جدا شود، باد قطع می‌شود و دیگر نمی‌تواند به کار خود ادامه دهد! گندم را رها می‌کند و با خود می‌گوید: بهتر است به زیارت امامزاده بروم.

چگونگی افاضه قرآن بر کربلایی کاظم

در میان راه با دو سیّد برخورد می‌کند. به او می‌گویند: کل کاظم! کجا می‌روی؟ کربلایی کاظم می‌گوید: به زیارت امامزاده می‌روم! آنها هم می‌گویند: ما نیز همراه تو می‌آئیم!

حرکت کردند، کربلایی کاظم به هوای اینکه آنها راه را بلد نیستند جلوتر راه می‌رفت، ولی بعد متوجه شد که ایشان نیز راه را خوب بلدند. علی‌ایّ حال، به امامزاده رسیدند. کربلایی کاظم دست خود را به مزار می‌مالید و دور می‌زد، أمّا آن دو سیّد ایستاده بودند و همین‌طور مؤدّبانه فاتحه می‌خواندند. بعد از زیارت حرکت کرده از آنجا خارج می‌شوند. آن دو سیّد می‌گویند: بهتر است برویم و امامزاده دیگری را در آنجا نیز زیارت کنیم، کربلایی کاظم قبول می‌کند. با هم به سمت زیارت امامزاده حرکت می‌کنند.

در آنجا بارگاهی بود و صحنی داشت. وارد صحن شده و سپس به داخل می‌روند در اینجا نیز کربلایی کاظم مشغول بوسیدن و دورزدن می‌شود و آن دو سیّد همین‌طور ایستاده و فاتحه می‌خواندند. بعد از

اتمام فاتحه وقتی وارد صحن می شوند یکی از این سادات می گوید: کربلایی کاظم این کتیبه ای که دور صحن قرار دارد و آیه سُخره: **إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ**^۱، بر آن نوشته شده را بخوان! گفت: من سواد ندارم و نمی توانم قرآن بخوانم. می گویند: بخوان! باز می گوید: من بلد نیستم!

سپس یکی از این سادات دست خود را بر روی پیشانی او گذاشته و مشغول قرائت سوره حمد می شود و همین طور دست خود را پائین می آورد، کربلایی کاظم می گوید: وقتی دست او به سینه ام رسید من حافظ قرآن بودم!

کربلایی کاظم مدتی بیهوش می افتد و شب به هوش می آید. خیلی ها کربلایی کاظم را دیده بودند. آقا خودشان می فرمودند: من کراراً ایشان را دیده بودم. حاج آقا معین، جدّ ما می فرمودند: یک روز ایشان را به همین منزلی که در خیابان امام حسین علیه السلام است آوردم، ایشان غیر از نان و ماست چیز دیگری نمی خورد و من او را با

۱. آیه ۵۴، از سوره ۷: الأعراف؛ «تحقیقاً پروردگار شما خداوند است، آنکه آسمانها و زمین را در شش روز خلق کرد، سپس بر عرش فرمانروائی عالم استیلاء یافت. شب روز را می پوشاند درحالی که شتابان به دنبال اوست، و نیز خورشید و ماه و ستارگان را پدید آورد درحالی که آنها را تسلیم و مسخر امر خود نمود. بدانید آفرینش و تقدیر نظام خلقت اختصاص به خدا دارد؛ پس پر خیر و برکت است خدائی که پروردگار عالمیان است.»

نان و ماست پذیرایی کردم.

علی آئی حال، حافظ قرآن شده و به ده برمی گردد. وقتی وارد ده می شود برای یکی از اهالی ده ماجرا را نقل می کند، ولی چون همه او را به کودنی می شناختند، حرف او را باور نمی کند و می گوید: این حرفها چیست که می زنی؟!

خبر در ده می پیچد. مردم ده او را پیش آخوند ده می برند. آخوند ده قرآن را باز می کند، سوره مدثر می آید، می گوید: کربلایی کاظم بخوان! کربلایی کاظم سوره مدثر را از حفظ می خواند، بعد سوره ابراهیم را می پرسد و او از اول تا آخر سوره را می خواند، سوره حج و سوره بقره را نیز به این صورت می خواند.

مردم ده متوجه می شوند که خدا به او عنایتی کرده و همه می ریزند و لباسهای او را از باب تیمن و تبرک پاره پاره می کنند. نقل می کنند: چنان مردم حمله کردند که اگر آخوند ده او را به داخل اتاق نبرده بود گوشتهای او را نیز تکه تکه می کردند! به هر حال به زور مردم را بیرون می کند و به کربلایی کاظم می گوید: همین امشب از این روستا برو و الا فردا جان سالم بدر نخواهی برد! می گوید: آخر، زمینم را چه کنم؟! زراعتم را چکار کنم؟! می گوید: من یک نفر را معین می کنم که عهده دار این زراعت باشد.

این ماجرا همه جا پخش می شود؛ در مدرسه فیضیه طلبه ها دور او جمع شدند و برای امتحان کتاب مغنی را در مقابل او گذاشتند. کتاب مغنی پر از استشهاد به آیات قرآن است! او دست می گذاشت و می گفت: این جمله قرآن است و آن جمله قرآن نیست! گفتند: از کجا متوجه

می‌شوی؟ می‌گفت: آیات قرآن نور دارد و با سائر جملات فرق می‌کند.

إخلاص کربلائی کاظم

اینها همه به‌خاطر إخلاص است! إخلاص، کربلائی کاظم و غیر کربلائی کاظم نمی‌شناسد، أعلم علماء دهر باشد یا نه! کربلائی کاظم باشد یا رفتگر محلّه باشد؛ فرقی نمی‌کند، این حرفها نیست!

مرحوم آیه‌الله سید محمدتقی خوانساری که صلاة استسقاء را در آن ماجرا خواندند،^۱ با آن مقامی که دارد می‌گوید: عجیب است! من که

۱. مرحوم شریف رازی در *آثارالحجّة* این جریان را به تفصیل نقل می‌کنند که ملخص آن چنین است:

«در بهار سال ۱۳۶۳ هجری قمری، شهر قم و حومه آن هیچ بارانی را به خود ندید و این وضع در آن منطقه خشک، خطرناک بود و بیم قحطی و غلامی رفت، لذا مرحوم آیه‌الله خوانساری اعلام نمودند که یک ساعت بعد از طلوع، در روز جمعه قصد به‌جا آوردن نماز استسقاء دارند.

عده‌ای از روی بی‌ایمانی این کار را نمی‌پسندیدند و بی‌فایده می‌شمردند و عده‌ای از سر‌خیرخواهی به ایشان گفتند: ممکن است این نماز بلااثر بماند و از مقام شما در دید عموم کاسته شود. ایشان در جواب گفته بودند: من به دستوری که از شرع اسلام رسیده عمل می‌کنم و وظیفه خود را انجام می‌دهم و بیمی از گفت این و آن ندارم و آنچه صلاح باشد واقع خواهد شد.

ایشان صبح جمعه از منزل خود استغفارگویان و با حالت تضرّع، پیاده به سمت بیرون «خاک‌فرج» حرکت کردند. اتفاقاً در همان نواحی خارج قم، قوای متفقین اردوگاه زده بودند و شاهد ماجرا بودند. ایشان با عده بسیاری نماز استسقا را به‌جا آورده و با خطبه و دعا مراسم پایان یافت. متخصصین اروپائی که در لشکر متفقین بودند اوضاع جوّی را به دقت بررسی کردند و هیچ علامتی از بارش باران مشاهده نشد.

این قدر درس خوانده‌ام اگر یک ماه هم تمرین کنم نمی‌توانم سوره توحید را برعکس بخوانم؛ یعنی از «كُفُوًا أَحَد» شروع کنم و تا کلمه «قُل» بخوانم، اما این کربلائی کاظم سوره بقره را از آخر تا به اول بدون توقف می‌خواند، هر کجای قرآن را به او بگوئید می‌تواند به صورت معکوس بدون توقف بخواند.

شما به او می‌گفتید: آقا آیه سخره کجاست؟ می‌گفت: فلان سوره، فلان آیه! این طور نبود که فقط حفظ باشد؛ سریع نشانی آن را نیز می‌گفت که: فلان سوره، فلان آیه!

خب آن را نشان بده! خیلی عجیب است هر قرآنی که به دستش می‌دادی؛ قطور، غیر قطور! کبیر، صغیر! هر قرآنی که دست او می‌دادی یک قبضه می‌گرفت و روی آیه دست می‌گذاشت، این خیلی عجیب است! ممکن است انسان قرآنی را که با آن ممارست دارد دست بگذارد و مثلاً بگوید سوره نور کجاست! سوره انبیاء کجاست! اما ایشان هر قرآنی که به او می‌دادند یک قبضه می‌گرفت و آیه را می‌آورد.

نقل است که: یکی از طلبه‌ها سه آیه را با هم مخلوط کرده بود؛ یعنی یک قسمت از این آیه و یک جمله از آیه دیگر و یک کلمه از آیه

﴿ فردای آن روز ایشان با عده‌ای از خواص به بیرون شهر رفته و استغاثه را زیادتر کردند و با حالت بکاء دست به دعا برداشتند و در سجده تضرع زیادی نمودند. پس از نماز آثار رحمت الهی نمایان شد و ابرهای متراکم آسمان قم را پوشانید و باران رحمت سرازیر شد. این واقعه اثر عجیبی گذاشت، به طوری که فرماندهان لشکر متفقین از آن بزرگوار خواستند که برای رفع غائله جنگ جهانی دعا کنند.﴾ (برگرفته از: *آثار الحجة*، ج ۱، ص ۱۴۶ تا ۱۴۹)

سوّم برداشته بود و از کربلائی کاظم می پرسد: این آیه کجاست؟ می گوید: ای ناقل! این یک آیه نیست! یک قسمت آن از فلان آیه و قسمت دیگر از فلان آیه است.

اینکه مرحوم آیه الله سیّد محمدتقی خوانساری بیان می کند: عجیب است، من با اینکه این قدر عالم هستم اَمّا آنچه کربلائی کاظم دارد را ندارم.

این مطلب جای تعجّب ندارد؛ این مسائل به علم ظاهر نیست، به مراتب طهارت نفس برمی گردد و هرکس به حسب خودش بهره ای دارد. مرحوم کربلائی کاظم برای این جهت اَهْلِیّت داشت و به او دادند، آیه الله خوانساری برای این جهت اَهْلِیّت نداشتند، به ایشان ندادند. ایشان انسان خوب و خوش نفسی بودند و به این مقدار به ایشان دادند که وقتی در قم قحطی شده بود و آب نبود، نماز استسقاء خواندند و باران آمد؛ به هرکسی به مقداری که اَهْلِیّت دارد می دهند.

رسیدن به این مطالب به تحصیل علوم ظاهری نیست و به میزان طهارت و تهذیب نفس بستگی دارد. یک روز در خدمت مرحوم علامه والد رحمه الله علیه در مشهد به دیدن مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری رضوان الله علیه که برای زیارت مشرّف شده بودند رفتیم. ایشان گفتند: خانمی هست از شهرستان به زیارت می آید و امام رضا علیه السّلام را می بیند و با حضرت شفاهاً صحبت می کند و حاجاتش را می گیرد.

بعد ایشان رو کردند به مرحوم والد و گفتند: یعنی ما از یک زن عامی کمترین؟ بلافاصله مرحوم علامه والد فرمودند: بله کمترین، بله

کمتریم؛ به طوری که مرحوم آیه الله حائری جا خوردند و تکانی خوردند. مرحوم علامه والد شاگرد مرحوم آیه الله حائری بودند و بسیار به ایشان احترام می گذاشتند و متقابلاً خیلی مورد احترام آیه الله حائری بودند، با این وجود بعد از کلام استادشان بلافاصله این طور فرمودند؛ یعنی به سواد و علم ظاهری نیست و به طهارت نفس مربوط است و تعجبی هم ندارد که کسی از این علوم بهره ای نداشته باشد و این چنین مورد عنایت قرار گیرد.

غرض از بیان این قضیه این بود که آقا می فرمودند: همین مرحوم کربلایی کاظم که مورد عنایت قرار گرفته بود، به واسطه شهرت، آن نورانیت و آن صفای ابتدائی خود را از دست داد.

چون از این طرف و آن طرف می آمدند و او را می بردند؛ هم اهل علم و متدینین او را می بردند، هم آدمی که ریش تراش بود و اهل دین نبود او را می برد. آقا می فرمودند: بر اثر همین شهرت و این طرف و آن طرف رفتن و خوردن غذای افراد، نورانیت خود را از دست داد، نه اینکه کلاً از دست بدهد، ولی دیگر آن کربلایی کاظم اول نبود.

مضرّات مصاحبت با غیر

این برای سالکین راه خدا، خیلی مهم است! مصاحبت و مؤانست با افرادی که در راه سیر و سلوک نیستند و قصدشان خدا نیست و در مقام و مسیر توحید قرار نداشته و راه دیگری را طی می کنند، از اضرّ اشیاء است! هر چند که به ظاهر متشرّع بوده و ظاهراً در راه باشند.

کسی که این قدر به او عنایت شده و ظاهر قرآن به او داده شده است، (حقیقت قرآن را که به او ندادند، همین ظاهر قرآن و حفظ قرآن و

برخی از اسرار کلمات و حروف را به او دادند) این شخص چون به مقام طهارت نرسیده بود، مصاحبت با این افراد نورانیت او را از بین برد. کسی که به مقام طهارت نرسیده است هر چقدر هم در مراتب عالیه بوده و به او عنایت شده باشد، مصاحبت و مؤانست با افرادی که در راه خدا نیستند روح او را کثیف و آلوده نموده و به هر مقدار که این مصاحبت بیشتر باشد بیشتر آلوده می شود؛ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ**^۱ «ای کسانی که ایمان آورده اید، بدانید که حقاً مشرکین نجس هستند.»

شرک بر دو قسم است: یکی شرک جلی، و دیگری شرک خفی! پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: شرک در اُمت من سریان و جریان دارد و از حرکت مورچه بر صخره سیاه مخفی تر است!^۲ شرک خفی نیز موجب نجاست است و در هر کس به هر مقدار باشد او را آلوده می کند. این شرک خفی در نفوسی که به آن مبتلایند و بهره شان از توحید کم است، تأثیر خود را خواهد گذاشت و آن نورانیت سالک را کم کم می گیرد و آن صفای باطن را تدریجاً از بین می برد.

۱. صدر آیه ۲۸، از سوره ۹: التوبة.

۲. مرحوم ملا محسن فیض کاشانی (ره) در کتاب *وافی* آورده است که: و فی الحديث: **الشُّرْكُ أَخْفَى فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ دَبِيبِ النَّمْلَةِ السَّوْدَاءِ عَلَى الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلُمَاءِ**. (*الوافی*، ج ۸، ص ۱۰۸۴)

همچنین در تفسیر قمی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که: **إِنَّ الشُّرْكَ أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ عَلَى صَفَاةٍ سَوْدَاءٍ فِي لَيْلَةٍ ظُلُمَاءٍ**. (تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۱۳)

لذا سالک راه خدا، تا به مقام طهارت نرسیده، باید قسمتی از عمر خود را در غربت بگذراند؛ یعنی به مقدار ضرورت و تکلیف شرعی با دیگران مرتبط باشد (کما اینکه انبیاء این کار را می‌کردند) و إلا به مقام طهارت نمی‌رسد و دائم دور می‌شود، یا لأقل توقف می‌کند، یا اینکه باید خیلی زحمت بکشد و خود را به رنج و تعب اندازد تا این نجاست‌هائی را که دیگران به او زده‌اند از خود دور کند.

شیخ صدوق از حضرت امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که:
 إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَوْحَىٰ إِلَىٰ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ: إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَلْقَانِي غَدًا فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ، فَكُنْ فِي الدُّنْيَا وَحِيدًا غَرِيبًا مَهْمُومًا مَحْزُونًا مُسْتَوْحِشًا مِنَ النَّاسِ؛ بِمَنْزِلَةِ الطَّيْرِ الْوَاحِدِ الَّذِي يَطِيرُ فِي الْأَرْضِ الْقِفَارِ وَيَأْكُلُ مِنْ رُءُوسِ الْأَشْجَارِ وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءِ الْعُيُونِ، فَإِذَا كَانَ اللَّيْلُ أَوَىٰ وَحْدَهُ وَلَمْ يَأْوِ مَعَ الطُّيُورِ، اسْتَأْنَسَ بِرَبِّهِ وَاسْتَوْحَشَ مِنَ الطُّيُورِ.^۱

«خداوند عزوجل به یکی از پیامبران بنی‌اسرائیل وحی فرمود که: اگر می‌خواهی در قیامت مرا در بارگاه قدس ملاقات نمائی، در دنیا تنها و غریب و غمگین و دور از مردم باش و با ایشان مأنوس نباش؛ مانند پرندۀ ای تنها که در زمینی بی‌آب و علف پرواز می‌کند و بر بالای درختان می‌نشیند و غذا می‌خورد و از آب چشمه‌ها می‌نوشد و چون شب می‌شود به تنهائی در منزلگاه خود جای می‌گیرد و به جمع پرندگان نمی‌پیوندد، انسش با پروردگارش است و با پرندگان بیگانه می‌باشد.»

۱. الأملی شیخ صدوق، مجلس ۳۶، ح ۴، ص ۱۹۸.

می فرمودند: سالک راه خدا باید به مقدار ضرورت با مردم حشر و نشر داشته باشد؛ حتّی اگر گوشت یا نانی می خواهد بخرد باید ارتباط و تکلمش به مقدار ضرورت باشد و مازاد بر آن، ضرر داشته و اثر خود را می گذارد.

امیدواریم خداوند تبارک و تعالی قلب ما را نورانی کند و دل ما را با اخلاص همراه و قرین و عجین گرداند و إن شاء الله همان طور که خدا به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و به امیرالمؤمنین علیه السلام و به اولیاء و شیعیان خاصّ ایشان عنایت کرده و حقیقت قرآن را به ایشان داده، (نه فقط همین ظاهر و الفاظ قرآن که البتّه آن هم نور و برکت دارد)، إن شاء الله خدا حقیقت قرآن را در دل ما نیز جای دهد! اللهمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ جَنَّبْنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ وَ تَنْهَى.

اللهمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُمُ

مجلس نهم⁹

زنده نگاه داشتن طلب

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

مسأله طلب یکی از مسائل مهم سلوک‌ی‌ال‌الله بوده و بدون طلب اصلاً سلوک معنا ندارد و محال است سالکی بدون طلب، راه خدا را طی کند؛ امکان ندارد.

تا وقتی شما برای دیدن فلان مریض و یا فلان رفیق طلبی ندارید نمی‌توانید حرکت کنید و بلند شده راه بیافتید. باید طلب داشته باشید تا بتوانید حرکت کنید.

در راه خدا از اول تا آخر آن و تا رسیدن به لقاء خدا باید این حال طلب وجود داشته باشد.

دست از طلب ندارم تا کام من برآید

یا جان رسد به جانان یا جان زتن برآید^۱

لذا در حدیث قدسی وارد است که فرمود: مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي،

۱. دیوان حافظ، ص ۹۰، غزل ۲۰۲.

وَمَنْ وَجَدَنِي عَرَفَنِي، وَ مَنْ عَرَفَنِي أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي عَشِقَنِي، وَ مَنْ عَشِقَنِي عَشِقْتُهُ.^۱ «هرکس مرا طلب کند من را می‌یابد، و هرکس مرا بیابد، مرا شناخته است، هرکس مرا بشناسد مرا دوست می‌دارد، و هرکس مرا دوست داشته باشد به من عشق می‌ورزد، و هرکس به من عشق بورزد من نیز به او عشق می‌ورزم.» اینها چه رابطه نزدیکی پیدا می‌کنند؛ رابطه‌ای نزدیک‌تر از رابطه عاشق و معشوق نیست.

سالک راه خدا باید همیشه این طلب را در خود زنده نگه دارد. انسان اوّل که وارد راه خدا می‌شود با عشق و حرارت عجیبی وارد می‌شود. آنهایی که خدمت آقا یا آقای حدّاد یا مرحوم قاضی می‌رسیدند با یک عشق سرشاری می‌آمدند، این طرف و آن طرف را گشته بودند، مطالعه کرده بودند و این عشق در وجودشان مشتعل شده و در تاب و تب عشق خدا بودند، امّا انسان باید این تاب و تب را در خود نگه داشته و همین‌طور رو به ازدیاد باشد، نه اینکه خدای ناکرده به واسطه عدم مراقبه و توغّل در عالم کثرت دل او غبار بگیرد و کم‌کم این طلب کمرنگ شود.

هر چقدر طلب کمرنگ‌تر شود حرکت انسان ضعیف‌تر می‌شود و هرچه طلب بیشتر باشد حرکت انسان تندتر می‌شود.

با ورود در عالم کثرت و همنشینی با زید و عمرو و با این رفت‌وآمدها، کم‌کم حال طلب از انسان گرفته می‌شود، مگر آنهایی که در تمام آنات و لحظه‌ها خدا را دارند؛ یعنی در عین اینکه در بازار هست،

۱. کلمات مکنونه، ص ۸۰.

در عین اینکه سر کار هست، در عین اینکه سر مجلس درس هست، خدا را داشته و هیچ رنگ نمی‌پذیرد و این حال طلب را در خودش زنده نگه داشته و این کثرات طلب او را کمرنگ نمی‌کند.

بگشای تربتم را بعد از وفات و بنگر

کز آتش درونم دود از کفن برآید^۱

این طلب آن‌قدر قلب را مشتعل می‌کند و در زوایا و خفایای قلب سالک آن‌قدر عشق ایجاد می‌کند که حافظ می‌فرماید: «بعد از اینکه از دنیا رفتم اگر تربت مرا بشکافی، مشاهده می‌کنی که از آتش قلب من و عشقی که از خدا در وجود من است، دود از کفن من بیرون می‌آید.» حقیقتاً این‌طور است و حافظ اهل مجامله گوئی نیست.

راه زنده‌نگاه داشتن طلب

برای اینکه طلب همیشه زنده باشد، باید انسان همیشه متذکر این راه بوده و همیشه متذکر خدا باشد و از خدا بخواهد که خدایا! ما را تا اینجا رساندی، راه برگشت هم که نداریم؛ خدایا خودت این راه را تمام کن. **إِلَهِی مَا بَدَأْتَ بِهِ مِنْ فَضْلِكَ فَتَمِّمُهُ**^۲. «این نعمتی که ابتدائاً به ما دادی، خدایا! این نعمت را تمام کن.» ما را وسط راه رها نکن! دستان به جائی بند نیست؛ وسط کوه که هیچ منزل و پناه‌گاهی وجود ندارد.

در روز قیامت، مؤمنین خطاب به پروردگار عرضه می‌دارند: رَبَّنَا أَتَمِّمْ لَنَا نُورَنَا.^۳ «خدایا! این نوری که به ما دادی را تمامش کن!» یعنی آن

۱. دیوان حافظ، ص ۹۰، غزل ۲۰۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۵. (مناجات الرّٰغِبِین)

۳. قسمتی از آیه ۸، از سوره ۶۶: التَّحْرِیم.

را به کمال برسان.

علی ایّ حال، راه سلوک توأم با هزاران هزار خطر است و تا انسان خود را تسلیم مقام ولایت کلّیهٔ إلهیه و ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام نکند از همه جا خطرات متوجّه او می‌شود.

به عبارتی دیگر: اگر آنی به خود نگاه کند و خود را ببیند در مهالک درّه‌ها سقوط می‌کند. آقا رحمه الله و رضوانه و برکاته، علی روجه الطاهر همیشه مثال زده می‌فرمودند: کسی که بالای کوه است، خیلی بیشتر از کسی که پائین کوه قرار دارد باید حواس خود را جمع کند؛ اگر کسی از پائین کوه زمین بخورد فقط لباسش خاکی می‌شود اما آن کسی که بالای کوه قرار دارد اگر زمین بخورد تمام استخوانهایش خرد شده و دیگر چیزی از او باقی نمی‌ماند!

در بیابان طلب گرچه ز هر سو خطر است

می‌رود حافظ بی‌دل به تولّای تو خوش^۱

آقا می‌فرمودند: حافظ این شعر را دربارهٔ ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام سروده است؛ یعنی تولّای امیرالمؤمنین! ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام همان ولایت خدا بوده و جدائی ندارد و وقتی کسی دستش در دست امیرالمؤمنین است در واقع دستش در دست خداست!

در بیابان طلب گرچه ز هر سو خطر است

می‌رود حافظ بی‌دل به تولّای تو خوش

۱. دیوان حافظ، ص ۱۳۲، غزل ۲۹۹.

یعنی با تکیه بر ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام از همه خطرات عبور می‌کند.

خدایا همیشه ما را در پناه خودت قرار بده و آنی دست ما را از دامن خودت، از دامن امیرالمؤمنین علیه‌السلام کوتاه نکن و آنی ما را به خودمان وامگذار و در تمام این خطرات خودت دست ما را بگیر. إن شاء الله خدا به همه ما توفیق دهد تا با عنایات خودش همیشه این حال طلب در قلب ما زنده باشد و اگر چنانچه غفلتی به ما دست داد؛ عالم کثرت غفلت است! اگر غفلتی دست داد خدایا! خودت ما را متنبه کن و شناخت و معرفت موجب بیداری ما باشد تا بتوانیم این راه را به نحو احسن طی کنیم؛ اللهم وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ جَنَّبْنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ وَ تَنْهَى.

اللهم صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُم وَ الْعَنِ عَدُوَّهُم

مجلس مسیت ویم⁹

بطلان وھامیت⁹

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

وهابیان به ظاهر دم از توحید می زنند و ادّعا می کنند که دیگر فرق اسلامی به شرک مبتلا هستند با اینکه بوئی از توحید نبرده اند.
 از حذیفی امام جماعت مسجدالنّبی صلی الله علیه و آله و سلّم نقل کرده اند که از افتخارات خود می دانست و می گفت: من در مدت پانزده سالی که امام جماعت مسجدالنّبی هستم حتّی یک بار هم به حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم سلام نکردم.
 با اینکه اینها روزی پنج مرتبه نماز می خوانند و روزی پنج مرتبه وارد مسجدالنّبی می شوند، با این حال حتّی یک بار هم به حضرت سلام نکرده و از افتخارات خود می داند؛ یعنی می گوید: من آن قدر متوجّه خدایم و در توحید قوی هستم که اصلاً به غیر خدا کاری ندارم، حتّی به رسول خدا هیچ کاری ندارم!

لذا دفعه اولی که خدمت آقا مشرّف شدیم به مدینه منوره، اجازه می دادند رو به قبر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم بایستیم و

دعا کنیم و فقط بوسیدن قبر جرم محسوب می‌شد، أمّا الآن اصلاً اجازه نمی‌دهند رو به قبر بایستیم، به‌هیچ‌وجه اجازه نمی‌دهند و کسی که به سمت قبر حضرت ایستاده دستهای خود را بلند کند او را رو به قبله می‌کنند.

انکار شفاعت

در صورتی که شفاعت اصل مهمّی از اصول شیعه و بلکه اسلام است. اینها می‌گویند: «خدا، بدون شفاعت پیغمبر!» و این عین غلط و اشتباه است.

خدای بدون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، خدای بدون امیرالمؤمنین علیه‌السلام، خدای بدون حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله علیها، خدای بدون ائمه معصومین علیهم‌السلام، به چنین خدائی اصلاً نمی‌توانیم دسترسی پیدا کنیم! چون مظهر اتم پروردگار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، ما چگونه می‌توانیم بدون مظهر اتم خدا به خدا دسترسی داشته و به لقاء او مشرف شویم؟ اصلاً امکان ندارد.

اینکه در روز جزاء تمام خلائق، حتی انبیاء محتاج شفاعت حضرت ختمی مرتبت هستند، معنایش همین است؛ یعنی مظهر اتم پروردگار، مظهر اتم صفات الهیه، حضرت رسول اکرم است. باب الله الأعظم، پیغمبر اکرم است. آن وقت انسان چگونه می‌تواند بگوید: من برای ورود به خانه اصلاً احتیاجی به درب آن خانه ندارم؟! توحید مثل قلعه‌ای می‌ماند که تنها یک در دارد و هیچ منفذی برای ورود ندارد و نمی‌شود از هیچ طریق دیگری وارد آن شد.

حقیقتاً اینها به توحید نرسیده و آن را استشمام نکرده‌اند و لمس

نموده‌اند. توحید دژ محکمی است که بابش رسول خدا صَلَّی اللہ علیہ و آلہ و سلم می‌باشد، بابش امیرالمؤمنین علیہ السَّلام است، بابش حضرت زهرا سلام‌الله علیها و ائمه معصومین علیهم السَّلام هستند.

تشبیه به حمار طاحونه

اینها مثل حمار طاحونه هستند؛ مثل چهارپائی هستند که آن را به آسیاب بسته و چشمش را می‌بندند و صبح تا شب دور می‌زند، شب که چشمانش را باز می‌کنند مشاهده می‌کند که در همان جای اول است. حذیفی و امثال آن مثل این حمار هستند و ای کاش مثل این حمار بودند! خیلی بدترند! اینها بر فطرت اسلام به دنیا آمدند: **مَا مِنْ مَوْلُودٍ يُولَدُ إِلَّا عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ الْيَهُودَانِ وَيُنَصِّرَانِهِ وَيُمَجِّسَانِهِ**.^۱ «هر بچه‌ای بر فطرت حق اسلام به دنیا می‌آید، بعداً پدر و مادرش هستند که او را یهودی، نصرانی یا مجوسی می‌کنند.» و الا ذاتاً بر اساس فطرت متولد می‌شود.

ولی مع الأسف! اینها به واسطه همین تخیلات و توهمات خود مسیرهای باطل را طی کرده و آن قدر از خدا دور افتادند که چهره‌هایشان مکدر و مستقبح شده، به نحوی که اصلاً انسان نمی‌تواند به صورت آنها نگاه کند! آن قدر از خدا دور شده و کدر شده‌اند که حتی یک روزنه نورانی در صورتشان پیدا نمی‌شود. در قلبشان هیچ نوری نیست که در صورتشان منعکس شود.

اگر کسی قرب به سوی حق پیدا کند منور می‌شود. صورت

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۹.

حکایت از روح دارد؛ آنچه در دل جا بگیرد در صورت منعکس می‌شود. لذا حضرت رسول اکرم، ائمه طاهرین و اولیاء خدا تمام اشخاص را از صورتشان می‌شناسند که آیا مؤمن است یا منافق؟ ایمان او در چه درجه‌ای است؟ نفاق او در چه درجه‌ای است؟ چه صفتی دارد؟ تمام اینها در صورت منعکس می‌شود. چقدر اهل عبادت است؟ چکار می‌کند؟ در قلب او حقانیت هست یا نیست؟ چه می‌گوید؟ آیا گفتارش حق است؟ تمام اینها در صورت منعکس می‌شود.

اگر چنانچه مثل حمار طاحونه بودند باید وقتی چشمهای ایشان را باز می‌کردی خود را در همان جای اول می‌دیدند، درحالی که روز قیامت وقتی پرده از جلوی چشمانشان برداشته می‌شود، فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ^۱ می‌بینند که در قعر جهنم هستند؛ یعنی آن فطرت اولیه را بالکل از دست داده و در جایی هستند که هیچ‌کس نمی‌تواند آنها را خلاص کند، لذا صدایشان بلند می‌شود که: رَبَّنَا أَمَتَنَا آثَتَيْنِ وَ أَحْيَيْنَا آثَتَيْنِ فَأَعْرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ^۲. «پروردگارا! دوبار ما را به مرگ رسانیدی و دوبار ما را زنده گردانیدی، به گناهانمان اعتراف کردیم! آیا راه بازگشتی هست؟» راه بازگشتی نیست!

بی‌اثر بودن عبادات و هابی‌ها

حالا روزها و شبها عبادت کنند، نماز تراویح بخوانند؛ همین حذیفی دو ساعت تمام ملت را معطل کند و با صدای بلند نماز بخواند،

۱. قسمتی از آیه ۲۲، از سوره ۵۰: ق.

۲. قسمتی از آیه ۱۱، از سوره ۴۰: غافر (المؤمن).

مرد و زن و کودک با چه مشقّتی در خیابانهای متّصل به مسجدالنّبی ایستاده و در سرما نماز تراویح می خوانند، در قنوت رکعت آخر امام جماعت دعا می کند و بعضی از اینها اشک می ریزند! آیا این عبادت اثر دارد یا مثل حمار طاحونه می مانند؟

گرچه مستضعفین ایشان اگر از روی صدق عبادت کنند و خطای آنها از جهت اشتباه در مصداق باشد، عذاب نمی شوند ولی آن بهره ای که باید داشته باشند ندارند! آقا می فرمودند: اینها هر چقدر عبادت کنند بهره ای که باید را ندارند و به مقامات ابرار نمی رسند.

أمّا آنهایی که علم به حقّانیت امیرالمؤمنین علیه السلام دارند ولی انکار می کنند، دیگر مثل حمار طاحونه نیستند؛ خیلی بدترند، خیلی بدترند!

خیلی از ایرانی ها وقتی صدای قرآن آنها را می شنوند، می گویند: به به! چه صدای عالی ای! چه نماز با حضور قلبی! درحالی که این طور نیست؛ هر چقدر هم به حسب ظاهر تجویدشان خوب باشد، تلفّظشان خوب باشد، صدایشان خوب باشد فائده ای ندارد. صورتهایشان آن قدر کریه و زشت است که قابل تماشا کردن نیست و این انعکاس همان عداوتی است که در قلب خود نسبت به امیرالمؤمنین و رسول اکرم و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیهم اجمعین دارند.

امسال که مشرّف شدیم باب جبرئیل را بالکلّ بسته بودند و نمی گذاشتند کسی وارد شود، همچنین باب النساء که کنار آن است را نیز بسته بودند و ما از بابهای غربی وارد می شدیم. این شرطه های امر به معروف در محلّ خانه مطهر حضرت فاطمه زهرا که به احتمال قریب به

یقین قبر حضرت است، ایستاده بودند و نمی گذاشتند احدی از ایرانیها در آنجا نماز بخواند یا بایستند و سلام بدهد. تا وارد می شدیم اشاره می کردند که عبور کنید! از آنجا که عبور می کردیم در کنار قبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رحلهای قرآن را به صورت عرضی گذاشته بودند که ایرانی ها جلو نیایند.

حالا اینها چه بهره ای می برند؟! هر چقدر هم با تجوید و صدای خوب نماز تراویح بخوانند، اصلاً بهره ای ندارند! وقتی می گوید: پانزده سال است امام جماعت مسجد النبی شده ام و در این مدّت حتّی یک بار هم به حضرت رسول سلام نکردم و این را از افتخارات خود می شمارد، ببینید در چه ظلماتی قرار دارد! آن قدر بی توفیق است که روزی پنج بار به حرم مشرّف می شود و در مدّت پانزده سال حتّی یک بار هم توفیق سلام به حضرت را پیدا نکرده است!

سابقاً افراد می توانستند بیرون حرم رو به حضرت نشسته و از دور زیارت کنند أمّا امسال شرطه ها مانع می شدند، حتّی من دیدم که بعضی از مخدّرات ایستاده بودند و مشغول زیارت بودند، شرطه آمد و آنها را هل داد! می گویند: باید توجّه به خدا باشد و بس! اصلاً نباید به غیر خدا توجّه نمود.

توجّه به معصومین علیهم السّلام

در حالی که در لسان شیعه و اعتقاد شیعه توجّه به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم همان توجّه به خداست. توجّه به حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نفس توجّه به خدا و راه رسیدن به خداست. توجّه به امیرالمؤمنین علیه السّلام نفس توجّه به خدا بوده و دوتا نیستند! بلکه اگر

کسی بخواهد راه خدا را طی کند و به خدا توجه پیدا کند اصلاً بدون توجه به ائمه معصومین علیهم السلام امکان ندارد.

در روایات وارد شده است که: اینها که عناد با اهل بیت علیهم السلام دارند در عذابند، از خدا دورند و خدا آنها را به رو در آتش می اندازد. و واقعاً انسان بعد از پروردگار را به وضوح در صورتهای اینها مشاهده می کند.

إن شاء الله امیدواریم که خلیفه مطلق حضرت حق، حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا للتراب مقدمه الفداء ظهور فرموده و حرمین شریفین را از دست این ناپاکها نجات دهند و همه ما باید منتظر باشیم و برای ظهور حضرت دعا کنیم.

امسال در ضلعی که مستجار هست، از قسمت حجر اسماعیل تا رکن یمانی، چند نفر به صورت ممتد ایستاده بودند و نمی گذاشتند احدی طرف مستجار بیاید. یک بار رفتم که مستجار را ببوسم، گفت: زحام! زحام! یعنی ازدحام می شود. گفتم: اینجا که یک نفر هم نیست! گفت: چرا ازدحام می شود، برو و حجر الأسود را ببوس! گفتم: حجر الأسود را که نمی شود بوسید، ازدحام آنجاست!

همه اینها از روی بغض به امیرالمؤمنین علیه السلام است. إن شاء الله امیدواریم خدا حرمین شریفین را از دست این ناپاکان نجات دهد و در دست اختیار و ابرار و اولیاء خدا قرار دهد.

مگر نفرمود: وَ طَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ.^۱

۱. ذیل آیه ۲۶، از سوره ۲۲: الحج.

«خانه مرا برای طواف کنندگان و نمازگزاران و رکوع کنندگان و کسانی که سجده به جای می آورند تطهیر کن.» و در آیه مبارکه دیگر می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا.**^۱ «ای کسانی که ایمان آورده اید همانا مشرکان نجس هستند، پس بعد از این سال نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند.»

اینها هم باطناً همانند مشرکین نجس هستند؛ زیرا دشمنی امیرالمؤمنین علیه السّلام را دارند، بعد لقب مشرک را به ما نسبت داده می گویند: شما که در سنگی و چوبی را می بوسید مشرک هستید. **اللهم وَفَقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ جَبَّيْنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ وَ تَنْهَى.**

اللهم صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ ءَالِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَ الْعَنِ عَدُوَّهُمْ

۱. قسمتی از آیه ۲۸، از سوره ۹: التّوبة.

مجلس مبیت و دوم

ارتباط نداشتن با مخالفین

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

قال الله تبارك وتعالى: فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ
 يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ.^۱
 سنّت امتحانِ الهی

افرادی که در راه خدا وارد شده و در راه خدا قدم می‌گذارند اگر
 قدمشان قدم صدق باشد و مخلصاً و محباً و صادقاً و مطیعاً این راه را طی
 کنند، در امتحانات سرفرازند و امتحانات را یکی پس از دیگری، به
 خوبی و عافیت پشت سر گذاشته و پیش می‌روند.

البته نه به این معنا که خائف نباشند، آنها در عین اینکه همیشه از خدا
 طلب مدد و کمک می‌کنند و امید به پروردگار دارند، از سطوت الهی نیز خائفند.
 عیناً مثل بچه‌های مدرسه که حتی بچه‌های تیزهوش و

۱. آیه ۱۰۱، از سوره ۲۳: المؤمنون؛ «در روز قیامت که عالم بروز حقائق است،

بین ایشان خویشاوندی و رَحِمَتی نیست و هیچ‌یک از حال دیگری نمی‌پرسد.»

درس خوان نیز در موقع امتحان تکانی می خورند و خوفی در دلشان ایجاد می شود، ولو اینکه می دانند مردود نمی شوند، ولی از آن جهت که باید نمره عالی را کسب کنند، خوف و هراسی ولو به نحو اجمال در دلشان هست که نکند من نوزده و نیم یا نوزده و هفتاد و پنج صدم شوم! بنده زاده ما می گفت: یکی از بچه های زرنگ کلاسشان در امتحان ریاضی اشتباهی کرد و نمره اش نوزده و هفتاد و پنج صدم شد، او تا آخر کلاس، خود را توبیخ می کرد و بر سر خودش می زد که چرا بیست و پنج صدم کم آورده ام! چون می خواست بالاترین نمره را که بیست است به دست آورد و نتوانسته بود.

پس هر مؤمنی این خوف را در امتحانات دارد که یک وقت مردود نشود و آن نمره عالی ای که باید کسب کند را از دست ندهد! اگر مسیر کسی درست باشد یعنی در راه صدق حرکت کرده و تسلیم بوده و توکلش خوب باشد، محال است در امتحانات مردود شود. کسی که تمام مقدمات این راه و طی این طریق را صحیحاً انجام داده است؛ بیداری شب و بکاء و عبودیت داشته باشد، خودبینی را از خود رد و طرد کرده و در جمیع شؤون و احوال و اوقات و آنات خدا را دیده، خود را در بیچارگی و خدا را در عظمت ببیند، چنین شخصی هیچ وقت در امتحان شکست نمی خورد؛ محال است.

اما خدای ناکرده اگر در صدقش کمی خلل باشد، در اخلاصش، در اطاعتش، در تسلیمش کمی خلل باشد، احتمال رد شدن در امتحان وجود دارد! گرچه خداوند آن قدر بزرگ و کریم است که هرکسی را عذاب نمی کند؛ کسی که باید صد در صد اخلاص داشته باشد، اگر پنجاه یا

شصت درصد یا هفتاد درصد اخلاص داشت خدا عذابش نمی‌کند. بله، درجهٔ مخلصین را هم به او نمی‌دهد، اما همین مقدار که در راه خدا قدم گذاشته اجر او را ضایع نمی‌نماید.

دیدن هستی برای خود

ولی بعضی از مقدمات هست که اگر انسان بجا نیاورد، آن غیرت الهی چنان نهیبی به او می‌زند که او را خرد کرده و از بین می‌برد! اگر کسی در مقابل پروردگار برای خودش هستی ببیند و داد از منیت و هستی و اینت بزند، خدا در برابر او می‌ایستد و به حریم خود راهش نمی‌دهد؛ «غیرتش غیر در جهان نگذاشت!»^۱

بیا و هستی حافظ ز پیش او بردار

که با وجود تو کس نشنود ز من که منم^۲

حالا مراد از اینکه داد منیت و هستی بزند، این نیست که در کوچه و بازار، نردبان یا چهارپایه بگذارد و بگوید: من هستم! من چه و چه هستم! نه! خودش برای خودش، در وجود خودش هستی ببیند؛ من عالم هستم! من دانشمند هستم! منم که فلان مسألهٔ ریاضی را حل کردم! منم که به اینجا رسیدم! منم که قوهٔ استنباط دارم! منم که در مباحثه، أقران خود را منکوب و مغلوب می‌سازم! حالا بروید بالاتر؛ منم که نماز شب کذائی می‌خوانم! منم که خوابهای خوب می‌بینم! منم که مکاشفات خوبی دارم! این منم‌ها با کبریائیت پروردگار نمی‌سازد؛ خدا می‌گوید: تمام

۱. در کلیات عراقی، ترجیع‌بند دوم، ص ۱۲۳، چنین آمده است:

غیرتش غیر در جهان نگذاشت لا جرم عین جمله اشیاء شد

۲. دیوان حافظ، ص ۱۴۹، غزل ۳۳۲.

این خوبیها برای من است، علم و قدرت و حیات و تمام کمالات و محاسن برای من است، ولی این بنده من همه را از خودش می‌داند، من این کمالات را به او داده‌ام و او تمام اینها را به خودش نسبت می‌دهد! لذا اگر حساب منیت در کار باشد و متنبه نشود، خدا چنان پس‌گردنی‌ای به این سالک می‌زند که دیگر نمی‌تواند سرش را بلند کند! زدن همان و افتادن در چاههای عالم ناسوت و دفن شدن همان! دیگر نمی‌تواند سرش را بلند کند و آن‌قدر تاریک می‌شود و ملازم با ظلمت و تاریکی می‌گردد که انسان نمی‌تواند از کنار او عبور کند، اصلاً نمی‌تواند به صورت او نظر کند!

ظَلَمْتُ بَعْضَهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ^۱ آن‌قدر تاریکی بالای تاریکی او را فرا گرفته که وقتی دست خود را بیرون می‌آورد نمی‌تواند آن را تشخیص دهد؛ مانند نصف شب در شبهای آخر ماه که اگر کسی بیدار شود جلوی پای خود را نمی‌بیند و اگر دستش را حرکت دهد دیده نمی‌شود. وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ. «کسی که خدا برای او نوری قرار نداده بهره‌ای از نور ندارد.» حالا هرچقدر هم عبادت کند، هرچقدر نماز شب بخواند، حقیقهٔ اثر ندارد! آنهایی که در امتحان رد می‌شوند تا توبه نکرده‌اند عباداتشان بی‌اثر است!

مانند شلمغانی که از نزدیکان جناب حسین بن روح در ناحیه مقدسه بود و از اَجَلَاء و بزرگان شیعه محسوب می‌گردید، ولی در امتحان ساقط شد و حضرت امام زمان علیه السلام از او تبرّی جستند و او

۱. قسمتی از آیه ۴۰، از سوره ۲۴: النور.

را لعن فرمودند، لذا سقوط کرد.^۱ وقتی از راه خدا بیرون رفت و مورد طرد حضرت قرار گرفت، دیگر هر چه عبادت هم بنماید اثری ندارد. ابن ملجم مرادی لعنة الله علیه که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم درباره او فرمود: «أَشَقَى الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ»^۲ «شقی ترین اولین و آخرین است.» بعد از ضربت زدن به امیرالمؤمنین علیه السلام، هر چقدر بلند شود و نماز شب بخواند، آیا اثر دارد؟ آیا او را به سوی خدا نزدیک می کند؟ لَا يَزِيدُهُ إِلَّا بُعْدًا!

این طور نیست که هرکس عبادت کند و نماز شب بخواند، این عمل مقرب باشد، أبداً!

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره زار خس^۳

اثر مردود شدن در امتحان و بیرون رفتن از راه خدا

مرحوم آية الله أنصاری رضوان الله تعالی علیه می فرمودند: افرادی که در راه خدا هستند، قلب و نفسشان حکم تخم مرغی را دارد که زیر مرغ گذاشته شده و تحت پرورش مرغ قرار گرفته است. اینها چنانچه از اوامر استاد تخطی کنند و در امتحانات مردود شوند و از راه بیرون بروند، حکم آن تخم مرغی را پیدا می کنند که چند صباحی مرغ روی آن نشسته و قبل از تکامل، از زیر مرغ خارج شده است. می فرمودند: مادامی که سالک در راه خدا نیامده باشد حکم

۱. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.

۲. الأملی شیخ صدوق، مجلس ۲۰، ص ۹۵.

۳. کلیات سعدی، گلستان، ص ۸۱.

تخم مرغ سالم را دارد که هم می شود آن را پخت و استفاده نمود و هم می شود زیر مرغ گذاشت تا جوجه شود، ولی اگر آن را زیر مرغ گذاشتند و بعد به واسطه بعضی از امور، از زیر مرغ خارج شد، فاسد گشته و دیگر نه می شود آن را خورد و نه می شود دو مرتبه زیر مرغ قرار داد!

تخم مرغی را که زیر مرغ گذاشتند باید حدود بیست و یک روز بماند تا جوجه شود؛ باید دائماً حرارت بدن مرغ به او بخورد تا پرورش پیدا کند. اما اگر در بین آن، مثلاً بعد از ده روز، این تخم مرغ از مرغ جدا شد و دیگر حرارت مرغ به آن نخورد، فاسد می شود.

می فرمودند: سالکی که در راه خداست اگر در امتحانات مردود شود و از راه بیرون برود، حکم همان تخم مرغ فاسد را دارد.

تخم مرغ فاسد گاهی قابل خوردن نیست و بی استفاده می شود، ولی گاهی متعفن می گردد، به طوری که اگر شکسته شود بوی تعفنش همه جا را می گیرد. اگر تخم مرغ مانده و فاسد را در همین اتاق بازش کنند اصلاً نمی توان بوی آن را تحمل کرد.

سالکی که از راه خدا بیرون می رود گاهی مستضعف است و به جهت جهل، شک و شبهه ای برایش پیش آمده است، این شخص وقتی از راه خارج می شود طبیعتاً آن نورانیت ارتباط با اولیاء خدا را از دست می دهد و علاوه بر آن، مثل انسان بسیطی که اصلاً وارد سلوک نشده است هم نیست و نفسش سنگینی و کدورت پیدا می کند، ولی به آن ظلمت و خباثت کشیده نمی شود.

چنین شخصی ممکن است گاهی حتی به ولی خدا هم اهانتی بکند، ولی از سر جهل و بدفهمی باشد. البته بدون شک این سالک در

اعمال و رفتارش تقصیراتی داشته است، وگرنه اگر کسی تقوایش کامل باشد، خداوند برایش نوری قرار می‌دهد که حق و باطل را تشخیص دهد. برخی از کسانی که از مرحوم آیه‌الله انصاری بریدند از این قسم بودند و بعد از جدا شدن از ایشان هم راه خودشان را ادامه دادند و دشمنی و عنادی هم نکردند.

اما گاهی نعوذ بالله سالک از سر استکبار از راه خدا بیرون می‌رود و حق را می‌فهمد و عناد می‌ورزد. کسی که ولی خدا را بشناسد و با او دشمنی کند یا به او پشت نماید، بدون شک مثل کسی است که به خود پیامبر اکرم یا امیرالمؤمنین علیهما الصلوة والسلام پشت کرده و عناد ورزیده است و از جهت تکوینی یقیناً همان ظلمت و کدورت و خباثت در قلبش پدید می‌آید.

این مسأله، هم برهانی است و هم شهودی و تجربی؛ زیرا حقیقت ولایت یکی بیش نیست و امکان ندارد انسان ولی خدا را از نزدیک ببیند و بشناسد و او را دوست نداشته باشد ولی پیامبر اکرم یا اهل بیت آن حضرت را دوست داشته باشد. محبت امری اعتباری نیست؛ محبت محصول یک تناسب و سنخیت روحی است.

کسی که با امیرالمؤمنین علیه السلام سنخیت ندارد محال است با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم سنخیت داشته باشد، و اگر ادعای محبت آن حضرت را بنماید دروغ گفته است؛ لذا فرمود: **كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُ عَلِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ**.^۱ دروغ گفته است کسی که گمان کند

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۳۹.

مرا دوست دارد، درحالی که بغض اُمیرالمؤمنین را در دل داشته باشد.»
بدون شک این نوع افراد باطناً مثل دشمنان پیامبر و اهل بیت علیهم الصلوة والسلام هستند. حقیقت ولایت یک حقیقت بیش نیست و همه اولیاء در آن نور و حقیقت با هم متحدند، گرچه یکی چون اقیانوس است و یکی قطره. هرکس از یکی از اولیاء الهی برید، اگر از سر جهل نباشد، از دیگران هم بریده است و اگر از یکی از اولیاء دور شد، به همان مقدار از همه دور شده است و اگر به یکی نزدیک شد، به همان مقدار به همه نزدیک شده است.

مرحوم حضرت آقای حدّاد یا حضرت آیةالله انصاری از خودشان هیچ ندارند و عبد محض و خالص پروردگار و مطیع صددرصد پیامبر اکرمند و قلب و جانیشان از آن حضرت ذرّه‌ای جدا نیست.

عدم ارتباط با مخالفین

سالکی که در امتحان شکست خورده و روسیاه بیرون می‌آید و کارش به عناد با اولیاء خدا بکشد، بوی تعفنش عالم را می‌گیرد و ارتباط با او انسان را نیز آلوده می‌کند، نفّسش قلب را تیره می‌نماید.
مرحوم آیةالله والد معظم رضوان الله تعالی علیه نسبت به بعضی از رفقای سابقشان که به راه خدا پشت کرده و معاند و دشمن اولیاء خدا گشته بودند می‌فرمودند: «اگر اینها به شما سلام کردند، جواب سلامشان را ندهید!»

مگر جواب سلام واجب نیست؟! پس چرا می‌فرمایند جواب سلامشان را ندهید؟! شخصی مثل مرحوم علامه رضوان الله تعالی علیه که مجتهد مسلّم و عارف بالله و بامر الله بوده و عارف به مبانی و احکام

إلهیه می باشد، چطور است که می فرمایند: «جواب سلامشان را ندهید؟!» چون تراحم است و سلامی که می خواهد موجب نورانیّت شود، در برخی موارد چنان ظلمت و کدورتی برای سالک می آورد که اگر از مفسده آن مطلع باشد، بدون درنگ حکم به سقوط و جوب ردّ سلام می دهد. گاهی اثر یک سلام به برخی از این افراد، برای سالک مبتدی، از برخی معاصی بیشتر است.

جدا از اینکه اگر درباره کسی این معنا احراز شد که کارش به دشمنی با خدا و اولیاء خدا کشیده است اصلاً معلوم نیست که سلام جائز باشد. سلام یعنی دعا برای ورود در سلامت! انسان به کسی سلام می کند که به او محبّت و مودّتی دارد و لو از حیث مسلمان بودن، أمّا آیا می شود به کسی که راهش جدا بوده و در شریعت، نسبت به او دستور بغض وارد شده است، سلام نمود؟!۱

نسبت به عامّه یهود و نصاری که عنادشان هم معلوم نشده دستور داده اند که جواب سلامشان را به صورت کامل ندهید؛ اگر مثلاً یک یهودی به شما سلام کرد در جوابش فقط بگوئید: «و علیک» یا فقط بگوئید: «سلام».^۱

أمّا در مورد کسانی که با خدا و اولیاء خدا عناد دارند، سلام تنها هم معلوم نیست جائز باشد. وقتی یکی از یهودیان به پیغمبر گفت: «السّامُ علیک»

۱. شیخ حرّ عاملی (ره) در باب: تحریم التّسلیم علی الکُفّار، از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَبْدَعُوا أَهْلَ الْكِتَابِ بِالتَّسْلِيمِ وَإِذَا سَلَّمُوا عَلَيْكُمْ فَقُولُوا: وَ عَلَيْكُمْ. همچنین از آن حضرت نقل می کند که: تَقُولُ فِي الرَّدِّ عَلَى الْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ: سَلَامٌ. (وسائل الشّیعه، ج ۱۲، ص ۷۷، ح ۱ و ۲)

حضرت به او فرمود: «عَلَيْكَ» مرگ بر تو باد؟! ^۱ اینها دشمنان خدا هستند! هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ؟ ^۲ «آیا دین چیزی غیر از حُب و بغض است؟» آقا درباره این افراد می فرمودند: جواب سلامشان را ندهید! اگر نَفْسِشان به شما بخورد، اثر سوء بر شما می گذارد! کسی که در راه خدا بوده و در امتحانات خاسر است و کارش به عناد کشیده است، مثل همان تخم مرغ گندیده ای می ماند که اگر آن را باز کنید، از بوی آن مشمئز شده و نمی توانید آن را تحمّل نمایید.

لذا نمی شود انسان در راه خدا و با دوستان خدا باشد و با دشمنان خدا نیز حرکت کند؛ این دو با هم نمی سازد! صحیح نیست کسی بگوید: ما در راه خدا می آئیم و با مخالفان خدا هم همنشین می شویم!

قطع ارتباط با ارحام معاند

یک روز خدمت آقا عرض کردم: بعضی از ارحام در طهران با مسیر حق دشمنی می کنند، با مرام شما و حضرت آقای حدّاد مخالفند و عناد می ورزند. چون مسیر آقا جدای از مسیر آقای حدّاد نیست. مرحوم آقای حدّاد می فرمود: من هرچه داشتم به آقا سید محمدحسین دادم؛ یعنی مرحوم علامه رضوان الله تعالی علیه باب آقای حدّاد بودند. هرکس می خواست قلباً و معنئاً و باطناً نه ظاهراً خدمت آقای حدّاد برسد، اگر آقا اجازه می دادند کار او درست می شد و اگر اجازه نمی دادند کار درست نمی شد، اگرچه جدّ و جهد بسیار می کرد!

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۶۳.

عرض کردم: بنده متمایل به دیدار این ارحام نیستم، آیا ملاقات و دیدارشان جائز است؟ تکلیف چیست؟ فرمودند: ابدأً ابدأً! هرگز به دیدارشان نروید؛ و این آیه کریمه: **فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لَا يَتَسَاءَلُونَ**، را بارها می خواندند، برای اینکه بگویند: مقوم رَحِم و احکام آن، ولایت خداست و کسانی که حق به آنها می رسد اما بر اثر استکبار از درِ انکار برمی آیند و عناد می ورزند، این رشته ولایت و رَحِمِیت قطع می شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میان پدر و پسر جنگ واقع می شد، برادرزاده و عمو با هم می جنگیدند و با شمشیر یکدیگر را می زدند، پسر می زد و پدر را می کشت!^۱ چرا؟ چون مسیر دو تا بود.

حالا آیا اینها رَحِم بودند؟! آیا روایاتی که بر صله رَحِم تأکید می کند شامل آنها می شود؟! آنچه مسلم است این است که: احکام رَحِمِیت برای کسی که دشمن خدا و اولیاء خداست بار نمی شود. حال یا خروج حکمی است، یا از باب تزاحم، انسان باید نوع تعاملش را با او تغییر دهد، و یا خروج موضوعی است، چنان که از حضرت امام رضا علیه السلام

۱. نصر بن مزاحم در وقعة صفین نقل می کند که: **أَنَّ عَلِيًّا قَالَ يَوْمَ صِفِّينَ حِينَ أَقَرَّ النَّاسُ بِالصَّلَاحِ: ... وَ لَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا، مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا وَ مُضِيًّا عَلَى أَمْرٍ الْأَلَمِ وَ جِدًّا عَلَى جِهَادِ الْعَدُوِّ وَ الْإِسْتِقْلَالِ بِمُبَارَزَةِ الْأَقْرَانِ، وَ لَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ مِنَّا وَ الْآخَرُ مِنْ عَدُوِّنَا يَتَصَاوَلَانِ تَصَاوُلَ الْفَحْلَيْنِ يَتَخَالَسَانِ أَنْفُسَهُمَا أَيُّهُمَا يَسْقَى صَاحِبَهُ كَأْسَ الْمَنُونِ.** (وقعة صفین، ص ۵۲۰ و ۵۲۱)

نقل شده است که: وقتی برادرشان زیدالنار بعد از آن معاصی و ظلمها بر حضرت وارد شد و سلام کرد، حضرت جوابش را ندادند. او گفت: من برادر شما هستم. حضرت فرمودند: أَنْتَ أَخِي مَا أَطَعْتَ اللَّهَ، فَإِذَا عَصَيْتَ اللَّهَ فَلَا إِخَاءَ بَيْنِي وَبَيْنِكَ.^۱ «تو تا زمانی که طاعت خدا را داری برادر منی، اما اگر معصیت خدا کنی دیگر هیچ برادری و اخوتی بین ما نیست.»

و در نقل دیگری وارد است که: حضرت فرمودند: أَنْتَ أَخِي مَا أَطَعْتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ؛ إِنَّ نوحًا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَ إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الْحَكَمِينَ. فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: يَنُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ. فَأَخْرَجَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَهْلِهِ بِمَعْصِيَتِهِ.^۲

«تو برادرم هستی مادامی که خداوند عزوجل را اطاعت می نمائی. همانا حضرت نوح علیه السلام به خداوند عرضه داشت: ای خدای من! این فرزند من از اهل بیت من است (که وعده دادی آنها را از عذاب نجات دهی) و البته وعده تو حق است و تو بهترین حکم کنندگانی! پس خداوند عزوجل فرمود: ای نوح! این پسر از اهل بیت تو نیست؛ او عملی ناشایست و غیر صالح است. پس خداوند عزوجل او را به سبب معصیتش از اهل بیت حضرت نوح بیرون نمود.»

بنابر این روایت، این افراد اصلاً رَحِمَ نیستند؛ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ. رَحِمَ آن است که در مسیر حق باشد، رَحِمَ آن است که

۱. المناقب، ج ۴، ص ۳۶۱.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۳۴.

مطیع پروردگار باشد. یعنی بنای بر اطاعت پروردگار داشته باشد، گرچه گاهی بلغزد و خطائی هم بنماید، ولی در برابر خدا نایستاده باشد. کسانی که در برابر خدا می ایستند و عناد می ورزند، اینها اصلاً رَحِم نیستند و لو اینکه عمو یا دایی یا عمّه انسان باشند! مگر أبولهب عمومی پیغمبر نبود؟ پس چرا یک سوره بتمامه در مذمت أبولهب وارد شد؟ آن هم چه مذمتی: تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ * مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ * سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ * وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ * فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ.^۱ «بریده باد دو دست أبولهب و مرگ بر او باد! مال او و آنچه به دست آورد او را بی نیاز نکرد. به زودی وارد آتشی شعله ور می شود، با زن خود که بارکش هیزم است، به گردن آن زن طنابی از لیف خرما قرار دارد.»

و این همان معنای آیه: فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لَا يَتَسَاءَلُونَ می باشد.

نحوه معاشرت با دیگران

عرائض را جمع کنم؛ محصل کلام این شد که در راه خدا اگر انسان بخواهد راهش مستقیم باشد و صراط او قويم باشد، باید کسانی را که در مسیر حق بوده و محبتشان با یکدیگر به خاطر پروردگار است و با یکدیگر اتفاق افق داشته و اختلاف مبنا ندارند، باید اینها را دوست داشته باشد و با اینها مانوس باشد. و آنهایی که از مؤمنین عادی هستند و در راه خدا نیستند و عنادی هم با خدا و اولیاء خدا ندارند، نسبت به اینها ادب و

۱. سوره ۱۱۱: المسد (تَبَّتْ).

احترام نگه دارد و به میزان محبتشان به خدا و اولیاء خدا به ایشان محبت داشته باشد و طبق همان موازین شرعی معاشرت با مؤمنین، رفتار نماید. اُمّا آنهایی که در راه خدا بوده و بیرون رفته‌اند و در مسیر حق نیستند و مثل تخم مرغی می‌مانند که بعد از چند صباحی از زیر مرغ خارج شده‌اند و کارشان به عناد کشیده شده است، باید با اینها رفت و آمد نداشته و بالکل رابطه را قطع کند و در برخی موارد حتی جواب سلامشان را هم ندهد و اِلّا خسران نصیبش خواهد شد.

یک روز مرحوم علامه رضوان‌الله تعالی علیه به خود بنده فرمودند: آقا سید محمد صادق! اگر چنانچه یک زمانی فرزند من هم عن علم بخواید با مبنای آقای حدّاد و مرحوم قاضی مخالفت کند و حق را بعد از فهمیدن انکار نماید و در مقام عمل بخواید از این مسیر تخطی کند ولو اینکه در زبان بگوید: ما موافق هستیم، ما با او قطع ارتباط خواهیم کرد!

چرا؟ چون: **إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونِ مِنَ الْجَاهِلِينَ**^۱. چون دیگر او فرزندی نیست، او عمل غیر صالح است؛ و **إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونِ مِنَ الْجَاهِلِينَ**. خدا می‌فرماید: «من نصیحتت می‌کنم که مبدا از جاهلین و نادانان بوده و از من درخواست چیزی را بکنی که نباید درخواست کنی!» آقا می‌فرمودند: ملاک محبت و بغض آن قدر در دین قوی است که فرمودند: **هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ؟** «آیا دین غیر از محبت و

۱. قسمتی از آیه ۴۶، از سوره ۱۱: هود.

بغض چیز دیگری است؟!» پایه دین بر حبّ و بغض است؛ دوست داشتن اولیاء خدا و بریدن از دشمنان خدا! نمی شود من هم دوستان خدا را دوست داشته باشم و هم دشمنان خدا را دوست داشته باشم! هم با دوستان خدا مراوده و حشر و نشر داشته باشم و هم با دشمنان خدا!

اگر چنانچه شما با مرحوم علامه رضوان الله تعالی علیه هستید باید با کسی که مبنای فکری او با مرحوم علامه رحمة الله علیه رحمةً واسعه مخالف بوده و همیشه تعیب می کند و مستضعف هم نیست، قطع رابطه کنید. این مسأله، مسأله دقیقی است! و البته اگر مستضعف است و از اولیاء خدا بد می گوید، باز انسان نباید در محفلی که از اولیاء خدا بدگوئی می شود بنشیند.

خطر حشر و نشر با مخالفین و معاندین

برای سالکین الهی در مسیر و راه خدا إلی ماشاء الله خطر وجود دارد و یکی از عمده ترین خطرات این است که انسان با مخالف و معاند، حشر و نشر داشته باشد! با آنهایی که در راه خدا نیستند و از مسیر بندگی خدا بیرون رفته اند و عناد دارند، حشر و نشر داشته باشد، حتّی اگر در ظاهر بگویند: ما هستیم! حتّی اگر در ظاهر لا إلهَ إِلَّا اللهُ بگویند. مگر إبلیس لا إلهَ إِلَّا اللهُ نمی گفت؟! چند صد سال پروردگار را عبادت می کرد و خود را داخل ملائکه جا زده بود، با این حال خطاب آمد: وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.^۱ «تا روز جزا لعنت من بر تو باد!» یعنی

۱. آیه ۷۸، از سوره ۳۸: ص.

خدا چنان پس گردنی‌ای به ابلیس زد که به أسفل السّافِلین سقوط کرد.
انسان باید خیلی مراقبه داشته باشد و حواس خود را جمع کند،
کمر خود را محکم ببندد و دوست را از دشمن بشناسد و این سرمایه
وجودی خود را به ثمن بخش نفروشد.

خدایا! در فرج آقا امام زمان تعجیل بفرما! به برکت محمّد و آل
محمّد به همه ما توفیق عنایت بفرما که آقا امام زمان از ما راضی و
خشنود باشند و ما در مسیر ایشان طّی طریق کنیم، اولیاء خودت، بزرگان
دین، ذوی الحقوق ما همه از ما راضی و خشنود باشند، و إن شاء الله در
همین نشئه دنیویّه به کمال مطلق و فناء مطلق برسیم.

خدایا! بار پروردگارا! جمیع موانع را از سر راه ما بردار. بار
پروردگارا! آنچه مقتضی طّی طریق و سرعت در طّی طریق است را برای
همه دوستان و همه محبّین و شیعیان امیرالمؤمنین نصیب بفرما!
بار پروردگارا! مرحوم علامه والد معظّم و حضرت آقای حدّاد
رضوان الله تعالی علیهما و جمیع اولیاء خودت را از ما راضی و خشنود
بگردان.

بار پروردگارا! ما را داخل کن در آنچه که محمّد و آل محمّد را
داخل فرمودی و خارج کن از آنچه که ایشان را خارج فرمودی!
بار پروردگارا! محبّت خودت را روزبه‌روز، آنّا فأنّا در قلوب ما
زیاد بگردان! بغض و کینه دشمنانت را روزبه‌روز در دل ما زیاد بگردان
که این دو، مثل دو بال بوده و باید یکسان باشند. اللهمّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ
تَرْضَى وَ جَنَّبْنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ وَ تَنْهَى.

اللهمّ صَلِّ عَلَى محمّد و آل محمّد و عَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَالْعَنْ عَدُوَّهُمْ

مجلس بیت و سوم

توحید و حقیقت عالم

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

بحری است بحر عشق که هیچش کناره نیست
 آنجا جز آنکه جان بسپارند چاره نیست^۱

تسلیم اختیاری

مرحوم آقای حدّاد رضوان الله تعالی علیه می فرمودند: انسان باید
 طوعاً تسلیم باشد و إلّا کُرْهاً تسلیم خواهد شد؛ یعنی انسان باید با زبان
 خوش حقیقت توحید را قبول کند و إلّا با هجر و دوری و عذاب، آن
 حقیقت را قبول خواهد کرد، چه بنخواهد و چه نخواهد!
 اگر در این نشئه قبول کرد و تسلیم شد که هیچ، و إلّا خداوند تا
 این نفس را به مرحله عبودیّت و تسلیم نرساند دست از سر او بر
 نمی دارد.

خداوند درباره علّت عذاب مجرمین می فرماید: إِنَّهُمْ كَانُوا

۱. دیوان حافظ، ص ۳۸، غزل ۸۰.

إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ.^۱ «وقتی به آنها گفته می‌شود: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ! سرسختی می‌کنند و توحید را قبول نمی‌کنند.» لازم نیست که در ظاهر هم اهل شرک باشند، اگر چنانچه در ظاهر اهل ایمان باشند ولی در باطن توحید را قبول نکنند، در آتش هستند و فرقی نمی‌کند.

خدا فقط افراد طیب و پاک را در بهشت جای می‌دهد و اگر طیب نشد محال است در بهشت جای بگیرد؛ کسی که به وحدانیت خدا اقرار نکند راهی به بهشت نداشته و اصلاً بوی بهشت را نمی‌شنود. اقرار به وحدانیت خدا تنها اقرار لفظی نیست، بلکه باید با تمام شراشر وجود خود قائل به وحدت پروردگار شود. از مؤمنین هم در قیامت ابتدا اعتراف می‌گیرند و وقتی از شرک پاک شده و طاهر گشتند راهی بهشت می‌شوند؛ به همین جهت عالم آخرت برای همه به جز مخلصین بسیار سخت و دشوار است.

توحید آن است که انسان از خودش بیرون آمده و از خود منصرف شود تا وحدانیت پروردگار بر دل و جان او بنشیند، و تا ذره‌ای از خودیت در وجود سالک باقی باشد محال است تجلیات ربوبی بر قلب او آمده و او به حقائق عالم قدس نائل شود؛ محال است!

تا اِماتۀ از این عالم نشده محال است انسان به عالم مثال راه پیدا کند. تا اِماتۀ از عالم مثال نشده محال است انسان به عالم قیامت راه پیدا کند. مگر در آیه قرآن نمی‌فرماید: قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَ

۱. آیه ۳۵، از سوره ۳۷: الصافات.

أَحْيَيْنَا أَتْنَيْنِ فَأَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ.^۱ «خدایا! تو ما را دوبار میراندی و دوبار زنده کردی، به گناهانمان اعتراف کردیم، آیا راه مفری هست؟» از جان ما دیگر چه می‌خواهی؟! ما را دومرتبه میراندی؛ یک مرتبه ما را در این عالم میراندی و در عالم مثال زنده کردی، مرتبه دیگر ما را در عالم برزخ میراندی و از عالم صورت به عالم قیامت برده و زنده کردی. لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ.^۲ «از خدا گریزی نیست مگر به سوی خود خدا!» چون از آنجا آمده‌ایم و به آنجا نیز برمی‌گردیم.

عالم خیالی

این نشئه نسبت به نشئه عالم مثال کلی، حکم خواب را دارد و آن نشئه هم نسبت به عوالم بالاتر در حکم خواب است و حقیقت فقط خود خداوند متعال است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا.^۳ «مردم همه در خواب هستند، هر وقت که بمیرند بیدار می‌شوند!» یعنی الآن که شما را می‌بینیم، این زمین و آسمان و ستارگان را که می‌بینیم و همچنین تمام موجوداتی را که با این چشم حس می‌کنیم، همه را در خواب می‌بینیم و وقتی بیدار می‌شویم متوجه می‌شویم که اینها همه هیچ بوده و اصلاً وجودی نداشته و همه‌اش صورت بوده است. مرحوم شیخ شبستری می‌فرماید:

۱. آیه ۱۱، از سوره ۴۰: غافر (المؤمن).

۲. قسمتی از آیه ۱۱۸، سوره ۹: التوبة.

۳. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۵۰.

تو در خوابی و این دیدن خیال است
هر آنچه دیده‌ای از وی مثال است
به صبح حشر چون گردی تو بیدار
بدانی کین همه وهم است و پندار^۱

همه‌اش توهمات است! ما در عالم خواب هستیم و مثل انسانی
می‌مانیم که در خواب، باغ و قصر و چه و چه می‌بیند و وقتی بیدار
می‌شود می‌بیند که: ای وای! ما خواب بودیم و این گلهای رنگارنگ و
این چشمه‌هایی که دیدیم همه در خواب بود و حقیقتی نداشت! وقتی
هم که انسان از دنیا می‌رود می‌بیند که آنچه در این عالم دیده همه اعتبار
بوده و همه‌اش در حکم عکس بوده است.

در این سفر آخر که به زینبیه مشرف شده بودیم گاهی اوقات از
آقای حدّاد رضوان‌الله‌تعالی‌علیه سؤال می‌کردیم و ایشان جواب
می‌دادند. یک روز در مورد ارتباط این عالم با عالم غیب از ایشان سؤال
کردم، ایشان فرمودند: این عالم نیست هست‌نماست! و آن طرف هست
نیست‌نماست!

وقتی این جمله را خدمت آقا رضوان‌الله‌تعالی‌علیه عرض کردم
فرمودند: اگر انسان بخواهد این جمله را شرح دهد یک کتاب می‌شود!
این عالم نیست، موجودیتی ندارد اما هست‌نماست؛ مثل سراب
است که قرآن می‌فرماید: كَسْرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً.^۲ «مثل

۱. گلشن‌راز، جواب از سؤال سوم، ص ۲۶.

۲. قسمتی از آیه ۳۹، از سوره ۲۴: التّور.

سراب می ماند که انسان تشنه وقتی از دور نگاه می کند، آب می بیند. «جلوتر که می آید می بیند که نیست! نیست! اما هست نماست! و بر عکس، آن عالم هست اما نیست نماست! آیا خدا را می شود نشان داد؟! ابداً نمی شود! خدا که کمیت ندارد، کیفیت ندارد، صورت ندارد. خدا مُکِیْف کیف و مُصَوِّر صُور است، چگونه می تواند صورت داشته باشد؟! صورت تقیّد و محدودیّت است و در خدا محدودیّت راه ندارد.

اگر ما از این عالم منسلخ شدیم، اگر از نفسانیات خود و از هواهای خود و از پوچی های خود جدا شدیم که شدیم و إلا ما را منسلخ می کنند؛ یعنی از انسان می کنند! پس چه بهتر است که با دست خودمان تسلیم شویم و در همین نشئه آن معانی دقیقه و آن ظرائف را و آن لذتهائی که در این حال انسلاخ است را با دست خودمان برای خودمان ایجاد کنیم. مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نفرمود: **مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مَيِّتٍ يَمْشِي فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ**.^۱ «اگر کسی می خواهد

۱. مرحوم حضرت علامه والد قدس سره درباره این حدیث می فرمایند: «این حقیر با کمال فحص که درباره این حدیث نموده ام سندی برای آن نیافته ام، گرچه ممکن است مصنف (ره) منظورش از اینکه گوید: از این راه فرموده اند، حدیث نباشد بلکه کلام بعضی از بزرگان و عرفا باشد. لیکن این احتمال از سیاق عبارات مصنف (ره) بعید است، چه در نظائر و أشباه آن هر جا که نظیر این عبارت را آورده است کلمات حضرت رسول الله و ائمه معصومین بوده است. آری صدر المتألهین در تفسیر سوره سجده، ص ۱۱۷، از طبع حروفی آورده است که: در حدیث از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: **مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مَيِّتٍ يَمْشِي فَلْيَنْظُرْ إِلَى**» (رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم، ص ۱۱۰)

مرده‌ای که راه می‌رود را ببیند پس به علی بن ابی طالب نگاه کند!» انسلاخ از بدن پیدا کرده است؛ جسد دارد و راه می‌رود اما روح او نیست، روح او در جای دیگر سیر می‌کند که فرمود: **إِنَّمَا كُنْتُ جَارًا جَاوِرَكُمْ بَدَنِي أَيَّامًا**.^۱ «من همسایه شما بودم، همسایه‌ای که فقط بدنش با شما همسایگی داشت.» و روحش در جای دیگری سیر می‌نمود.

این تازه احیاء و اِماتة اولی است! یک احیاء و اِماتة دیگر نیز داریم که خداوند او را از عالم حشر می‌میراند و وارد عالم قیامت کرده در آنجا او را احیاء می‌کند؛ یعنی دو خواب و دو بیداری در پیش داریم.

یکی خواب در این عالم که وقتی خدا بیدارمان می‌کند عالم صورت را می‌بینیم و آن عالم نیز بیداری محض نیست؛ مثل کسی می‌ماند که دو روز نخوابیده و خیلی خسته است، اگر بعد از سه ساعت او را برای نماز بیدار کنید، بیدار می‌شود ولی تا یک ساعت حالت گیجی داشته و درست متوجه نمی‌شود! در عالم برزخ نیز همین طور است؛ بیدار شده، می‌بیند ولی نسبت به عالم قیامت هنوز حالت گیجی دارد و در واقع بیداری او مشوب به خواب است، لذا خدا به او نهیبی می‌زند و او را بیدار کرده وارد عالم قیامت می‌شود!

اما اینکه این نهیب چقدر طول می‌کشد، آیا پانصد سال یا هزار سال طول می‌کشد، این نسبت به افراد متفاوت است! نسبت به سیری که افراد در این عالم داشته‌اند فرق می‌کند.

در عالم قیامت که بیدار شد آنجا دیگر بیداری محض است و در

۱. نهج البلاغة، خطبة ۱۴۹، ص ۲۰۸.

عالم قیامت هیچ صورتی برای سالک متصور نیست، صورت نمی‌بیند.
عالم قیامت، عالم معناست.

حال تجرّد

خیلی از طالبین آمدند و مدّتها ماندند ولی فقط تکان اجمالی خوردند نه تکان تفصیلی. تکان تفصیلی آن‌است که حال «خلع و لبس» به انسان دست دهد. نماز که می‌خوانند بدن را زمین بگذارند؛ لباس بدن را که می‌کند می‌شود: «خَلْع»، و وقتی برمی‌گردد می‌شود: «لَبَس».

برای بعضی از رفقا این معنا حاصل می‌شد و خدمت آقا عرض می‌کردند که: در حال نماز می‌دیدم که دو تا شدم یکی آن طرف ایستاده و دیگری در حال رکوع و سجود است! این همان حال تجرّد است.

همچنین یک بنده‌خدایی به آقا نامه نوشت و عرض کرد: بعضی از اوقات در حین توجّه، می‌بینم که بدنم یک کنار افتاده و سرد شده و خودم در آن طرف قرار دارم! این همان حال تجرّد است! بعد در ادامه نامه سؤال کرده بود: اگر این حال ادامه پیدا کرد و برنگشت چکار کنم؟ آن خدائی که این حال را می‌دهد خود او نیز برمی‌گرداند! تازه این آغاز تجرّد است و هنوز انصراف بالکلیه نیست و اجمالاً خلع روح از جسم است؛ انصراف بالکلیه آن‌است که خلع و لبس به تمام معنی الکلمة محقّق شده اماتۀ حقیقیّه شود.

برای به‌دست آوردن این معانی انسان باید وارد میدان شود، نفسانیت خود را کنار بگذارد، خودش را و شؤون خودش را کنار بگذارد.

تمام این عالم، خیال است! وَ مَا هَذِهِ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ

لَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ.^۱ «و این زندگانی دنیا جز لهو و بازی بیهوده نمی باشد، و همانا زندگانی آخرت حیوة واقعی و محض است، اگر مردم می دانستند.» و در جای دیگر می فرماید: فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ.^۲ «زندگانی دنیا شما را فریب ندهد و فریبنده ای شما را نسبت به خدا فریب ندهد.» و نیز می فرماید: وَ غُرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ.^۳ «دنایای فریبنده شما را فریب داد و گول زد.»

«غُرَّ» به معنای گول زدن است؛ یعنی حقیقت ندارد، اصالت ندارد و انسان را گول می زند.

من که شما را می بینم در واقع عکس شما را می بینم و در آن عالم انسان متوجه می شود که همه اینها خیال بوده است. حالا اگر ما بر روی این عالم خیال، یک اعتبار دیگر هم بزنیم؛ یعنی روی این عالم مجاز، یک مجاز دیگر نیز بزنیم، چه خواهد شد؟!

پس سالک راه خدا باید توحید را قبول کند و با جان و دل تسلیم باشد، نه اینکه فقط لفظاً تسلیم باشد؛ با جان و دل تسلیم باشد و الا تسلیمش می کنند؛ آن قدر چوبش می زنند تا اقرار کند. اگر انسان با جمال حرکت کند بهتر از این است که او را با جلال ببرند.

لزوم بیداری شب

باید کار کرد، باید عمل صالح انجام داد، صرف محبت کفایت

۱. آیه ۶۴، از سوره ۲۹: العنکبوت.

۲. قسمتی از آیه ۳۳، از سوره ۳۱: لقمان.

۳. ذیل آیه ۱۴، از سوره ۵۷: الحديد.

نمی‌کند، بیداری شب لازم است! اگر چنانچه شب بیدار نمی‌شود باید غذا کمتر بخورد. کسانی که فقط می‌خورند و می‌خوابند حکم بهائم را دارند.

يَا أَيُّهَا الْمَزْمِلُ * قُمْ آلَيْلٍ إِلَّا قَلِيلًا.^۱ «ای جامه به خود پیچیده! شب را به جز مقدار کمی از آن به قیام برخیز!» حالا ما نمی‌گوئیم: بیشتر شب را بیدار باشید، بیشتر شب را بخوابید، ولی لأقل مقدار از شب را که بیدار باشید؛ اینکه حتماً لازم است!

آقارضوان‌الله‌تعالی‌علیه می‌فرمودند: اگر بیداری شب نباشد اصلاً دستوراتی که انجام می‌دهد قبول نخواهد شد! بعضی از افرادی که اربعین داشتند اگر یک شب نماز شبشان قضا می‌شد، آقا می‌فرمودند که اربعین خود را از سر بگیرند!

مقدمات بیدارشدن دست خود انسان است؛ شبها باید زود بخوابید! در آن اوائل آقای حداد رضوان‌الله‌تعالی‌علیه از من پرسیدند: آقا شما چه ساعتی از شب می‌خوابید؟ عرض کردم ساعت ده، ده‌ونیم! فرمودند: شما که این وقت می‌خوابید نمی‌توانید برای نماز شب بیدار شوید، خسته هستید!

خیلی‌ها می‌گویند: آقا ما موفق به نماز شب نیستیم، چکار کنیم؟ باید خودتان را موفق کنید! باید شبها زود بخوابید. باید غذائی که شب می‌خورید سبک باشد. وقتی انسان غذا زیاد بخورد و پرخوری کند حتی بَلَغَتِ الْحُلُقُوم! نماز شب که هیچ، نماز صبحش هم قضا می‌شود!

۱. آیه ۱ و ۲، از سوره ۷۳: المزمّل.

وَمِنْ أَلِيلٍ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا.^۱
 «بخشی از شب را به تهجد و بیدارخوابی سپری کن و این امر از
 خصائص توست؛ امید است که به واسطه این تهجد در شب، پرودگارت
 تو را به مقام محمود برساند.»

پس باید مجاهده نمود و بیداری شب داشت. باید مراقبه
 داشته باشیم؛ مراقبه یعنی بیرون آمدن از خودیت. آقا همیشه نفس
 را به کرم ابریشم تشبیه کرده می فرمودند: کرم ابریشم همین طور
 دور خود می تند و پيله درست می کند و در آنجا مدفون می شود،
 ما نیز دائم دور خودمان می چرخیم تا وقتی که بانگ رحیل می زنند؛
 اَلْهَكُمُ التَّكَاثُرُ * حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ.^۲ «افتخار و مباهات بر
 زیاده طلبی و کثرت بینی شما را (از دیدار جمال حق و وجود مطلق و
 وحدت لایزالی) به غفلت انداخته است، تا زمانی که در قبرها سرازیر
 شوید.»

پس باید تکانی خورد؛ تکانی محکم! این طور نیست که هرکس
 ده سال، بیست سال، سی سال بیاید هیچ بهره ای نبرد. بعضی می گویند:
 ما آمَدیم و بهره ای نبردیم! اگر مردانه آمده باشید، نمی شود! البته نباید
 انسان به فکر این باشد که این حالات پیش بیاید، نه!

تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار

که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند^۳

۱. آیه ۷۹، از سوره ۱۷: الإسراء (بنی اسرائیل).

۲. آیه ۱ و ۲، از سوره ۱۰۲: التكاثر.

۳. دیوان حافظ، ص ۵۸، غزل ۱۲۷.

شما به وظیفه خودتان عمل کنید؛ شبها بیدار باشید، مراقبه داشته باشید، سکوت داشته باشید؛ باید این زبان در اختیار خودتان باشد. سکوت خیلی مهم است! خیلی مهم است! نشستن و گعده کردن و از شرق و غرب صحبت کردن، هستی انسان را به باد می دهد. انسان شب هم که بیدار نشده تا بنزینی داشته باشد. آنچه را هم که دارد به باد فنا می دهد و خائباً خاسراً با دست خالی از دنیا می رود؛ امروزش مثل دیروز، فردایش مثل امروز، مغبون مغبون است. آن وقت از خدا می خواهد و مطالبه دارد.

مراقبه لازم است؛ ذکر در صورتی تأثیر می گذارد که با مراقبه همراه باشد، با نماز شب همراه باشد، با تهجد همراه باشد، با سکوت همراه باشد.

اهمیت جلسات ذکر

آقا می فرمودند: این جلسات عصر جمعه را باید محترم بشمارید؛ احترامش به این است که آن حالی که در جلسه به دست می آورید، آن لذت و آن بهره ای که در جلسه برده اید را در وجود خود نگه داشته، نگذارید از بین برود.

حتی می فرمودند: در جلسه در فاصله بین نماز مغرب و عشاء و سپس تا وقتی که بیرون می روید سکوت کنید. هر چقدر می توانید این حال جلسه را در خود نگه داشته و استفاده کنید؛ یک روز، دو روز، سه روز! خوشا به حال آنهایی که این حال را درون خود نگه می دارند و منتظرند هفته آینده شده در جلسه شرکت کنند.

بهره چیست؟!

آسمان رشک برد بهر زمینی که در او
 یک دو کس بهر خدا یک نفسی بنشینند
 همین که دو سه نفر برای خدا کنار هم می‌نشینند و به یاد او
 هستند، همین موجب بهره است! آن وقت انسان باید آن استفاده‌ای که
 می‌برد را نگه دارد.

معنای «تکاثّر»

إِنْ شَاءَ اللَّهُ خدا به همه ما توفیق بدهد که در همین نشئه، قلباً و سرّاً
 و وجوداً تسلیم پروردگار شده و از خودیّت خودمان و از نفسانیت
 بیرون بیائیم، از تکاثّر بیرون بیائیم؛ تکاثّر فقط تکاثّر در مال نیست!
 آقا در کتاب مهرتابان می‌فرمایند:

«این تکاثّر اطلاق دارد؛ نه فقط نسبت به تکاثّر در اموال و اولاد و
 بلکه تکاثّر در خیرات، تکاثّر در علم، در علم فقه، اصول، حدیث، سائر
 علوم و فنون، و به طور کلی هر تکاثّری که انسان را از لقاء حق و وحدت
 حضرت عزّ جلال او محجوب کند، تمام اینها تکاثّر است و موجب
 اشتغال انسان از خدا به آنها می‌شود. این کثرات انسان را از پیروی و
 پویائی برای پیدا کردن وحدت حق باز می‌دارد.

انسان پیوسته دنبال علم می‌رود؛ قبل از آنکه خودش را بشناسد،
 دوست دارد غیر را بشناسد، عالم را بشناسد، جماعتها را بشناسد، زمین
 و زمان و آسمان و نجوم و کرات را بشناسد. این کتاب و آن کتاب را
 می‌خواند و سیر نمی‌شود؛ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ.

و از نعیم غافل است که چه چیزهائی است در لقاء خدا! چه
 خبرها هست، و به واسطه حجاب کثرات چه سرمایه‌ها را از دست داده

است! و سپس از حقیقت تهی گشته و پیوسته به دنبال جمع مجاز می‌رود، از وحدت روی گردانیده و میل به کثرات می‌کند. تا سرحدی که بمیرد و وارد قبر شود و طومار حیات و زندگی درنور دیده گردد، این حس زیاده‌طلبی و زیاده‌بینی و زیاده‌دانی، در انسان هست.^۱

باید از خدا بخواهیم به ما توفیق دهد و مردانه کمر همّت خود را محکم ببندیم! عمرمان بر باد فنا رفته، باید حسرت و تأسّف بخوریم و این حسرت و تأسّف موجب شود متنبّه شویم و إنّ شاء الله ادامه راه را با سرعت هرچه تمام‌تر طی کنیم که لأقلّ به یک منزلی برسیم؛ اللهمّ وَفّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ جَنَّبْنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ وَ تَنْهَى.

برای شادی روح والد معظمّ رضوان الله تعالی علیه و مرحوم آقای حدّاد و مرحوم آقای قاضی و جمیع اولیاء خدا از گذشتگان، رَحِمَ اللهُ مَنْ قَرَأَ الْفَاتِحَةَ مَعَ الصَّلَوَاتِ.

اللهمّ صَلِّ على محمد و آل محمد و عبّٰل فرجهم و العن عدوهم

مجلس بیت و چهارم

مراقبات

ماه ذی القعدة و ذی الحجة

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

دحوالأرض روزی است که زمین از مکّه معظمه و از زیر خانه
 خدا پهن شد و روز بسیار مبارکی است. و روزه این روز فضیلت بسیار
 زیادی دارد و یکی از چهار روزی است که در فضیلت روزه ممتاز
 می باشد.^۱

روز بیست و سوم این ماه به قولی شهادت امام رضا علیه السلام
 است^۲ و مرحوم سیّد رضوان الله تعالی علیه در /قبال می فرمایند: در برخی
 از تألیفات أصحاب دیده اند که زیارت امام رضا علیه السلام در روز
 بیست و سوم از نزدیک و دور مستحبّ است.^۳ خوب است آنهایی که
 نزدیکند از نزدیک و آنهایی که در مشهد نیستند از دور زیارت کنند.

۱. تهذیب/الأحكام، ج ۴، ص ۳۰۵.

۲. بحار/الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۹۳.

۳. /قبال/الأعمال، ج ۲، ص ۲۳.

آقا رضوان الله تعالى علیه مقید بودند زیارت روز بیست و سوم ماه ذی القعدة ترک نشود.

آخر این ماه شهادت حضرت امام محمد تقی علیه السلام است که در سنّ بیست و پنج سالگی به زهر معتصم، خلیفه عباسی لعنة الله علیه از دنیا رحلت فرمودند و مزار شریف آن حضرت در کاظمین بوده و پشت سر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام دفن شده اند. و چون مزار این دو امام کنار یکدیگر است به آن «کاظمین» می گویند. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام جدّ امام محمد تقی می باشند لذا تشنیه را با نام ایشان می گویند. همان طور که امام حسن علیه السلام برادر بزرگتر هستند و ما نام ایشان را تشنیه بسته، می گوئیم: «حسنین» و هیچ وقت «حسینین» نمی گوئیم.

فضیلت و أعمال دهه ذی الحجة

الحمد لله در آستانه ایام مبارک دهه ذی الحجة هستیم، بسیار ایام مبارکی است و عمل خیر در این دهه بسیار فضیلت دارد و واقعاً این ایام مصداق این روایت است که می فرماید: **إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا.**^۱

اگر کسی در این دهه، بین نماز مغرب و عشاء دو رکعت نماز بخواند و در هر رکعت بعد از حمد، سوره توحید را خوانده، سپس این آیه مبارکه را بخواند: **وَوَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلِفْنِي فِي قَوْمِي**

۱. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۲۱.

وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ^۱ در روایت است که: خداوند او را با ثواب حجاجی که در بیت الله الحرام بوده و اعمال حج را بجا می آورند شریک می کند.^۲ آقا رضوان الله تعالی علیه نیز تأکید می فرمودند که رفقا در دهه مبارکه ذی الحجة حتماً این نماز را بخوانند.

روز هفتم ماه ذی الحجة شهادت حضرت امام محمد باقر علیه السلام است و روز هشتم، روز ترویج است که سابقاً حجاج از مکه آب برمی داشتند و با خود به عرفات و منا می بردند و الآن احتیاجی به بردن آب نیست و در عرفات و منی هم آب لوله کشی است. این روز هم روز شریفی است و در فضیلت روزه اش روایتی وارد شده است.^۳

اهمیت روز عرفه

روز نهم روز عرفه بوده و بسیار بافضیلت است و ما هیچ موقعی بهتر از موقف عرفات نداریم. در منا چقدر اعمال هست ولی در عرفات ما هیچ عملی غیر از دعا انجام نمی دهیم و موقف عرفات فقط موقف دعاست! مستحب است که انسان نماز ظهر و عصر را با هم بخواند و در ایام سال فقط همین روز است که جمع بین ظهر و عصر در آن مستحب است و سپس تا غروب مشغول دعا شود. آن قدر دعا در روز عرفه

۱. آیه ۱۴۲، از سوره ۷: الأعراف؛ «و با موسی سی شب وعده نمودیم و آن را با ده شب دیگر کامل کردیم، تا آنکه زمان مقرر پروردگارش به چهل شب تمام شد. و موسی به برادر خود گفت: میان قوم من جانشینم باش و به اصلاح امر آنان پرداز و از روش افراد مفسد پیروی نکن.»

۲. إقبال/الأعمال، ج ۲، ص ۳۵ و ۳۶.

۳. همان مصدر، ص ۴۹.

استحباب دارد که اگر کسی به واسطه گرفتن روزه ضعیف شده و نمی تواند دعا بخواند نباید در این روز، روزه بگیرد.

حاجی در روز عرفه کاری غیر از دعا انجام نمی دهد اما سه روزی که در مناهست چقدر اعمال دارد؛ باید رمی جمرات کرده شیطان را در جمره اولی، وسطی و عقبه رمی کند، باید در روز عید قربان، قربانی کند و سپس اگر حج واجب و حجة الاسلام را انجام می دهد واجب است سر خود را بتراشد و در صورتی که حج اولش نبوده و حجة الاسلام را انجام نمی دهد مستحب مؤکد است که سر خود را بتراشد و اعمالش را انجام دهد، بعد باید به مکه آمده طواف زیارت انجام دهد.

عرفات آن قدر شاخص و بارز است که فرمود: **الحج عرفة**^۱ «تمام حج عرفه است.» عصاره حج چیست؟ عرفات! اگر کسی عمداً موقف عرفات را درک نکند حج او باطل است. همچنین موقف مشعر که این دو موقف از ارکان حج محسوب می شود. البته شارع مقدس تسهیل قائل شده و در عرفات یک موقف اختیاری و یک موقف اضطراری و همچنین در مشعر نیز یک موقف اختیاری و دو موقف اضطراری قرار داده است؛ اگر کسی نتوانست و یا سهواً این مواقف را ترک کرد حج او باطل است و آقامی فرمودند: اگر یکی از این دو موقف اضطراری مشعر را نیز درک کند حج او صحیح است.

در برخی از روایات روز عرفه را «عید» خوانده اند^۲ و بسیار روز

۱. عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۲۳۶.

۲. شیخ طوسی در امالی از حسین بن ابی غندر از پدرش روایت می کند ⇨

بزرگی است. در این روز زیارت امام حسین علیه السلام مستحب مؤکد بوده و خوب است که بعد از نماز صبح و قبل از زوال زیارت حضرت را بجا آورده و از اذان ظهر مشغول نماز و سپس دعا شود.^۱

فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه

در روایت است که: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَتَجَلَّى لِرُؤَاةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَبْلَ أَهْلِ عَرَافَاتٍ وَيَقْضَى حَوَائِجُهُمْ وَيَغْفِرُ مِنْ ذُنُوبِهِمْ وَيُسْقِعُهُمْ فِي مَسَائِلِهِمْ ثُمَّ يَثْنَى بِأَهْلِ عَرَافَاتٍ فَيَفْعَلُ ذَلِكَ بِهِمْ.^۲ «خداوند تبارک و تعالی ابتدا بر رؤا امام حسین علیه السلام تجلی می کند و به ایشان نظر می نماید و حوائجشان را برآورده می کند و

که: قال: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ؟ فَقَالَ: عِيدٌ مِنَ أَعْيَادِ الْمُسْلِمِينَ وَ يَوْمٌ دُعَاءٍ وَ مَسْأَلَةٍ. (الأمالی، ص ۶۶۷)

مرحوم سید در /قبال می فرماید: «اعلم إنَّ يومَ عرفَةَ من أفضل أيام أعياد العباد، وإن لم يظهر اسمه بأنه يوم عيد، فقد ظهر أنه يوم سعيد، دعا الله جلَّ جلاله عباده فيه إلى تحميده و تمجيده، و وعدهم بإطلاق عامٍّ لجوده و إنجاز وعوده، و وعد فيه بغفران الذنوب و ستر العيوب و تفريج الكرب، و أذن للمقبل عليه و المعرض عنه في الطلب منه.» (قبال/الأعمال، ج ۲، ص ۵۶ و ۵۷)

و علامه مجلسی (ره) در زاد/المعاد می فرماید: «و أمّا يومُ عرفَةَ فهو من الأعياد العظيمة، و من وفق للحضور في عرفاتٍ فهناك أدعية و أعمال كثيرة، و أفضل الأعمال في هذا اليوم هو الدعاء.» (زاد/المعاد، ص ۱۷۰)

۱. مرحوم آیه الله میرزا جواد آقای ملکی تبریزی در /المراقبات می فرماید: «... الأولى للزائر العارف أن يغتسل للزيارة و ليوم عرفَةَ، و يتندى بها بحيث يتمها إلى الزوال، فيشرع من حين الزوال إلى مقدمات الصلوة و الدعاء.» (المراقبات، ص ۳۶۰)

۲. بحار/الأنوار، ج ۹۸، ص ۸۶ و ۸۷.

گناهانشان را می‌بخشد و درخواستها و شفاعت ایشان را در حقّ دیگران می‌پذیرد و سپس به اهل عرفات توجّه کرده و نظر می‌نماید و در حقّ ایشان نیز این چنین می‌کند.»

و در روایات، حضور در کربلا در روز عرفه برای کسی که حج بر او واجب نیست افضل از حضور در عرفات شمرده شده است؛ حضرت امام صادق علیه السّلام به یکی از اصحاب که نتوانسته بود حج برود و به جای آن روز عرفه را در کربلا گذرانده بود فرمودند: مَا قَصَرْتَ عَمَّا كَانَ أَهْلُ مِئِي فِيهِ. لَوْلَا أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ يَدَعَ النَّاسُ الْحَجَّ لَحَدَّثْتُكَ بِحَدِيثٍ لَا تَدْعُ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبَدًا. «بهره تو از بهره کسانی که در منا بودند کمتر نبوده است. اگر نبود که دوست ندارم مردم حج را ترک نمایند روایتی را برای تو بیان می‌نمودم که هرگز زیارت حسین علیه السّلام را ترک نکنی.»

سپس حضرت مدّت زیادی سکوت فرموده و با نوک انگشت مبارکشان آرام آرام بر زمین زدند (به مانند کسی که غرق در تفکّر است) و بعد فرمودند: أَخْبَرَنِي أَبِي قَالَ: مَنْ خَرَجَ إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَارِفًا بِحَقِّهِ غَيْرَ مُسْتَكْبِرٍ صَحِبَهُ أَلْفُ مَلِكٍ عَنْ يَمِينِهِ وَ أَلْفُ مَلِكٍ عَنْ شِمَالِهِ وَ كُتِبَ لَهُ أَلْفُ حِجَّةٍ وَ أَلْفُ عُمْرَةٍ مَعَ نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ.^۱ «پدرم به من خبر داد و فرمود: کسی که به زیارت قبر حسین علیه السّلام برود درحالی که به حقّ او معرفت داشته باشد و متواضع و بدون استکبار باشد هزار ملک از راست و هزار ملک از چپ با او همراهی می‌کنند و برای او

هزار حج و هزار عمره با پیامبر یا وصی پیامبر نوشته می شود.»
 إن شاء الله خدا نصیب همه ما بگرداند که روز عرفه را در جوار
 مرقد مطهر امام حسین علیه السلام درک کنیم.

روز عرفات که تمام شد شب عید قربان فرا می رسد که بسیار
 فضیلت دارد. روز عید قربان غسل و شب عید إحياء دارد. نماز عید
 مستحب مؤکد است و مستحب است که این نماز در صحرا خوانده شود
 و زیر سقف نباشد و از بعد از نماز ظهر عید مستحب است که تکبیرات
 را شروع کند و بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ
 أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ
 بِهِمَةِ الْأَنْعَامِ.

علی ای حال، این ایام بسیار مبارک بوده و باید انسان مراقبه و
 توجه به حضرت حق را در این ایام تشدید کند و قلب خود را با این
 نفحات قدسیه و نسائم رحمانیه ای که می وزد بیدار کرده، زنده نماید.
 اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ جَبَّبْنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ وَ تَنْهَى.

خدایا اولیاء خود را از همه ما راضی و خشنود و مسرور
 بگردان! درجات ایشان را متعالی بگردان! ما را قدردان مقام اولیاء
 خودت قرار بده! ما را قدردان این نعمت که راه خودت را به ما نشان
 دادی و معرفت این راه را بر ما ارزانی داشتی، قرار بده!

در مناجات خمسة عشر می خوانیم: وَ أَنْ تَجْعَلَكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا
 سِوَاكَ.^۱ «خدایا خودت را برای من به گونه ای قرار بده که تو را از همه

۱. همان مصدر، ج ۹۱، ص ۱۴۹. (مناجات المحبین)

بیشتر دوست داشته باشم و تو در دل من از همه چیز محبوب تر بوده و هیچ وقت تو را به چیز دیگری نفروشم.»

خدایا این نعمتی که به ما ارزانی داشته‌ای را تمام کن! رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا.^۱ «خدایا این نوری که به ما داده‌ای را تمام کن!»

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم وَالْعَنِ عَدُوَّهُم

۱. قسمتی از آیه ۸، از سوره ۶۶: التّحریم.

مجلس بیت و نجم

محبت واقعی
به امیر المؤمنین علیه السلام

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ^۱

مرحوم علامه والد رضوان الله تعالى عليه می فرمودند: بعضی ها در زندگی خود کار خلاف می کنند، به حقوق دیگران تجاوز می کنند، از ارتکاب محرمات ابائی ندارند و دقیق تر از این چه بسا نیت های سوء به یکدیگر داشته باشند و در نهایت می گویند: ما امیرالمؤمنین داریم و کارمان را علی بن ابی طالب حل خواهد کرد پس مسأله ای نخواهیم داشت!

عدل امیرالمؤمنین علیه السلام

درحالی که امیرالمؤمنین علیه السلام مظهر عدل پروردگار است؛ عادل نیست بلکه عدل محض است و این طور نیست که انسان بتواند هر کاری انجام دهد و بگوید: ما امیرالمؤمنین داریم و ایشان خطاهای ما را چشم پوشی می کند و از سر تفصیرات ما می گذرد و ما را شفاعت می نماید.

۱. این جلسه در تاریخ ۱۷ ذوالحجّة الحرام ۱۴۱۷، شب عید غدیر برگزار

گردیده است.

می فرمودند: اگر کسی چنین بگوید این خلاف عدل أمير المؤمنين عليه السلام است و مقتضای عدل این است که هر چیزی را در موضع خود قرار دهد و کوچک ترین ظلمی نسبت به امری از امور روا ندارد. این عدل همیشه در أمير المؤمنين عليه السلام زنده است و این طور نیست که حضرت در زمان حیات خود عادل باشند اما در حینی که از دنیا رفتند این معنا دیگر در ایشان نباشد و نعوذ بالله ماهیتشان که عین عدل است تغییر کرده باشد؛ این خلاف السلام علی میزان الأعمال^۱ «سلام بر ترازوی اعمال!» است.

امير المؤمنين عليه السلام ترازوی عمل است و وقتی اعمال بر او عرضه می شود یک ذره کم و زیاد نمی شود، نه یک خردل و نه کمتر از خردل هم کم و زیاد نمی شود. این ترازو با ترازوهای دنیا فرق دارد، از ترازوی طلافروش ها هم دقیق تر است که سنجش های غیر محسوس را نیز انجام می دهد؛ چطور می شود چنین ترازویی خطا کند؟!

می فرمودند: ما خودمان را گول می زنیم که هر کاری انجام می دهیم و می گوئیم: ما علی داریم و کارهایمان درست خواهد شد؛ این گول زدن خودمان است. نفسی که می کشیم، نیتی که می کنیم، تمام اینها در نامه عمل انسان ثبت می شود و با ترازو سنجیده می شود؛ ترازویی که امير المؤمنين عليه السلام است، چه بخواهیم و چه نخواهیم؛ این مسأله خیلی مهم است!

حالا اگر کسی اشکال کند و بگوید: مگر محبت امير المؤمنين

۱. بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۸۷.

علیه السلام گناهان را به حسنه تبدیل نمی کند؟! مگر نفرمود: **إِنَّ رَبِّي وَعَدَنِي فِي شِيعَةِ عَلِيٍّ خَصْلَةً. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا هِيَ؟ قَالَ: الْمَغْفِرَةُ لِمَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ وَأَنْ لَا يُغَادِرَ مِنْهُمْ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَهُمْ تُبْدَلُ السَّيِّئَاتُ حَسَنَاتٍ**.^۱ «پروردگارم درباره شیعیان علی به من چیزی را وعده داده است. پرسیدند: یا رسول الله! آن وعده الهی چیست؟ فرمود: اینکه گناهان مؤمنین ایشان را بیامرزد و هیچ گناه کوچک یا بزرگی را باقی نگذارد مگر آنکه مورد مغفرت قرار داده و سیئاتشان را به حسنات تبدیل نماید.»

مگر نفرمود: **حُبُّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَسَنَةٌ لَا تَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ**.^۲ «حب امیرالمؤمنین علیه السلام حسنه ای است که با وجود آن هیچ گناهی ضرری نمی زند.»

از آن سو هم مگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نفرمود: **حُبُّ عَلِيٍّ إِيْمَانٌ وَ بُغْضُهُ كُفْرٌ**.^۳ محبت علی ایمان به نحو مطلق است، ایمان محض است و وقتی ایمان محض جائی باشد دیگر راهی برای معصیت باقی نمی گذارد و با معصیت سازگار نیست؟! اینها چطور با هم جمع می شود؟

محبت و معصیت

در جواب عرض می کنیم که: اینها همه صحیح است؛ ولی اولاً: محبت اگر حقیقی و کامل باشد با معصیت اصلاً جمع نمی شود. از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۴۴.

۲. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۹۷.

۳. الأمالی شیخ صدوق، ص ۸۹.

مَا أَحَبَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَنْ عَصَاهُ. «کسی که خدا را معصیت نماید او را

دوست نداشته است.» و سپس حضرت این دو بیت را خواندند:

تَعْصِي الْإِلَهِ وَأَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ هَذَا مُحَالٌ فِي الْفِعَالِ بَدِيعٌ
لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَأَطَعْتَهُ إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ^۱

«آیا معصیت خداوند را بجا می‌آوری و نسبت به او اظهار محبت

می‌کنی؟ این امر در میان کارها غیرطبیعی و عجیب است!

اگر محبت تو صادقانه بود از او اطاعت می‌کردی؛ هر محبی

نسبت به محبوب خود مطیع است.»

محبت امیرالمؤمنین علیه‌السلام ایمان است و کسی که واقعاً

نسبت به امیرالمؤمنین علیه‌السلام محبت و عشق داشته باشد، قلب او

سرشار از ایمان بوده و اصلاً مرتکب معاصی نمی‌شود. کسی که در

وجودش و قلبش ایمان محض هست اصلاً فکر معصیت به قلبش

خطور نمی‌کند، چه برسد به اینکه در مقام عمل برآمده و مرتکب

معصیت شود.

آن کسی که چنین ادعا می‌کند و می‌گوید: ما تابع امیرالمؤمنین

علیه‌السلام هستیم و امیرالمؤمنین از سر تقصیرات ما خواهد گذشت و از

طرفی هزار کار و هزار جنایت می‌کند، این شخص محبت امیرالمؤمنین

علیه‌السلام دلش را فرانگرفته است و کارش با قولش تطبیق نمی‌کند.

ثانیاً: ممکن است کسی محبتش ناقص باشد و معصیتی هم بکند،

ولی چنین شخصی به جهت همین محبتی که دارد از معصیتی هم که از

او سر می زند شرمنده و نادم است و در قلبش پشیمان است که چرا چنین کرده و چنین می کند و همیشه نیت ترک دارد؛ نه اینکه نعوذ بالله سرش را بالا بگیرد و بگوید: من گناه کرده ام و می کنم و محبت علی علیه السلام من را نجات می دهد.

اگر کسی واقعاً محبت امیرالمؤمنین علیه السلام در دلش وارد شود، گرچه ناقص باشد و گاهی گناهی هم بکند، تمام ظلم هائی که به خودش کرده پاک می شود؛ فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ^۱. «ظلم هائی که به خودش کرده، نه ظلم به دیگران، محو می شود، بلکه تبدیل به حسنه می گردد!» مانند اینکه از وقتش استفاده نکرده، در راه تهذیب نفس قدم برنداشته، عمر خود را به بطالت گذرانده؛ وقتی محبت بیاید تمام این ظلم ها را پاک می کند.

ولی ظلم هائی که به دیگران کرده است؛ غیبت کسی را کرده، تهمت زده، یا نمّامی و سخن چینی کرده و بین زن و شوهر یا بین دو رفیق جدائی انداخته، اینها را باید جواب بدهد و محبت امیرالمؤمنین پاکش نمی کند؛ مگر اینکه از آنها هم توبه نماید و توبه اش به این است که تدارک کند.

اگر این شخص واقعاً محبت داشته باشد و نسبت به گذشته و ظلم هائی که به دیگران کرده واقعاً نادم باشد و درصدد برآید که حقوق دیگران را ادا کند ولی قدرت نداشته و مثلاً آن شخص مقابل از دنیا رفته و دیگر به او دسترسی ندارد، در این صورت در روز قیامت این محبت

۱. قسمتی از آیه ۷۰، از سوره ۲۵: الفرقان.

کارساز است و خدا آن قدر به آن مظلوم عنایت می‌کند که خود آن شخص از سر تقصیرات این محبّ امیرالمؤمنین می‌گذرد.

خلاصه عرائض اینکه: گاهی در خدمت آقا به دیدن کسی می‌رفتیم و آن شخص می‌گفت: امیرالمؤمنین علیه‌السلام از ما می‌گذرد. وقتی برمی‌گشتیم آقا می‌فرمودند: این طور نیست که امیرالمؤمنین علیه‌السلام از انسان بگذرد؛ امیرالمؤمنین میزان عمل است، مظهر عدل خداست، این عدل در وجود امیرالمؤمنین علیه‌السلام زنده است و این طور نیست که ما بتوانیم هر کار بکنیم و بگوئیم: امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌گذرد. اینها حساب دارد؛ عالم، عالم حساب است!

مگر امثال طلحه و زبیر درخواست زیادی از بیت‌المال نکردند؟ مگر عقیل بارها نیامد و درخواست زیادی نکرد؟! و حضرت فرمودند: بارها از من تقاضا کرد یک صاع از گندم بیت‌المال به او بدهم برای کودکانش و من می‌دیدم که فرزندانش از شدت فقر رنگشان برگشته و چهره‌هایشان کبود شده است،^۱ ولی حضرت یک ذره در بیت‌المال تصرف نفرمودند.

طلحه و زبیر هم ادعای سبقت در اسلام می‌کردند و به واسطه شمشیرزدن‌هایشان در رکاب رسول خدا برای خود عنوانی قائل شده بودند و روی همین جهت می‌گفتند: باید به ما بیشتر بدهی! عده دیگری

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴، ص ۳۴۶: لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَقَدْ أَمْلَقَ حَتَّى اسْتَمَاحَنِي مِنْ بُرْكَمِ صَاعًا وَرَأَيْتُ صَبِيَّاهُ شَعَتَ الشُّعُورَ غَيْرَ الْأَلْوَانِ مِنْ فَقْرِهِمْ كَأَنَّمَا سُودَتْ وُجُوهُهُمْ بِالْعِظْلَمِ وَعَاوَدَنِي مُوَكَّدًا وَكَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدِّدًا فَأَضَعَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي فَظَنُّ أُنَى أَيْبَعُهُ دِينِي وَاتَّبَعُ قِيَادَهُ مُفَارِقًا طَرِيقَتِي.

هم آمدند و گفتند: شما مدتی به اشراف و بزرگان بیشتر پول بدهید تا امور مستقر شود، بعد به عدالت رفتار کنید! حضرت چه فرمود؟
 فرمودند: **وَاللَّهِ لَوْ كَانَتْ أَمْوَالُهُمْ مَالِي لَسَاوَيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا هِيَ أَمْوَالُهُمْ**^۱ «قسم به خدا اگر این اموال و طلا و نقره‌ها ملک شخصی من بود، بین مردم به مساوات رفتار می‌کردم، چه رسد به اینکه اینها بیت‌المال بوده و ملک خود مردم است و مال من نیست.»
 این عدل امیرالمؤمنین است! آن وقت این امیرالمؤمنین آیا ممکن است اقتضای این را داشته باشد که ما هر کاری انجام دهیم و بگوئیم: امیرالمؤمنین شفاعت می‌کند؟!!

لزوم مراقبه و تبعیت از امیرالمؤمنین علیه السلام

آقا می‌فرمودند: نه! این طور نیست. امیرالمؤمنین دست آنهائی را می‌گیرد که در مراقبه هستند و مواظبند به کسی ظلم نکنند و اگر از دستشان در رفت و یک وقت به کسی ظلم کردند نادم شده و عذرخواهی می‌کنند؛ امیرالمؤمنین فقط دست اینها را می‌گیرد.
 لذا آنچه بر شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام ضروری بوده و ملزم به انجام آن هستند این است که از امیرالمؤمنین علیه السلام تبعیت کنند. تبعیت همان شدت مراقبه است، هم نسبت به دیگران و هم نسبت به خود و اگر هم خطائی سر زد فوراً توبه کنند و در مقام جبران بربایند.
 مراقبه هم خیلی دقیق است. گاهی یک عمل به ظاهر کوچک چه مفاسدی دارد؛ گاهی انسان حرفی می‌زند و همه چیز را بهم می‌زند و

خدا از او بازخواست می‌کند و می‌گوید: چرا شما این حرف را زدی و یک عده را به جان هم انداختی؟! نمایی همین است که یک سخن را از اینجا به جای دیگر ببری و سبب فساد شوی؛ مثلاً فلانی به شما از کسی بد گفت، شما عین آن عبارت را برای آن طرف نقل کنی!

لذا آنچه بر عهده ماست این است که: بیشتر توجه داشته باشیم، و بدانیم اگر محبّ حضرت هستیم باید بیشتر مراقبه کنیم، بیشتر به یاد آخرت باشیم، بیشتر از دنیا دل بکنیم؛ این باید مدنظر باشد. ما باید مجاهده مان را داشته باشیم ولی امیدمان به عمل نباشد؛ امیدمان به فضل الهی و محبت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام باشد.

قصیده سیّد رضا هندی

آقا رضوان الله تعالی علیه در آخر جلد هفتم / مام شناسی^۱ قصیده‌ای درباره توسّل به حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آورده‌اند که پنجاه و چهار بیت است، سپس می‌فرمایند:

«شاعر، این قصیده را درباره رسول خدا صلی الله علیه وآله ادامه

می‌دهد تا می‌رسد به بیت بیست و پنجم:

سَوِّدْتُ صَحِيفَةَ أَعْمَالِي وَ كَلْتُ الْأَمْرَ إِلَى حَيْدَرٍ

از اینجا تا آخر قصیده را درباره امیرالمؤمنین علیه السلام

سروده‌است. و الحق نغز و جالب سروده است.

گویند که: به واسطه سرودن این قصیده، در مسابقاتی که درباره

سرودن اشعار درباره امیرالمؤمنین علیه السلام در عراق صورت گرفت،

برنده شد و جایزه و سبق را دریافت کرد، و لِكُلِّ بَيْتٍ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ. رَحِمَهُ اللَّهُ رَحْمَةً وَاسِعَةً وَ حَشَرَهُ مَعَ مَوَالِيهِ بِمُحَمَّدٍ وَ ءَالِهِ الطَّاهِرِينَ.^۱

واقعاً قصیده غرائی است، بسیار عالی است و هرچه انسان این قصیده را می خواند بیشتر تشنه می شود؛ خیلی عالی است!

سَوَّدْتُ صَحِيفَةَ أَعْمَالِي وَ وَكَلْتُ الْأَمْرَ إِلَى حَايِدَرٍ
هُوَ كَهْفِي مِنْ نَوْبِ الدُّنْيَا وَ شَفِيعِي فِي يَوْمِ الْمَحْشَرِ

خیلی عالی است! می فرماید:

«من صحیفه و نامه اعمال خود را سیاه کرده ام ولیکن امر خود را به حیدر یعنی به امیرالمؤمنین علیه السلام واگذار نمودم.

اوست ملجأ و پناه من در مصائب دنیا و اوست شفیع من در روز محشر و جزا.»

قَدِّمْتُ لِي بِوَلَايَتِهِ نِعَمٌ جَمَّتْ عَنْ أَنْ تُشْكَرَ

«در پرتو ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نعمت های فراوانی به من ارزانی شده است که از شکر و سپاس برتر است و من نمی توانم شکر آن را بجا بیاورم.»

لِأُصِيبَ بِهَا الْحَظُّ الْأَوْفَى وَ أُخْصَصَ بِالسَّهْمِ الْأَوْفَرِ
بِالْحِفْظِ مِنَ النَّارِ الْكُبْرَى وَ الْأَمْنِ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ

«برای آنکه در اثر آن نعمت های ولائی، من به نصیب فراوانتر برسم و به سهمیه بیشتری اختصاص یابم.

و در مصونیت از بزرگترین آتشیهای قیامت و امان از بزرگترین

فزع و دهشت روز بازپسین قرار گیرم.»

هَلْ يَمْنَعُنِي وَ هُوَ السَّاقِي أَنْ أَشْرِبَ مِنْ حَوْضِ الْكَوْثَرِ؟!

خیلی عالی فرموده است:

«آیا می شود امیرالمؤمنین علیه السلام مرا از آشامیدن آب حوض

کوثر منع کند، درحالی که او ساقی کوثر است؟!»

أَمْ يَطْرُدُنِي عَنْ مَائِدَةٍ وَضَعَتْ لِلْقَانِعِ وَ الْمُعْتَرِ؟!

«و آیا می شود او مرا از سفره ای که برای مسکین متذلل سائل و

غیر سائل گسترده شده است، جلوگیری نماید؟»

چون فرصت محدود است فقط برخی از ابیات را می خوانیم.

سپس می فرماید:

فَأَسْأَلُ بَدْرًا وَ أَسْأَلُ أَحَدًا وَ سَلِ الْأَحْزَابَ وَ سَلْ خَيْرَ

مَنْ دَبَّرَ فِيهَا الْأَمْرَ وَ مَنْ أَرْدَى الْأَبْطَالَ وَ مَنْ دَمَّرَ؟!

مَنْ هَذَا حُصُونِ الشُّرْكِ وَ مَنْ شَادَ الْإِسْلَامَ وَ مَنْ عَمَّرَ؟!

«پس درباره مقام و منزلت او از بدر سؤال کن! و از أحد سؤال کن!

و از احزاب بپرس! و از جنگ خیر بپرس!

چه کسی در این وقایع و جنگها تدبیر امور را نمود؟ آیا جز

امیرالمؤمنین علیه السلام کس دیگری بود؟! آن کسی که شجاعان روزگار

را به زمین زده به خاک هلاکت کشاند، جز علی کس دیگری بود؟!

آن کسی که قلعه های مستحکم شرک و کفر را واژگون ساخته و

فرو ریخت و اسلام را بلند و رفیع نمود و اسلام را آباد کرد و حیات

بخشید، غیر از علی کس دیگری بود؟!»

أَنْتَ سَأَوُوكَ بِمَنْ نَاوُوا لَكَ وَ هَلْ سَأَوُوا نَعْلِي قَنْبَرِ؟!

«چگونه تو را با کسانی که با تو دشمنی کردند و در مقابل تو قرار گرفتند مساوی و برابر شمردند؟! چگونه تو را با دشمنان در یک پایه قرار دادند، درحالی که با نعلین قنبر غلام تو، برابر نخواهند شد؟!»

مَنْ غَيْرُكَ مَنْ يُدْعَى لِلْحَرْبِ بَ وَ لِلْمِحْرَابِ وَ لِلْمِنْبَرِ؟!
«چه کسی غیر از تو بود که هم برای جنگ و محاربه، و هم برای عبادت و محراب، و هم برای منبر و خطابه خوانده شود و برگزیده گردد؟»

أَفْعَالُ الْخَيْرِ إِذَا انْتَشَرَتْ فِي النَّاسِ فَأَنْتَ لَهَا مَصْدَرُ
«تمام افعال خیر زمانی که در میان مردم انتشار می یابد از تو سرچشمه گرفته و مصدر و مولّد آن تو هستی! یا علی!»

وَ إِذَا ذُكِرَ الْمَعْرُوفُ فَمَا لِسِوَاكَ بِهِ شَيْءٌ يُذَكَّرُ
«و چون تمام کارهای نیکو را نام ببرند، همه اش برای توست! و برای غیر تو چیز قابل ذکری نیست.»

أَحْيَيْتَ الدِّينَ بِأَيُّضٍ قَدْ أَوْدَعْتَ بِهِ الْمَوْتَ الْأَحْمَرَ
قُطْبًا لِلْحَرْبِ يُدِيرُ الضَّرَّ بَ وَ يَجْلُوا الْكَرْبَ بِيَوْمِ الْكَرِّ
«دین خدا را با شمشیر سفید برآنی که مرگ سرخ را در آن به ودیعت نهفته بودی احیاء کردی! و دشمنان دین را کشته و هلاک نمودی. شمشیر تو قطب مدار جنگ بود که برای زدن و بریدن و جداکردن پیوسته در دوران و گردش بود، و در روز حمله، غصّه و آندوه را می زدود.»

فَاصْدَعْ بِالْأَمْرِ فَنَاصِرُكَ التَّبَارُّ وَ شَانِيُكَ الْأَبْتَرُ
«پس با صدای بلند اعلان به امر خود کن! چون یاری کننده تو

اینک هلاک‌کننده است، و مذمت‌کننده تو مقطوع‌الذنب و دُم‌بریده است.»

لَوْ لَمْ تُؤْمَرْ بِالصَّبْرِ وَ كَظْمِ الْغَيْظِ وَ لَيْتَكَ لَمْ تُؤْمَرْ
مَانَالَ الْأَمْرَ أَخَوَتَيْمٍ وَ تَنَاوَلَهُ مِنْهُ حَبْتَرُ
خیلی عالی فرموده است! می‌فرماید:

«اگر از جانب پیغمبر مأمور به صبر و شکیبائی و کظم غیظ نبودی!
و ای کاش که چنین امری نشده بود و پیغمبر امر نمی‌فرمود که صبر کنی و
در خانه بنشین و شمشیر خود را غلاف کنی! اگر پیامبر چنین امری
نکرده بود، ابوبکر و بعد از او عمر نمی‌توانستند به حکومت برسند.»
مَا عَالَ الْأَمْرُ إِلَى التَّحْكِيمِ وَ زَايَلَ مَوْقِفَهُ الْأَشْتَرُ
«و در جنگ صفین هیچ‌گاه امر به تحکیم کشیده نمی‌شد و
مالک‌أشتر از موقف خود در نبرد مفارقت نمی‌نمود و کنار نمی‌کشید.»
مالک‌أشتر در جنگ صفین به امیرالمؤمنین علیه‌السلام پیغام داد
که: یا علی! کمی به من مهلت بده! و وقتی افراد خیلی اصرار کردند، به
آنها گفت: اجازه بده یک ساعت دیگر جنگ کنم، من خیمه معاویه را از
زمین برمی‌دارم! ولی نگذاشتند!^۱

۱. ابن شهر آشوب در مناقب در بیان امر تحکیم در جنگ صفین می‌فرماید:
«فَقَصَدَ إِلَيْهِ عَشْرُونَ أَلْفَ رَجُلٍ يَقُولُونَ: يَا عَلِيُّ! أَجِبْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ إِذَا دُعِيَ وَ
إِلَّا دَفَعْنَاكَ بِرُمْتِكَ إِلَى الْقَوْمِ أَوْ نَفْعَلُ بِكَ مَا فَعَلْنَا بِعُثْمَانَ! فَقَالَ: فَاحْفَظُوا عَنِّي مَقَالَتِي
فَإِنِّي أَمُرُّكُمْ بِالْقِتَالِ فَإِنْ تَعَصَوْنِي فَافْعَلُوا مَا بَدَأَ لَكُمْ. قَالُوا: فَابْعَثْ إِلَى الْأَشْتَرِ لِيَأْتِيَنَّكَ.
فَبَعَثَ يَزِيدَ بْنَ هَانِي السَّبْعِيِّ يَدْعُوهُ، فَقَالَ الْأَشْتَرُ: إِنِّي قَدْ رَجَوْتُ أَنْ يَفْتَحَ اللَّهُ،
لَا تُعْجِلْنِي! وَ شَدَّدَ فِي الْقِتَالِ.»

لَكِنَّ أَعْرَاضَ الْعَاجِلِ مَا عَلَقْتَ بِرِدَائِكَ يَا جَوْهَرَ
«ای جوهر عالم وجود! ای حقیقت عالم وجود! این اعراض عالم
دنیوی نتوانست دامن تو را آلوده کند.»

أَنْتَ الْمُهِتَمُّ بِحِفْظِ الدَّيْنِ مِنْ وَغَيْرِكَ بِالدُّنْيَا يَغْتَرُّ
«اهتمام تو به حفظ دین بود که شمشیر خود را غلاف نمودی، اما
غیر تو به دنیا مغرور شد.»

أَفْعَالُكَ مَا كَانَتْ فِيهَا إِلَّا ذِكْرِي لِمَنْ اذْكُرْ
حُجَجًا أَلْزَمَتْ بِهَا الْخُصَمَاءَ وَ تَبْصِرَةً لِمَنْ اسْتَبْصَرَ
«هیچیک از افعال و کردار تو نیست مگر آنکه برای افراد متذکر و
حق جو، موجب تذکر و یادآوری می شود.

آن افعال حجت هائی است که با آن دشمنان را ملزم کرده ای! و
موجب بیداری و هشجاری است برای کسانی که مستبصر باشند.»
ءَايَاتُ جَلَالِكَ لَا تُخْصَى وَ صِفَاتُ كَمَالِكَ لَا تُحْصَرُ
«نشانه های جلال و آیات عظمت تو به شمارش در نمی آید! و

فَقَالُوا: حَرَضْتَهُ فِي الْحَرْبِ فَايَعَثَّ إِلَيْهِ بَعْزِيْمَتِكَ لِيَأْتِيَكَ وَإِلَّا وَاللَّهِ اعْتَرَلْنَاكَ! قَالَ:
يَا يَزِيدُ! عُدْ إِلَيْهِ وَقُلْ لَهُ أَقْبِلْ إِلَيْنَا فَإِنَّ الْفِتْنَةَ قَدْ وَقَعَتْ. فَأَقْبَلَ الْأَشْتَرُ يَقُولُ لِأَهْلِ الْعِرَاقِ:
يَا أَهْلَ الذُّلِّ وَالْوَهْنِ! أَحْبَبَ عَلَوْتُمْ الْقَوْمَ وَ عَلِمُوا أَنْكُمْ لَهُمْ قَاهِرُونَ رَفَعُوا لَكُمْ
الْمَصَاحِفَ خَدِيعَةً وَ مَكْرًا. فَقَالُوا: قَاتَلْنَاهُمْ فِي اللَّهِ!

فَقَالَ: أَمْهَلُونِي سَاعَةً وَ أَحْسَسْتُ بِالْفَتْحِ وَ أَيْقَنْتُ بِالظَّفَرِ! قَالُوا: لَا. قَالَ: أَمْهَلُونِي
عَدْوَةَ فَرَسِي! قَالُوا: إِنَّا لَسْنَا نَطِيعُكَ وَ لَا لِصَاحِبِكَ وَ نَحْنُ نَرَى الْمَصَاحِفَ عَلَى رُءُوسِ
الرِّمَاحِ تُدْعَى إِلَيْهَا. فَقَالَ: خُدِ عْتَمِ وَاللَّهِ فَانْخَدَعْتُمْ وَ دُعِيتُمْ إِلَى وَضْعِ الْحَرْبِ فَأَجَبْتُمْ.»
(مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۸۲ و ۱۸۳)

صفات کمال تو نیز قابل شمردن نیست!»

مَنْ طَوَّلَ فَيْكَ مَدَائِحَهُ عَنْ أَدْنَىٰ وَاجِبِهَا قَصْرُ

«کسی که درباره تو مدیحه‌های خود را طولانی کند و سخن به درازا کشاند، باز هم از عهده اداء حق واجب کوچک‌ترین مدایح تو کوتاهی کرده است!»

فَاقْبَلْ يَا كَعْبَةَ أَمَالِي مِنْ هَذِي مَدِيحِي مَا اسْتَيْسَرَ

«پس ای کعبه آرزوهای من! ای امیرالمؤمنین! این مدائح مختصر و میسوری را که چون قربانی به پیشگاه تو هدیه آورده‌ام بپذیر!»
این اشعار را مرحوم سید رضا هندی رضوان‌الله تعالی علیه سروده که به «قصیده کوثریه» معروف است و همان‌طور که عرض شد، آقا رضوان‌الله تعالی علیه این اشعار را در جلد هفتم/مأم‌شناسی آورده‌اند، جلد هفتم و هشتم و نهم/مأم‌شناسی تماماً درباره غدیر خم است.

عظمت شب و روز عید غدیر

امشب شب بسیار بزرگی است، امشب و فردا بسیار عظیم است و باید حداکثر استفاده را در تحصیل رضایت پرورگار داشته باشیم. از خدا بخواهیم که به حق امیرالمؤمنین علیه‌السلام ما را در آن طریق قویم و صراط مستقیم که همان نفس نفیس مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین علیه‌السلام است وارد نماید؛ در روایت داریم که: عَلِيُّ هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ.^۱ «صراط مستقیم علی است!» از خدا بخواهیم که ما را در آن صراط وارد کند به نحوی که ما را از کوچک‌ترین إعوجاج مصون دارد و

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۷۱، ح ۷.

دور باشیم؛ انسان باید این معنی را از خدا درخواست کند و بخواهد.
 خدایا! همه ما را موفق بدار آنچه مرضی رضای توسست انجام
 دهیم و از هواهای نفسانی دور باشیم. آنچه را که موجب بُعد از تو
 می شود ترک کنیم. ما را با حقیقت خودمان که همان ولایت است بیش از
 پیش آشنا بگردان! حقیقت هر شخصی از ولایت است و به ولایت
 منتهی می شود، مِنْهُ و إِلَيْهِ؛ از ولایت آمده ایم و به ولایت هم می رویم.
 خدایا! فرمود: «فدای حقیقت شوم که از او خبر نداری!»^۱ آن
 حقیقت همان ولایت است. آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم، خیلی
 عالی فرموده است!

اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ جَنَّبْنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ وَ تَنْهَى.

خدایا! فرج آقا امام زمان را نزدیک بگردان! چشمان رمدار ما را
 به جمال ایشان روشن و منور بدار! بارپروردگارا! در این شب بزرگ
 دستی بر سر ما بکش! جمیع شؤون ما را خودت اصلاح بگردان!
 بار پروردگارا! فقر ما را به غنای خودت و عجز ما را به عزت
 خودت و بیچارگی ما را به کبریائی خودت بارپروردگارا جبران بفرما!
 خدایا! در این شب عزیز رحمت و برکات خودت را بر روح
 طاهر والد معظمّ عائد و واصل بگردان! بارپروردگارا! برکات خودت
 را بر روح طاهر اولیاء خودت؛ مرحوم حاج سید هاشم حدّاد،
 مرحوم قاضی، مرحوم أنصاری، مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی،

۱. این جمله از فرمایشات مرحوم آقا سید احمد کربلائی رضوان الله تعالی علیه

است که در ضمن جواب نامه ای مرقوم فرموده اند. (تذکرة المتّقین، ص ۱۸۵)

مرحوم بهاری، مرحوم علامه طباطبائی و تمام عاشقان راه خودت و عارفان مسیر خودت عائد و واصل بگردان! بارپروردگارا! روحشان را با تنعم در سفره خاص امیرالمؤمنین علیه السلام شاد بگردان!
 بار پروردگارا! در این شب عزیز نعم ولایت را نصیب همه دلسوختگان و همه شیعیان امیرالمؤمنین و همه رفقا و این حقیر مسکین بفرما!

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن عدوهم

مجلس بیت و ششم

پوشیدن لباس سیاه در عزای
حضرت سید الشهداء علیه السلام

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

یکی از مسائل مبتلی به، مسأله پوشیدن لباس سفید یا سیاه در عزای امام حسین علیه السلام و در ایام سوگواری آن حضرت است. آیا نظر مرحوم علامه آیه الله والد معظم رضوان الله تعالی علیه بر این بود که حتماً باید در روز عاشورا و تاسوعا و اربعین امام حسین علیه السلام لباس سفید پوشیده شود و نباید در عزای امام حسین علیه السلام لباسهای تیره رنگ پوشید؟! نظر ایشان چنین چیزی نبود.

فضیلت پوشیدن لباس سفید

روایات بسیاری در فضیلت پوشیدن خصوص لباس سفید داریم. آنچه از روایات استفاده می شود و نظر ایشان هم همین بود آن است که: پوشیدن لباس سفید در همه احوال ذاتاً مستحب مؤکد است، حتی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که حضرت فرمودند: لَيْسَ مِنْ لِبَاسِكُمْ شَيْءٌ أَحْسَنَ مِنَ الْبَيَاضِ؛ فَالْبَسُوهُ وَكَفُّوا

فیه مَوْتَاکُمْ.^۱ «در میان لباسهای شما، لباسی بهتر از سفید نیست؛ لباس سفید بپوشید و مردگان خود را نیز با پارچه سفید کفن کنید.» اصل تکفین میّت واجب است ولی اینکه پارچه آن سفید باشد، مستحبّ مؤکّد است.

کراهت شدید پوشیدن لباس سیاه

در نقطه مقابل، پوشیدن لباس سیاه به حسب اصل اولی مکروه است و به شدّت نهی شده است و در روایات داریم که لباس اهل جهنّم است.^۲ اینکه در زمان حاضر رسم شده است که در عزای هرکسی لباس سیاه بپوشند، خلاف و اشتباه است. لباس سیاه کراهت شدید دارد و اگر استثنائی باشد که در برخی روایات آمده و برخی آقایان هم فتوای به آن داده اند این است که: در خصوص عزای حضرت أباعبدالله علیه السّلام کراهت لباس سیاه برداشته شده است. أمّا اینکه انسان برای عزای پدر یا مادر یا کس دیگر لباس سیاه بپوشد، چنان که الآن رسم شده است، با آداب شرعی سازگار نیست. بله، عبا و عمامه سیاه و همین طور کفش سیاه استثناء شده و کراهت ندارد.^۳

اصلاً وقتی انسان لباس سیاه می پوشد خسته و سنگین می شود. لذا تأکید شده است که لباس سفید بپوشید، نماز که می خوانید در لباس

۱. الکافی، ج ۳، ص ۱۴۸؛ و الامالی شیخ طوسی، ص ۳۸۸.

۲. شیخ کلینی (ره) از حضرت امام صادق علیه السّلام روایت می کند که: شخصی از آن حضرت سؤال نمود: آیا در قلنسوه سیاه نماز بخوانم؟ حضرت فرمودند: لَا تُصَلِّ فِيهَا فَإِنَّهَا لِبَاسُ أَهْلِ النَّارِ. (الکافی، ج ۳، ص ۴۰۳)

۳. در کافی نقل می کند که: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَكْرَهُ السَّوَادَ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: الْخُفِّ وَالْعِمَامَةِ وَالْكِسَاءِ. (الکافی، باب لبس السّواد، ج ۶، ص ۴۴۹)

سفید بخوانید، سجاده‌تان سفید باشد؛ برای اینکه حالت توجّه انسان به خدا بیشتر می‌شود و ملائکه بیشتر حضور پیدا می‌کنند، حتّی عرض شد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: مردگان خود را نیز با پارچه سفید کفن کنید.

روایات و سیره معصومین علیهم السلام در پوشیدن لباس سیاه در عزا

در بعضی از روایات درباره نساء بنی هاشم وارد شده است که: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لَبَسْنَ نِسَاءُ بَنِي هَاشِمٍ السَّوَادَ وَ الْمُسُوحَ وَ كُنَّ لَا يَشْتَكِينَ مِنْ حَرٍّ وَ لَا بَرْدٍ وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَعْمَلُ لَهُنَّ الطَّعَامَ لِلْمَاتَمِ.^۱ «وقتی حضرت امام حسین علیه السلام شهید شدند زنان بنی هاشم لباس سیاه و خشن و زبر پوشیدند و از شدّت مصیبت به سرما و گرما اعتنا نمی‌کردند و همواره همان لباسهای عزا را در برداشتند و حضرت علی بن الحسین علیهما السلام برای ایشان غذا آماده فرموده و در عزاداری به ایشان کمک می‌نمودند.»

أما اینکه أئمه علیهم السلام در عزای حضرت سیدالشهداء علیه السلام لباس سیاه پوشیده باشند، آن‌طور که استقصاء شده است، در هیچ‌یک از روایات نداریم؛ مثلاً روایتی نداریم که خود حضرت سجّاد علیه السلام لباس سیاه پوشیده باشند که اگر داشتیم حجّت بود، چون فعل و قول و تقریر معصوم علیه السلام حجّت است. چنان‌که در روایات نداریم که أمير المؤمنين علیه السلام در ارتحال

رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم یا در ارتحال حضرت صدیقۀ طاهره سلام الله علیها لباس سیاه پوشیده باشند؛ یا امام حسن و امام حسین علیهما السلام در عزای پدرشان یا امام زمان علیه السلام در ارتحال والد معظمشان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام لباس سیاه پوشیده باشند؛ چنین چیزی میان اهل بیت علیهم السلام مرسوم نبوده است و ما تا به حال در این باره حتّی به یک روایت هم برخورد نکردیم؛ با اینکه در میان عرب قبل از اسلام پوشیدن لباس سیاه در عزا متداول بوده است، ولی در میان اهل بیت علیهم السلام پوشیدن لباس سیاه منکر و مستحب بوده است.^۱

بله، در شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است که: حضرت امام مجتبی فردای شهادت با ثیاب أسود تشریف آورده و خطبه خواندند که از روایات معلوم می شود که حضرت فقط عمامه و

۱. برخی برای اثبات پوشیدن لباس سیاه توسط معصومین علیهم السلام، به روایتی که در بصائر الدرجات نقل شده است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم قبل از رحلت خود با لباس سیاه به مسجد آمدند و نماز خواندند و به وعظ مردم پرداختند، استناد نموده اند.

در این روایت آمده است که: امام صادق علیه السلام فرمودند: خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا يَعِدُّ أَنْ صَلَّى الْفَجْرَ فِي الْمَسْجِدِ وَ عَلَيْهِ قَمِيصَةٌ سَوْدَاءُ فَأَمَرَ فِيهِ وَ نَهَى وَ وَعَظَ فِيهِ وَ ذَكَرَ. (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۰۴)

این روایت فقط در این کتاب آمده و علامۀ مجلسی در بحار از او نقل نموده است و با صرف نظر از بررسی سندی، هیچ دلالتی بر اینکه حضرت به جهت أحزان آتیه مبادرت به پوشیدن لباس سیاه نموده اند ندارد، لذا با روایات کراهت لباس سیاه منافات داشته و قابل پذیرش نیست.

طیلسانی^۱ مشکی بر تن داشته‌اند.^۲ و عرض شد عمامه و کساء در روایات استثناء گردیده و کراهت سیاه‌بودن آن برداشته شده است.

پس در فعل معصوم علیه‌السلام مشاهده نشده است که در ارتحال یکی از عزیزانشان لباس سیاه بپوشند، حال این عزیز امام باشد که گل سرسبد عالم وجود است یا شخص دیگری باشد؛ بنابراین استحباب پوشیدن لباس سیاه در عزای ائمه علیهم‌السلام را نمی‌توان از أدله و از سیره ائمه استفاده نمود.

بله، عرض کردم که در روایتی آمده است که: در عزای امام حسین علیه‌السلام نساء بنی‌هاشم لباس سیاه پوشیدند و حضرت سجّاد سلام‌الله‌علیه ایشان را ردع نکردند و اگر چنانچه فعل منکری بود باید منع کرده و می‌فرمودند: این کار منکر است، این را انجام ندهید! ولی حضرت سجّاد علیه‌السلام ردع نکردند.

امضاء یک وقت به این است که حضرت بفرمایند کار شما پسندیده است و یک وقت کارشان را می‌بینند و منع نمی‌کنند، این عدم ردع هم امضاء محسوب می‌شود و از آن، تقریر و امضاء حضرت امام سجّاد علیه‌السلام استفاده می‌شود که سیاه‌پوشی مخدرات و زنان بنی‌هاشم در آن زمان مصداق روایات کراهت شدیدۀ پوشیدن لباس سیاه نبوده است و روایاتی که می‌فرماید: لباس سیاه لباس اهل نار و

۱. «طیلسان» نوعی رداء یا کساء است که گفته‌اند خطیبان و قاضیان آن را

می‌پوشیده‌اند.

۲. مسعودی در *إثبات الوصیّة*، ص ۱۵۷، نقل می‌کند که: «و رُوی أَنَّ الحسنَ قَامَ حَظِیْبًا بَعْدَ دَفْنِهِ، فَعَلَا مِنْبَرَ الْکُوفَةِ وَ عَلَیْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ مَسْدُولَةٌ وَ طَیْلَسَانٌ أَسْوَد.»

لباس اهل جهنّم است، شامل این سیاه‌پوشی در عزای امام حسین علیه‌السلام نمی‌شود.

عَلت رفع کراهِت سیاه‌پوشی در عزای امام حسین علیه‌السلام

این رفع کراهِت به جهت شدّت مصیبت بوده است؛ یعنی می‌خواهند بگویند: آن‌قدر مصیبت سنگین است که گویا عالم بر سر ما خراب شده و تیره و تاریک شده است؛ کما اینکه هنگام شهادت حضرت اَباعبدالله علیه‌السلام وضع عالم تغییر پیدا کرد و بادهای مخالف و شدید وزیدن گرفت و فردای آن روز هیچ سنگی را از روی زمین بر نمی‌داشتند إلاّ اینکه خون تازه‌ای در زیر آن بود؛^۱ حضرت سیدالشّهداء علیه‌السلام روح عالم است، جان عالم وجود است و لذا رفتن آن حضرت چنین تحولاتی را ایجاد می‌نماید!

۱. سیدابن طاووس در لَهوَف درباره تغییر وضع عالم در هنگام شهادت حضرت سیدالشّهداء علیه‌السلام نقل می‌کند که: «فارتفعت في السماء في ذلك الوقت غبرة شديدة سوداء مظلمة فيها ريح حمراء لا تری فيها عين ولا أثر.» (اللهوف، ص ۱۲۷)

همچنین ابن قولویه در کامل‌الزیارات از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که: ... إِنَّهُ لَمَّا كَانَ تِلْكَ اللَّيْلَةُ الَّتِي قُتِلَ فِيهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يُرَفَّ عَنْ وَجْهِ الْأَرْضِ حَجَرٌ إِلَّا وَجَدَ تَحْتَهُ دَمًا عَبِيطًا حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ، وَكَذَلِكَ كَانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتِي قُتِلَ فِيهَا هَارُونُ أَخُو مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، ... وَكَذَلِكَ كَانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتِي قُتِلَ فِيهَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (کامل‌الزیارات، ص ۷۶؛ و بحار الأنوار، ج ۴، ص ۳۰۲)

و نیز از زُهری روایت می‌کند که: قَالَ: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا... وَقَالَ: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَبْقَ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ حَصَاةٌ إِلَّا وَجَدَ تَحْتَهَا دَمًا عَبِيطًا. (کامل‌الزیارات، ص ۹۲ و ۹۳)

این معنی دربارهٔ امیرالمؤمنین هم بوده است که بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ سنگی را از روی زمین بر نمی داشتند مگر اینکه خون تازه‌ای در زیر آن قرار داشت.^۱

علی ایّ حال، در روایت آمده است که: زنان بنی هاشم در عزای امام حسین علیه السلام لباس سیاه پوشیدند و امام معصوم علیه السلام هم ایشان را منع نکردند، با اینکه اگر پوشیدن لباس سیاه در عزای پسر پیغمبر امری منکر محسوب می شد مسلماً حضرت سجّاد علیه السلام جلوی ایشان را می گرفت؛ چون وظیفهٔ امام همین است و همیشه جلوی منکرات را می گیرد.

پس کراهت پوشیدن لباس سیاه در این باره برداشته شده است، چون امام علیه السلام عمل نساء بنی هاشم را امضاء کردند و همان طور که فعل و قول معصوم حجّت است، امضاء و تقریر معصوم نیز حجّت است. أمّا سخن اینجاست که اگر ما به این روایت اعتماد کرده و در سند آن خدشه‌ای نکنیم، این روایت فعل زنان اهل بیت را در خصوص سال اوّل شهادت حکایت می کند و در هیچ جا وارد نشده که در سالهای بعد هم چنین کرده باشند، چنان که در هیچ موردی نداریم که معصومی در عزای شخص دیگری از اهل بیت علیهم السلام سیاه پوشیده باشد یا سیاه پوشی کسی را تأیید کرده باشند. لذا به سختی می توان از آن، برداشتن کراهت سیاه پوشی را در همهٔ سالها استفاده نمود؛ زیرا چه بسا

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: أَنَّهُ لَمَّا قُبِضَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يَرْفَعْ مِنْ وَجْهِ الْأَرْضِ حَجَرٌ إِلَّا وَجَدَ تَحْتَهُ دَمَ عَبِيطٍ. (مناقب آل ابي طالب عليهم السلام، ج ۲، ص ۳۴۶)

در آن سال اول خصوصیتی بوده که رافع کراحت شده و شدت مصیبت یا ضرورت اظهار عزا در آن زمان چنین اقتضا می کرده است؛ لذا استفاده حکم عدم کراحت به نحو مطلق از روایات دشوار است.

وظیفه مؤمنین در نحوه پوشش در عزای امام حسین علیه السلام

حالا وظیفه إخوان دینی ما در عزای امام حسین علیه السلام چیست؟ چه کار باید بکنند؟ مسلماً پوشیدن لباس سفید در همه حال ذاتاً مستحب است و عزای امام حسین علیه السلام نیز از این استحباب خارج نشده است؛ ولی به دو جهت جا دارد که انسان در شرائط فعلی لباس سفید نپوشد:

اولاً: تعظیم شعائر از مستحبات است و خوب است انسان در ایام عزا با پوشیدن لباس تیره مثل سرمه‌ای یا طوسی، حال عزای خود را نشان دهد. الآن رسم این چنین است که اگر لباس سفید بپوشد و هیچ نشان عزائی نداشته باشد فکر می کنند که عزادار نیست و شهادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام برایش اهمیتی ندارد و یا از مذهب دیگری است و از این رو پوشیدن لباس سفید مخالف تعظیم شعائر محسوب می شود.

ثانیاً: با این شرائط کسی که لباس سفید بپوشد و در میان سیل جمعیت که همگی سیاه پوشند سفیدپوش باشد، انگشت نما شده و در معرض اتهام قرار می گیرد و او را متهم می کنند که با عزاداری مخالف است یا اینکه این ایام برایش ایام سرور و شادمانی است؛ چنان که مخالفان عرفان چنین نسبت های خلافی را درباره علامه والد و شاگردانشان مطرح می کردند و می کنند. با اینکه شما می دانید مرحوم

علامه والد تمام محرم و صفر را عزادار بودند و منزلشان سیاه پوش بود و در دهه محرم لبخند بر لبشان نمی آمد و در تمام این دو ماه شیرینی و شکلات در منزلشان راه نمی دادند و در این مسائل غیرت خاصی داشتند.

مؤمن نباید خود را در معرض تهمت قرار دهد و وقتی دیگران با رعایت یک امر مستحب چنین تهمتهائی را نسبت می دهند جا دارد انسان از این مستحب عدول نماید.

به هر حال الآن امور به این نحو است؛ بله، اگر امام زمان علیه السلام ظهور کنند و معروف و منکر را بیان کنند، چه بسا حضرت بفرمایند: حتی در روز عاشورا هم مستحب است لباس سفید بپوشید و به شکلی دیگر اظهار حزن و اندوه کنید، نه با لباس سیاه.

حال آیا به جای لباس سفید، لباس سیاه پوشیده شود؟ آنچه مسلم است این است که تعظیم شعائر مطلوب است و اگر کسی با انداختن شال سیاه یا پوشیدن لباسهای تیره چون سرمه ای و قهوه ای می تواند اظهار عزا کند دیگر نیاز به پوشیدن لباس مشکی نیست و وظیفه شرعی انجام شده و میان تعظیم شعائر و کراهت پوشیدن سیاه جمع نموده است، ولی اگر تعظیم شعائر متوقف بر خصوص رنگ سیاه باشد یا بدون این جهت از معرض اتهام خارج نمی شود، می شود از رنگ سیاه استفاده کرد.

به هر حال توصیه نمی شود که حتماً در روز عاشورا لباس سیاه پوشیده شود، بلکه بستگی به شرائط دارد، ولی در هر صورت باید از رنگ سفید و لباسی که با هیئت عزادار عرفاً ناسازگار است اجتناب نمود

و با نشانه‌ای، عزادار بودن خود را ابراز کرده و در تعظیم شعائر شریک شود.

چه بسا دیده شده است که برخی از افراد در ایام عزای امام حسین علیه‌السلام لباسهای رنگی و لباسهای شاد می‌پوشند، به خصوص در میان مخدّرات و کودکان، که این اصلاً صحیح نیست! خاترم هست که مرحوم علامه آیه‌الله والد معظّم رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در ایام عزای امام حسین علیه‌السلام عبای زرد خود را تبدیل به عبای سیاه می‌کردند و مقید بودند که قبا و حتّی جورابشان در این ایام تیره باشد.

لذا اگر کسی فقط لباس سفید دارد و لباس دیگری ندارد شرعاً مانعی ندارد لباس سفید بپوشد، ولی اگر لباس تیره‌رنگ دارد و یا می‌تواند لباس تیره‌رنگ تهیه کند، خوب است این کار را انجام دهد و در عزای امام حسین علیه‌السلام لباس تیره بپوشد.

به افرادی که در ایام عزاداری، چه عزای امام حسین علیه‌السلام و عزای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و چه سائر ائمّه صلوات‌الله‌علیهم‌أجمعین، لباسهای شاد می‌پوشند باید گفت: اگر شما پدرتان از دنیا می‌رفت آیا هیچ‌وقت لباس قرمز یا لباس دیگری که دلالت بر شادی کند می‌پوشیدید؟! نمی‌پوشیدید! حال که امام حسین علیه‌السلام به شهادت رسیده است، لباس شاد پوشیدن صحیح نیست.

اللهم صَلِّ على محمد و آل محمد و عَجِّل فرجهم و العن عدوهم

مجلس مسیت و مضتم

طلب (۱)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

یکی از مسائل مهمّ سلوک، مسأله طلب است. طلب اولین مرحله‌ای است که باید سالک طی کند و اگر این مرحله را طی نکند به مراحل بعدی نخواهد رسید.

شیخ عطار در منطق‌الطیر هفت وادی را که باید قبل از رسیدن به فناء فی الله طی شود می‌شمرد. اولین آن، وادی طلب است، سپس وادی عشق، وادی معرفت، وادی استغناء، وادی توحید، وادی حیرت و وادی فقر و فنا. و در آنجا تمام این منازل را شرح می‌دهد. سالک باید هرچه بیشتر این طلب را در خود قوی کند و نگذارد طلب او ضعیف شود.

دست از طلب ندارم تا کام من برآید
 یا جان رسد به جانان یا جان ز تن برآید^۱

۱. دیوان حافظ، ص ۹۰، غزل ۲۰۲.

عوامل تضعیف طلب

آنچه طلب را ضعیف می‌کند، پیروی از هوی و بلندی آمال و آرزوهاست؛ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ خَلَّتَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طَوْلُ الْأَمَلِ.^۱ «ترسناک‌ترین چیزی که من از آن بر شما می‌ترسم دو چیز است: پیروی از هوا و بلندی آرزو.»

«اتباع الهوی» یعنی انسان طبق میل خود عمل کند. تمام برنامه‌های زندگی در سیر و سلوک تأثیر دارد؛ یا سلوک را ضعیف و یا تقویت می‌کند، لذا انسان باید مراقبه داشته باشد. افراد متفاوتند؛ یکی تمایل نفسانی به ازدیاد مال دارد، یکی تمایل به سفر و دیگری تمایل به خواب بین‌الطلوعین، و این به شواکل افراد بستگی دارد. ترک پیروی از هوای نفس به این معناست که بر اساس هوای نفس برنامه خود را انتخاب نکند که مثلاً از سر هوا و هوس امروز سفر برود.

«طول الأمل» نیز به معنای آرزوی طویل و دراز داشتن است؛ مثلاً من آرزو دارم باغ داشته باشم و برای آن تلاش می‌کنم و فلان باغ را هم می‌خرم. اگر به واسطه خریدن این باغ یک شب برای نماز شب از خواب بیدار نشوم، اگر تمام دنیا را به انسان بدهند، با یک نماز شب که از او فوت شود قابل برابری نیست؛ مثل این می‌ماند که در یک کفه ترازو خرمهره بگذارند و در طرف دیگر فیروزه نیشابوری قرار دهند! حال آیا ارزش دارد که این آرزوها مانع انسان شده و یک نماز شب از انسان فوت شود؟! تمام اینها باعث تضعیف طلب می‌گردد.

۱. الکافی، ج ۸، ص ۵۸.

وقتی طلب ضعیف شد سلوک انسان ضعیف می‌شود؛ این آرزوها انسان را می‌خکوب کرده و نمی‌گذارد انسان حرکت نماید و انسان خلاف مطلوب را انجام می‌دهد.

تا طلب نباشد عشق نمی‌آید! البته برای طلب، عشق اجمالی لازم است؛ ولی بعد از طلب است که عشق تفصیلی می‌آید و آن عشق تفصیلی چشیدنی و دیدنی است و قابل وصف نیست و با آن تمام آرزوها فانی می‌شود!

این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام که: **إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ خَلَّتَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طَوْلُ الْأَمَلِ**، این فرمایش در وادی طلب است نه در وادی عشق! این مناجاتی که خوانده شد: **إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ فَرَّغَتْ فُؤَادُهُ لِحُبِّكَ**^۱ «خدایا مرا جزء کسانی قرار بده که قلب آنها را برای محبت فارغ نمودی.» این تفرغ فؤاد برای محبت پروردگار در صورتی حاصل می‌شود که انسان موانع طلب را رد کند.

خداوند إن شاء الله طلب ما را افزون کند تا عشق اجمالی تبدیل به عشق تفصیلی شود و لازمه تشدید طلب، مراقبه است؛ هر کاری که می‌کند با مراقبه باشد، نه اینکه دنبال کسب و کار نرود، نه! باید برود، ولی به صورتی نباشد که نتواند نماز شب بخواند.

اللهم صلّ على محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن عدوهم

۱. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۸. (مناجات المحبین)

مجلس سیت و ششم

طلب (۲)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

در هفته گذشته به نحو اجمال درباره طلب صحبت شد که
 ان شاء الله امروز تتمه آن عرض می شود.

عرض کردیم که: عرفاء بالله برای رسیدن به مقصود و فنای در
 ذات احدیّت، هفت وادی شمرده اند که مرحوم علامه والد در ابتدای
 رساله توحید علمی و عینی متعرض این اودیّه سبعة شده اند.^۱ وادی اوّل
 وادی طلب است، وادی دوّم وادی عشق است، وادی سوّم وادی
 معرفت، وادی چهارم وادی استغناء، پنجم وادی توحید، ششم وادی
 حیرت، و هفتم وادی فقر و فنا می باشد. به عبارت دیگر: این هفت وادی
 حجابهای هفت گانه ای است که در مسیر خدا وجود دارد و انسان باید
 برای اتمام سیر خود این حجابها را سپری کند.

طلب این است که در نهاد و وجود انسان عزم و اراده سیر إلى الله

۱. توحید علمی و عینی، ص ۴۲ تا ۴۷.

وجود داشته باشد و این عزم و اراده از عشق نشأت می‌گیرد؛ اگر انسان میل و محبت به کاری نداشته باشد به آن کار اقدام نمی‌کند. تا شما میل نداشته باشید که از شهرتان سفر کنید و مثلاً در روز رحلت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به زیارت امام رضا علیه‌السلام مشرف شوید، شما حرکت نمی‌کنید، بلیط تهیه نمی‌کنید و موانع سفر را نیز برطرف نمی‌نمائید، پس باید میل باطنی داشته باشید تا این طلب برای شما ایجاد شود.

و این طلب چیزی است که باید تا آخر همراه انسان باشد و دائماً آن را تقویت کند و نگذارد سست شود، نگذارد این خواست و طلب سیر در راه خدا در او از بین برود یا ضعیف شود که اگر ضعیف شد مراحل اصلی دیگر که بعد از این مرحله است مانند مرحله عشق و بعد از آن مرحله معرفت، حاصل نمی‌شود.

اهمیت تسلیم و مراقبه

عرض کردم که حقیر کوچک بودم، در خدمت آقا رضوان‌الله تعالی علیه از اُحمدیه می‌رفتیم که به بنده فرمودند: آقا سید محمدصادق! می‌دانی چرا بعضی از این افراد در راه خدا وارد می‌شوند و بیست سال، سی سال در راه خدا هستند ولی استفاده نمی‌برند؟ بعد فرمودند: به جهت این است که اینها تسلیم نیستند، اینها آن طلب را که باید تقویت کنند تقویت نمی‌کنند، موانع راه را بر نمی‌دارند، مراقبه‌ای که باید از اول تا آخر داشته باشند این مراقبه را ندارند و امر سلوک را مثل سائر امور سرسری می‌گیرند.

مقام فناء فی الله، مقام طهارت است؛ یعنی تا کسی به طهارت

نرسد نمی تواند فانی فی الله شود. باید خودش را طاهر کند و به نحوی طهارت پیدا کند که قابلیت اندکاک در اسماءِ الهی را پیدا نماید، سپس از آن هم بگذرد و طهارت بالاتری را تحصیل کند تا به قابلیت اندکاک در ذات اُحدیّت برسد.

این معنی با عدم مراقبه اصلاً سنخیت ندارد و سازگار نیست، بلکه متوقف بر مراقبه کامله و تامّه است. لذا بیشتر افرادی که وارد سیر و سلوک می شوند در همین مرحله طلب توقف می کنند؛ یعنی در ابتدا با شور و عشق و حال بسیار خوبی وارد می شوند؛ طلب شدید، عشق شدید! ولی بعد از مدّتی به واسطه عدم مراقبه صحیح، کم کم این طلب را از دست می دهند، درحالی که وظیفه سالک این است که طلب خود را تقویت کند.

حافظ علیه الرّحمه می فرماید:

دست از طلب ندارم تا کام من برآید

یا جان رسد به جانان یا جان ز تن برآید^۱

انسان باید این طلب را تا آخر داشته باشد و آن را حفظ نماید. حفظ طلب به چه چیزی است؟ به اینکه محبّت به خدا و راه خدا را در قلب خود زیاد کند! چه چیزی باعث ازدیاد محبّت می شود؟

تأثیر بیداری شب در تقویت طلب

یکی از اموری که باعث ازدیاد محبّت می شود بیداری شب است؛ حدّ اقل یک ساعت قبل از اذان بیدار شدن. علامه والد به بعضی ها توصیه

۱. دیوان حافظ، ص ۹۰، غزل ۲۰۲.

می‌کردند یک ساعت و نیم یا دو ساعت قبل از اذان بیدار باشند، أمّا حدّ اقلّ آن یک ساعت است. نفس بیداری شب برای انسان محبت و عشق می‌آورد؛ انسان برای تحصیل گمشده خود بیدار می‌شود و آن گمشده‌ای که انسان دارد او را بیدار می‌کند و این بیدارشدن و خلوت، محبّت و طلب را تقویت می‌نماید.

مرحوم قاضی رضوان‌الله تعالی علیه برای تحصیل عشق و محبّت به پروردگار و اینکه انسان گمشده خود را بتواند پیدا کند می‌فرمودند: سالک راه خدا باید شبها کراّاً بیدار شود که در این صورت به آن گمشده خود خواهد رسید؛ مثلاً دوبار، سه بار بیدار شود و وضو بگیرد و نماز بخواند و باز بخوابد و دو مرتبه بیدار شود.

آقا رضوان‌الله تعالی علیه برای بعضی از دوستان به همین نحو دستور داده بودند که دو سه بار در شب بیدار شوند. حالا اگر کسی توانست که نعم المطلوب، ولی اگر نتوانست باید حدّ اقلّ بیداری شب را رعایت کند تا طلب او ضعیف نشود و باید این طلب را تقویت کند.

آقای حدّاد رضوان‌الله تعالی علیه می‌فرمودند: شب را بیدار شوید ولو اینکه موفق نشوید نماز بخوانید. نفس بیداری شب نور است؛ اگر موفق شدید برای نماز شب، این نور علی نور است. پس برای تقویت طلب، اوّل بیداری شب لازم است که بسیار مطلوب می‌باشد.

تأثیر ذکر در تقویت طلب

دوم ذکر است. ما برای اینکه طلب را تقویت کنیم باید خود را از عوائق و موانع و طواری پاک و طاهر کنیم، باید تمام موانع سر راه را دور بریزیم؛ این گناهان که پشت انسان را خم می‌کند و نفس انسان را آلوده

می‌نماید، باید اینها را بالمره دور بریزیم؛ با چه چیزی دور بریزیم؟ با ذکر پروردگار، با توجه و یاد خداوند!

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: لَقِّنُوا مَوْتَكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ. فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَمَنْ قَالَ فِي صِحَّتِهِ؟ فَقَالَ: ذَاكَ أَهْدَمٌ وَأَهْدَمٌ.^۱ «مردگان خود را با کلمه مبارکه لا إله إلا الله تلقین دهید. چرا؟ چون این کلمه طیبه گناهان را از بین می‌برد. عرضه داشتند: یا رسول الله! اگر کسی این کلمه طیبه را در حال صحت بگوید چگونه است؟ حضرت فرمودند: اگر کسی در حال صحت و سلامت، این کلمه طیبه را بر زبان جاری کند خیلی بیشتر گناهان را نابود می‌کند.» اگر انسان به ذکر اهمّیت نداده و آن را پشت پا بگذارد و بگوید: اگر امروز نگفتیم اشکالی ندارد فردا می‌گوئیم! به قدر همین یک روز متضرّر شده است و فردا و پس فردا هم مثل امروز است و چه بسا در آن روزها هم موفق نشود.

بعضی‌ها می‌گویند: آقا ما موفق نشدیم در این اربعین ذکرمان را بگوئیم. این صحیح نیست و حتّی یک روز هم نباید انسان ذکر را ترک کند. آقا می‌فرمودند: سعی کنید بین اربعین‌ها فاصله نشود، اگر فاصله شد یک روز فاصله شود نه بیشتر! ذکر غذای روح است و همان‌طور که غذا برای بدن لازم است ذکر نیز برای روح لازم است. بدن به صبحانه احتیاج دارد؛ چنان‌که گفته شده است: لُقْمَةُ الصَّبَاحِ مِسْمَارُ الْبَدَنِ.^۲ «صبحانه

۱. ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، ص ۲.

۲. این عبارت به عنوان روایت مشهور است ولی در هیچ‌یک از منابع روایی

یافت نشد.

باعث نیرومندی بدن می‌شود.» همچنین به شام نیاز دارد؛ امام رضا علیه‌السلام فرمودند: لَا يَدَعَنَّ أَحَدُكُمْ الْعِشَاءَ وَلَوْ بِلُقْمَةٍ مِنْ خُبْزٍ أَوْ شَرْبَةٍ مِنْ مَاءٍ.^۱ «هرگز شام را ترک نکنید و حتماً چیزی تناول کنید ولو اینکه یک لقمه نان یا یک جرعه آب نوش جان کنید.»

و در روایت داریم که اگر کسی در شب اصلاً چیزی نخورد و بخوابد قوه‌ای از او فوت می‌شود که دیگر به بدنش برنمی‌گردد.^۲ پس شام برای بدن ضرورت دارد البتّه انسان باید شام را سبک بخورد. اینکه غذای طبخ‌شده بخورد و آن‌قدر مفصل تناول کند که سنگین شده و نتواند از خواب بیدار شود صحیح نیست! ولی باید بخورد و اگر ما یک روز غذا نخوریم بدن ضعیف می‌شود.

ذکر هم به منزله غذا برای روح انسان می‌باشد؛ نمی‌شود بگوئید: آقا ما امروز ذکرمان را نمی‌گوئیم، لا إله إلا الله نمی‌گوئیم. در این صورت طلبی که انسان به‌سوی خدا دارد ضعیف می‌شود. ما موظفیم طلب خود را قوی کنیم.

باید این طلب را قوی نمائیم تا بتوانیم مرحله بعدی را که مرحله عشق است طی کنیم و الا اگر طلب را قوی نکنیم هیچ‌وقت به وادی عشق نخواهیم رسید! گرچه خود همین طلب از محبت سرچشمه می‌گیرد و میل باطنی بوده که ما را به‌سوی خدا سوق می‌دهد، ولی این میل باطنی یک میل و محبت اجمالی و ضعیف است که باید به محبت

۱. الکافی، ج ۶، ص ۲۸۹.

۲. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: مَنْ تَرَكَ الْعِشَاءَ نَقَصَتْ مِنْهُ قُوَّةٌ وَ لَا تَعُودُ

إِلَيْهِ. (المحاسن، ج ۲، ص ۴۲۳)

کلیه و عشق تبدیل شود که بعد از مرحله طلب محقق می‌گردد. پس برای تقویت طلب یکی بیداری شب لازم است که انسان باید خود را مقید کند به هر نحوی شده شبها بیدار شود. حالا می‌خواهد با عشق درونی خود بیدار شود یا ساعت کوک کند. آقا می‌فرمودند: سالک که نباید با ساعت بیدار شود، سالک باید با عشق خودش بیدار شود.

حالا اگر کسی عشق او به آن مرحله نرسیده است، ساعت کوک کند و بیدار شود. باید بیدار شد به هر نحوی که شده باید بیدار شد؛ اگر با یک ساعت بیدار نمی‌شود دو تا ساعت کوک کند، اگر با آن بیدار نمی‌شود به رفیقش بگوید: بیا در خانه ما را بزن و مرا سحر بیدار کن تا حتماً بیدار شود.

امر دومی که برای تقویت طلب عرض شد گفتن ذکر است. گفتن ذکر باعث می‌شود که انسان به مقام طهارت نزدیک شود و هرچه انسان به مقام طهارت نزدیک گردد به سوی پروردگار تقرّب پیدا می‌کند و عشقش بیشتر می‌شود. عشق که بیشتر شد می‌تواند این راه را با سرعت بیشتری طی کند.

تأثیر مهمّ مراقبه و سبک‌باربودن

امر سوم که تمام این امور از آن نشأت می‌گیرد مراقبه است. شما می‌توانید آن را در مرحله اول قرار دهید. باید مراقبه در جمیع شؤون زندگی سالک حکم‌فرما باشد. سالک باید مراقبه داشته و هرآنچه موجب سدّ راه او به سوی خدا می‌شود را بشکند، همه موانع را از بین ببرد و فارغ‌البال حرکت کند. سالکی که مشکلات و مصائبش زیاد است و

خودش با دست خود اینها را ساخته است، نمی‌تواند نمازی با آرامش و با اطمینان بخواند، نمی‌تواند نمازی بدون خطور خواطر بجا آورد.

هرچه انسان سبک‌بارتر باشد زودتر می‌تواند خود را به مقصد برساند. پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: **كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ، أَوْ كَأَنَّكَ عَابِرُ سَبِيلٍ**.^۱ «در دنیا مثل انسان غریب باش و یا مثل کسی باش که می‌خواهد از راهی عبور کند.» شخص غریب و شخصی که مسافر است هیچ تعلّقی ندارد. اگر چنانچه شما به مشهد مسافرت کنید و در بین راه به شهری برسید، شما در وسط راه غریب و مسافر هستید و هیچ آشنائی ندارید، هیچ علقه‌ای ندارید، نه منزلی نه عیالی نه بچه‌ای نه باغی! هیچ علاقه و علقه‌ای برای شخص غریب نیست و لذا به او می‌گویند: «غریب»؛ یعنی کسی که در غربت است.

حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: مؤمن باید در دنیا مثل شخص غریب باشد یعنی هیچ علقه‌ای نداشته باشد. هر علقه‌ای انسان را می‌گیرد و به یک نحوی فکر او را مشغول می‌کند، ولی مؤمن نباید علقه‌ای داشته باشد؛ نه اینکه انسان نباید عیال و کسب و کار زندگی داشته باشد، بلکه نباید خودش و فکرش را به‌طوری‌که تمام هم و غم و فکرش را غیر خدا بگیرد مشغول کند.

كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ كَأَنَّكَ عَابِرُ سَبِيلٍ. رسول خدا می‌فرماید: انسان باید در دنیا مثل شخص غریب باشد یا مثل کسی که می‌خواهد از راهی عبور کند، باید مانند مسافر باشد؛ هم علقه و علاقه

۱. /الأمالی شیخ طوسی، ص ۳۸۱.

خود را از دنیا قطع کند و هم سبک بار باشد، زیرا کسی که می خواهد از جائی عبور کند بار زیادی با خود حمل نمی کند و الا نمی تواند حرکت نماید.

پس خلاصه کلام این شد که قضیه طلب، قضیه خیلی مهمی است. انسان در راه سلوک تا می تواند باید این طلب را تقویت کند؛ با گفتن ذکر، با عمل کردن، با مراقبه خوب داشتن، با بیداری شب، دائماً این طلب را تقویت کند تا ان شاء الله به وادی عشق و محبت برسد و الا در همین وادی طلب مانده و خائباً خاسراً از دنیا می رود.

اللهم وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى! خدایا به ما توفیق بده که طلب ما بیش از پیش قوی شود و عشق ما نسبت به خودت بیش از پیش گردد! خدایا جمیع موانع راه خودت را از سر راه ما بردار و ما را به خودت نزدیک کن به طوری که مائی وجود نداشته باشد.

اللهم صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم وَالْعَنِ عَدُوَّهُم

مجلس مسیت ونہم^۹

طلب (۳)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

در دو جلسه گذشته مقداری درباره طلب صحبت کردیم و عرض شد که: اولین وادی سلوک إلى الله و سیر إلى الله، وادی طلب است؛ یعنی تا در کسی عشق و محبت اجمالی به سیر إلى الله و فناء در اسماء و صفات الهی و بعد در ذات الهی نباشد هیچ‌گاه برای او طلب حاصل نمی‌شود. پس باید اجمالاً نسبت به راه خدا محبت داشته باشد تا برای او طلب حاصل شود؛ بعینه مانند کسی می‌باشد که قصد دارد به حج بیت‌الله‌الحرام و یا مسافرتی دیگر برود، تا وقتی که در دل او محبت به مناسک حج و زیارت حرمین شریفین ایجاد نشده باشد برای او طلب ایجاد نمی‌شود که به‌سوی خانه خدا و روضه منوره پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حرکت کرده و زیارت کند. همچنین تا محبت امام رضا علیه‌السلام در دل کسی نباشد قصد سفر نمی‌کند که از بلاد بعیده به زیارت حضرت مشرف شود.

آبیاری نمودن دانه طلب تا رسیدن به مقصد

پس انسان در راه خدا باید طلب داشته باشد، منتهی این تخم طلب که به واسطه محبت اجمالی به سیر به سوی خدا در نهاد انسان و در دل او کاشته شده است، این دانه طلب را باید دائماً آبیاری کند و رشدش دهد.

و آبیاری آن با مجاهده و مراقبه صورت می‌گیرد، یعنی هرچه انسان مراقبه‌اش بیشتر باشد طلب او بیشتر قوت پیدا می‌کند. و تا وصول به اعلی درجه از کمال باید این طلب در وجود انسان باشد؛ یعنی حتی وقتی به اسماء و صفات کلیه الهیه می‌رسد آنجا نیز باید طلب داشته باشد تا بتواند عبور کند و الا اگر طلب نداشته باشد نمی‌تواند به مافوق آن مرتبه حرکت کند. اگر شما از طهران به سمت مشهد حرکت کردید و در میان راه به دامغان رسیدید و باغهای پسته دامغان را مشاهده نموده و در همان‌جا اطراق کردید و طلب حرکت به مشهد از همان‌جا قطع شد، دیگر نمی‌توانید به مشهد حرکت کنید، لذا این طلب باید تا رسیدن به مقصد همراه انسان باشد.

بدین جهت است که اولیاء خدا می‌فرمودند:

هرچه در این راه نشانت دهند گر نستانی به از آنت دهند

معنای این بیت چیست؟ یعنی اگر آنچه در این راه به شما می‌دهند را بگیرید، قلبتان به آن تعلق پیدا کرده و دیگر طلب حرکت به مقام بالاتر در شما ضعیف می‌شود، ولی اگر نه! به دامغان رسیدید گفتید: من پسته دامغان نمی‌خواهم، من امام رضا علیه السلام را می‌خواهم، به مقصد یک درجه نزدیکتر شده و بهره بیشتری می‌برید. چون اگر بگوئید:

من پسته می خواهم، شما را وارد باغ می کنند و وقتی چشم شما به باغ و پسته های آن افتاد طلب شما کم می شود و می گوئید: کجا بهتر از این جا؟! لذا فرمودند:

هرچه در این راه نشانت دهند گر نستانی به از آنت دهند
مراد از «ستاندن» گرفتن و به دست آوردن و واجد شدن نیست، نه! مراد تعلق پیدا کردن است؛ یعنی انسان به نحوی بگیرد که قلبش با او عجین شده و دیگر دست از طلب بردارد و الا اگر در این راه به شما چیزی نشان دهند ولی سعه و ظرفیت شما آن قدر زیاد و بلند است که اگر چنانچه آن را هم بگیرید هیچ اثری در سیر شما نمی گذارد و شما سیر خودتان را ادامه می دهید این ضرر ندارد، ولی فرض این است که آنچه در این راه به انسان نشان می دهند، انسان ندیده و برای او مُعجب است لذا انسان را از حرکت باز می دارد.

پس هرچه در این راه نشان می دهند انسان نباید قبول کند، باید همیشه این طلب را همراه خود داشته باشد تا إِنْ شَاءَ اللَّهُ به حریم قدس إلهی نائل شود. حافظ علیه الرّحمه می فرماید:
دست از طلب ندارم تا کام من برآید

یا جان رسد به جانان یا جان ز تن برآید^۱

حالا برای تقویت طلب چه باید کرد؟ اینکه بنده تکرار می کنم برای این است که: وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ.^۲ «و پیوسته

۱. دیوان حافظ، ص ۹۰، غزل ۲۰۲.

۲. آیه ۵۵، از سوره الذّاریات.

تذکّر بده! زیرا تذکّر و یادآوری برای مؤمنین نافع و سودمند می باشد.»
 این تکرار مفید است. باید انسان این موانع را از جلوی پایش بردارد، باید هرچه در این نشئه موجب تعلّق او می شود را از سر راهش بردارد. در مناجات المحبّین وارد است که: **إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ ... قَطَعْتَ عَنْهُ كُلَّ شَيْءٍ يَقْطَعُهُ عَنْكَ**.^۱ «خدایا! مرا از آن افرادی قرار بده که هرچه موجب جدائی آنها از تو می شود را از آنها قطع کرده ای.»

عَلَّتْ مستجاب نشدن برخی دعاها

بعضی وقتها انسان یک خواسته مفیدی دارد، از خدا می خواهد، از امام رضا علیه السلام یا دیگر ائمه علیهم السلام می خواهد که: خدایا! این خواسته را به من روزی بفرما! و بارها و بارها هم دعا می نماید و حتّی در ساعات استجاب دعا طلب می نماید ولی مستجاب نمی شود. یکی از آن ساعاتی که دعا مسلماً مستجاب است ثلث اوّل از نیمه دوّم شب است؛ یعنی نیمه شب را تا طلوع فجر سه قسمت کنید در قسمت اوّل آن دعا مستجاب است.^۲

۱. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۸.

۲. مرحوم کلینی (ره) از عُمر بن اُذَیْنَة روایت می کند که گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمودند: **إِنَّ فِي اللَّيْلِ لَسَاعَةً مَا يُؤَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ ثُمَّ يُصَلِّي وَ يَدْعُو اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِيهَا إِلَّا اسْتَجَابَ لَهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ. قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ! وَأَيُّ سَاعَةٍ هِيَ مِنَ اللَّيْلِ؟ قَالَ: إِذَا مَضَى نِصْفُ اللَّيْلِ وَ هِيَ السُّدُسُ الْأَوَّلُ مِنَ أَوَّلِ النُّصْفِ. (الكافي، ج ۲، ص ۴۷۸)**

مراد از «سدس اوّل» یک ششم کلّ شب است که مطابق یک سوّم اوّل از نیمه دوّم شب می شود. مرحوم علامه مجلسی (ره) با اینکه ابتدا می فرمایند: ظاهر ۛ

آن است که مراد یک ششم از نیمه دوم است، ولی به قرینه دو روایت دیگر که در آنها آمده است: إِذَا مَضَى نِصْفُ اللَّيْلِ إِلَى الثُّلُثِ الْبَاقِي و مَا بَيْنَ نِصْفِ اللَّيْلِ إِلَى الثُّلُثِ الْبَاقِي، مراد از سدس را یک ششم کل شب دانسته اند.

ایشان در *مرآة العقول* در ذیل این روایت می فرمایند: «و هِيَ السُّدُسُ الْأَوَّلُ مِنْ أَوَّلِ النِّصْفِ، أَيْ النِّصْفِ الثَّانِي وَ ظَاهِرُهُ أَنَّ الْمُرَادَ سَدَسُ النِّصْفِ لَا سَدَسُ الْكُلِّ، وَ سَيَأْتِي هَذَا الْخَبْرُ فِي كِتَابِ الصَّلَاةِ فِي بَابِ صَلَاةِ التَّوَاتُلِ بِهَذَا السَّنَدِ إِلَّا أَنَّ فِيهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَذِينَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدٍ وَ هُوَ أَظْهَرُ، وَ فِي مَتْنِهِ هَكَذَا: إِذَا مَضَى نِصْفُ اللَّيْلِ فِي السُّدُسِ الْأَوَّلِ مِنَ النِّصْفِ الْبَاقِي.

لكن رواه الشيخ في التهذيب عن الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير عن ابن أذينة عن عمر بن يزيد مثله، إلى قوله: قال: إذا مضى نصف الليل إلى الثلث الباقي، و روى أيضاً عن الحسين بن سعيد عن صفوان عن أبي أيوب الخزاز عن عبيدة التيسابوري، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك! إن الناس يزرون عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم: إن في الليل ساعة لا يدعو فيها عبد مؤمن بدعوة إلا استجيب له. قال: نعم. قلت: متى هي؟ قال: ما بين نصف الليل إلى الثلث الباقي. قلت: ليلة من الليالي أو كل ليلة؟ فقال: كل ليلة.

فهذان الخبران يدلان على أن المراد سدس الكل.» (*مرآة العقول*، ج ۱۲، ص ۳۹ و ۴۰)

درباره سر استجاب دعا در ثلث اول از نیمه دوم شب، مرحوم علامه رضوان الله علیه در کتاب شریف *أنوار الملكوت*، قسمت نور ملکوت دعا، در بحث ملاحظه نمودن اوقات دعا می فرمایند:

«و در روایت دیگر است که: فِي السُّدُسِ الْأَوَّلِ مِنَ النِّصْفِ الْبَاقِي. در *عدة الداعی* فرموده است که: شاهد و معاضد این مطلب روایاتی است که در ترغیب و فضل نماز شب در وقت خواب بودن مردم وارد شده است و روایاتی که درباره

حالا انسان از خدا می‌خواهد که خدایا حاجت مرا برآورده کن! برآورده نمی‌شود! چرا؟ چون خدا حکیم است، علیم است؛ وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ^۱ «هیچ ذره‌ای از دید پروردگار تو مخفی نیست.» و این بنده‌اش را دوست دارد و می‌داند که اگر حاجت او را برآورده کند موجب می‌شود که از خدا قطع شود، لذا به مقتضای علم و حکمت خود، حاجت او را برآورده نمی‌کند.

چنانچه در روایات نیز وارد است که خداوند می‌فرماید: من بنده‌ام را دوست دارم ولی مصلحت نمی‌دانم حاجت او برآورده شود و برای او در روز بازپسین جزای خیر قرار می‌دهم و جزاء او را در آن روز به نحو اوفی و مستوفی خواهم داد.^۲

ذکر وارد شده است که باید در حال غفلت مردم بجای آورده شود؛ چون شکی نیست که غالباً مردم در نصف اول شب بیدارند و در آخر شب نیز چه‌بسا برای معایش خود و برای سفر بیدار می‌شوند، و اما ساعت اول از نیمه دوم شب وقت استیلاء خواب بر همه افراد و وقت غفلت عمومی است و آن وقت مع‌اللیل است و برای فراغت قلب برای عبادت مفید است.

و علاوه، در آن وقت که خواب بر شخص غلبه می‌کند مجاهده بیشتری برای رفع نوم باید بنماید و پهلوی تهی نمودن از رختخواب مشکل‌تر است و خلوت کردن با مالک‌العباد و سلطان‌الدنیا والمعاد بهتر است و مقصود از جوف‌اللیل که در بعضی از روایات وارد شده، همین ساعت است. «(أنوار‌الملکوت، ص ۲۹۸ و ۲۹۹)

۱. قسمتی از آیه ۶۱، از سوره ۱۰: یونس.

۲. مرحوم مجلسی (ره) از کتاب التمهیص از سدید از حضرت امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که: إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا اغْتَنَّى بِالْبَلَاءِ غَنًّا وَ نَجَّاهُ بِهِ عَلَيْهِ نَجًّا | فَإِذَا دَعَاهُ قَالَ: لَيْتَكَ عَبْدِي لَيْتَكَ! لَئِنْ عَجَلْتُ مَا سَأَلْتَ إِنِّي عَلَى ذَلِكَ لَقَادِرٌ وَلَئِنْ

آقا رضوان الله تعالى و رحمته عليه رحمه واسعة، کراراً این مثال را می زدند: بچه‌ای که دندان ندارد اگر غذائی چون گوشت و نخود و لویا بخورد مسلماً اذیت شده و سوء هاضمه و رودل پیدا می کند و مریض می شود. او دوست دارد غذا بخورد و اگر غذا را از جلوی او بردارند گریه می کند، ولی پدر و مادر از روی شفقت و مهربانی، غذا را از جلوی او برمی دارند، شفقت و مهربانی همیشه به این نیست که به انسان چیزی بدهند؛ بعضی وقتها شفقت و مهربانی اقتضا می کند که از انسان چیزی را بگیرند و او را منع کنند.

یا مثال می زدند به شخصی که تب روده دارد؛ می فرمودند: آن قدر دوست دارد چلوکباب یا آش رشته بخورد! درحالی که اگر یک نخود در معده این شخص مبتلا به تب روده وارد شود چه بسا روده او را سوراخ کند و او را از بین ببرد، لذا طبیب او را منع می کند و این منع از خوردن غذا برای شخص مریض عین شفقت و مهربانی و عین لطف است. عدم استجابت ادعیه بندگان صالح توسط پروردگار نیز در مواقع

﴿أَخْرْتُ فَمَا ادَّخَرْتُ لَكَ عِنْدِي خَيْرٌ لَّكَ﴾ (التمحيص، ص ۳۴ و ۳۵؛ و بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۷۱)

همچنین مرحوم کلینی (ره) از امام صادق علیه السلام روایت می کند که: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْعُو اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِي حَاجَتِهِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: أَخْرُوا إِجَابَتَهُ شَوْقًا إِلَى صَوْتِهِ وَ دُعَائِهِ. فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: عَبْدِي دَعَوْتَنِي فَأَخْرْتُ إِجَابَتَكَ وَ ثَوَابَكَ كَذَا وَ كَذَا، وَ دَعَوْتَنِي كَذَا وَ كَذَا فَأَخْرْتُ إِجَابَتَكَ وَ ثَوَابَكَ كَذَا وَ كَذَا. قَالَ: فَيَسْتَمْنِي الْمُؤْمِنُ أَنَّهُ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا مِمَّا يَرَى مِنْ حُسْنِ الثَّوَابِ. (الكافي، ج ۲، ص ۴۹۰ و ۴۹۱)

عدیده عین لطف و کرامت پروردگار است، نه اینکه خدای ناکرده از ناحیه پروردگار بخل باشد. منع خداوند از باب استجابت دعای: **وَقَطَعْتَ عَنْهُ كُلَّ شَيْءٍ يَقْطَعُهُ عَنْكَ**، می باشد؛ یعنی: خدایا هر چیزی که باعث جدائی ما از تو می شود قطعش کن!

اگر این امور قطع نشود درجه طلب انسان ضعیف می گردد، اگر محبت انسان به پروردگار یکسره و یکطرفه نشد و به این طرف هم علقه و محبت پیدا کرد و به واسطه ضعف نفس نتوانست جمع کند، طلبش کم و کم می شود و از راه باز می ماند. نفوس ما تا به کمال نرسیده ضعیف است و نسبت به خیلی از امور اگر تعلق پیدا کند، نمی تواند عبور نماید.

مقدمه ورود به وادی عشق

این طلب که وادی اول است از عشق و محبت اجمالی به پروردگار نشأت می گیرد و اگر این طلب قوی تر شود محبت انسان ازدیاد پیدا کرده و انسان وارد وادی دوم که وادی عشق است می شود. نوع افرادی که وارد راه خدا می شوند در وادی طلب توقف می کنند و وارد وادی دوم نمی شوند، درحالی که هفت وادی وجود دارد و باید تمام آنها را طی نمود.

عرض کردیم: یک روز آقارضوان الله تعالی علیه حدود بیست و پنج یا سی سال پیش می فرمودند: اینکه بعضی از دوستان وارد راه خدا می شوند و ده سال یا بیست سال هستند ولی تکانی نمی خورند و عالم مثالشان را طی نمی کنند و به عالم مثال کلی و بعد به عالم عقل و... نمی رسند، علتش این است که: در مقام تسلیم نیستند و طلب خود را تقویت نمی کنند، اگر چنانچه در مقام تسلیم باشند و طلب خود را تقویت کنند و

موانع راه را از سر راه خود بردارند، دیگر کار تمام است! می فرمودند: اینکه اینها به مقصود نمی رسند علّتش قصور ما نیست، ما وظیفه خودمان را نسبت به مشتاقان راه خدا به نحو احسن و اکمل انجام می دهیم، بقیه اش با خودشان است.

در همین سفر اخیر که در سوریه خدمت حضرت آیه الحق آقای حاج سید هاشم حدّاد رضوان الله تعالی علیه رسیدم و بعد از آن رحلت فرمودند، ایشان به یکی از شاگردان فرمودند: آقا ما دانه محبت و ولایت را در دل شما کاشتیم دیگر آبیاری آن با خودتان است.

حالا اگر آن بنده خدا قصور کرد، نماز شب بلند نشد و مراقبه ای که باید داشته باشد را نداشت، عوائق و موانع راه را از سر راه خود بر نداشته و آنچه لازمه مراقبه است را انجام نداد و نماز را با جمعیت خاطر نخواند و همه با تشویش و نگرانی بود، طبیعتاً این فرصت از دست می رود.

أمیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: **الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ! فَاتَّهَزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ**^۱ «فرصت، مثل ابر حرکت می کند و دیگر نمی توانید آن را ببینید!» الآن ابر اینجا بود بعد حرکت کرد و رفت به شهر دیگری و دیگر نمی توانید آن را ببینید؛ فرصت هم همین طور است. **فَاتَّهَزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ**. «باید فرصت ها را غنیمت شمرد و از دست نداد.» فرصت کارهای خیر و اوقات فراغت را باید غنیمت شمرد و از دست نداد؛ جوانی را باید غنیمت شمرد و در راه اطاعت پروردگار

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۱، ص ۴۷۱.

صرف نمود، صَحّت را باید غنیمت شمرد و در راه اطاعت پروردگار صرف کرد. انسان همیشه که سالم نیست، همیشه که فراغت ندارد، همیشه که جوان نیست، باید غنیمت شمرد؛ معنای: **الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرًّا السَّحَابِ** همین است.

راه رسیدن به عشق الهی

لذا باید سعی کرد. بعضی می‌گویند: آقا! عشق چگونه حاصل می‌شود؟ می‌گوئیم: نماز شب بخوانید عشق پیدا می‌شود. می‌گویند: می‌خوانیم! ولی پیدا نمی‌شود.

شما اگر مقدمات نماز شب را خوب انجام دهید محال است که عشق برای شما پیدا نشود، محال است و اصلاً امکان ندارد! مراقبه مقدمه نماز شب است؛ اگر مراقبه شما خوب باشد نماز شب آن‌طور که باید با سوز و گداز و توجّه نصیب انسان می‌شود و این مراقبه عشق می‌آورد، نه اینکه در روز انسان هر خطا و خلافی که می‌خواهد انجام دهد و شب بلند شود و نماز شب بخواند، چنین کسی یا اصلاً موفق به نماز شب نمی‌شود و یا توفیق درست خواندن نماز شب نصیبش نمی‌گردد.

در راه خدا انسان باید مراقبه و توجّه داشته باشد؛ اگر انسان مراقبه‌اش را خوب انجام داد، مسلماً عشق پروردگار در دلش متجلی می‌شود. باید زبانش، گفتارش، کلماتش، سکوتش همه بر طبق رضای حق باشد، باید نمازش اوّل وقت باشد، باید آنچه را که موجب عُلقه برای او می‌شود قطع کند، به دنیا دل نبندد. آنچه غیر خداست دنیا محسوب می‌شود، هرچه انسان را از خدا باز دارد دنیا محسوب می‌شود. کسی که طالب خداست باید همیشه محبّت پروردگار در وجودش

باشد و هیچ چیزی نباید این شخص را از این معنی مصروف کند. باید نمازهایش را با جمعیت خاطر و بدون تشویش بخواند، تعلقات خود را در این نشئه به طوری زیاد نکند که از خدا باز بماند و نتواند دو رکعت نماز با توجه بخواند.

اگر دنیا و مافیها را به انسان بدهند و بگویند: یک رکعت نماز را بدون توجه بخوان! مؤمن واقعی قبول نمی‌کند و حاضر به معاوضه نیست. مؤمن واقعی خدا را با هیچ چیزی معاوضه نمی‌کند؛ رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ.^۱ مردان خدا چه کسانی هستند؟ آنهایی که هیچ تجارت و هیچ خرید و فروشی آنها را از ذکر خدا باز نمی‌دارد؛ در عین اینکه خرید و فروش می‌کند به یاد خداست، در تجارت و در نکاح و در درس و در همه حالات به یاد خداست!

توجه و عشق اجمالی و تفصیلی به پروردگار

وقتی استصحاب رسائل مرحوم شیخ را می‌خواندیم که بسیار مباحث مشکلی دارد، یک روز خدمت آقا عرض کردم: آقا اگر انسان بخواهد شش دانگ متوجه خدا باشد درس را نمی‌فهمد و اگر شش دانگ متوجه درس باشد دیگر متوجه خدا نیست. آقا در جواب فرمودند: کسی که سالک راه خداست در عین اینکه درس می‌خواند باید توجه اجمالی به پروردگار داشته باشد، در عین اینکه مباحثه یا مطالعه می‌کند باید توجه اجمالی به پروردگار و محبت پروردگار داشته باشد. و البته این توجه مانع توجه به درس هم نیست.

۱. صدر آیه ۳۷، از سوره ۲۴: النور.

بعد مثال زدند و فرمودند: مثلاً میهمان عزیزی که از رفقای سابقان بوده و خیلی دوستش دارید، اگر قرار باشد امروز ظهر و یا فردا ظهر به منزل شما بیاید، چطور وقتی سر درس می‌روید در عین گوش دادن به درس، اجمالاً به یاد او هم هستید که ظهر بناست وارد شود؟ در کوچه هم به یاد او هستید و فراموش نمی‌کنید که به منزل بروید؟ محبت پروردگار و تَوْجِه به پروردگار هم باید همین‌طور باشد! مطالب به پایان نرسید و وقت نماز است، مطالب را اجمالاً جمع کنیم: اگر انسان مراقبه‌اش دقیق باشد، تَوْجِه‌اش خوب باشد، از دنیا قطع علاقه کند و تعلّقات خود را به دنیا کم کند، اگر این کارها را انجام دهد، مسلماً عشق پروردگار در دلش متجلی می‌شود و این عشق اجمالی که موجب طلب شده بود اشتداد و تقویت پیدا کرده به عشق تفصیلی می‌رسد و انسان به وادی دوّم که وادی عشق است وارد می‌شود و آن وادی بسیار اهمّیت دارد؛ اولیاء خدا تمام همّ و غمّشان در گفتار و رفتار و کردار همین عشق بود که واقعاً هستی‌بخش جانهای مرده است.

إِنْ شَاءَ اللَّهُ خدا به همه ما توفیق دهد که در عباداتمان، در نشست و برخاستمان و در همه کارها مراقبه را ملحوظ بداریم و إِنْ شَاءَ اللَّهُ خودش عنایت کند و عشق خود را در دلهای ما جای دهد تا از این عالم طبع‌کنده شویم و تا عشق تجلّی نکند از عالم طبع‌کنده نخواهیم شد، باید عشق تجلّی کند.

آقا رضوان‌الله‌تعالی‌علیه می‌فرمودند: این صفات رذیله که مثل مرحوم ملا محسن فیض کاشانی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در کتاب *المَحَبَّةُ الْبَيضَاءُ* این قدر مطلب را در راههای درمانش بسط داده‌اند که

مثلاً برای رفع بخل انسان باید چه کند و برای رفع جُبْن چه کند، وقتی که عشق خدا بیاید تمام این صفات رذیله را می‌سوزاند و از بین می‌برد و اگر چنانچه عشق نباشد سالک خود را بکشد و زحمت بکشد، شاید در طول عمر بتواند یکی دو تا از این صفات را ریشه کن کند، آن هم کاملاً ریشه کن نمی‌شود و بقایایش در وجود انسان می‌ماند؛ تنها راه ریشه کن کردن کامل آن، عشق است.

نسبت به گناهان هم همین را می‌فرمودند که تنها چیزی که گناهان را قلع و قمع می‌کند و نمی‌گذارد سالک دنبال گناه برود عشق پروردگار است و بس! و إلا الآن با مجاهده جلوی آن را می‌گیرد کمی جلوتر می‌رود باز می‌آید و سر می‌کشد، دومرتبه جلوی او را می‌گیرد و باز برمی‌گردد، آنچه موجب قلع و قمع گناه می‌شود و نمی‌گذارد اصلاً سالک به طرف گناه برود عشق پروردگار است.

لذا در ادعیه وارد است که: **أَسْأَلُكَ حُبَّكَ وَ حُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَ حُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُوَصِّلُنِي إِلَى قُرْبِكَ**.^۱

وَفَقَّنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ لِمَا يُحِبُّ وَ يَرْضَى!

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَ الْعَنِ عَدُوَّهُمْ

۱. بحار/الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۹. (مناجات المحبّين)



فهرست منابع و مصاد

فهرست منابع و مصادِر

۱. القرآن الكريم، مصحف المدينة النبویة، به خط عثمان طه.
۲. نهج البلاغة، سید رضی، تحقیق دکتر صبحی صالح، هجرت، قم، طبع اول، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ***
۳. آثار الحجة، شیخ محمد شریف رازی، دارالکتاب، قم، طبع سوم، ۱۳۳۲ هـ.ش.
۴. إثبات الوصیة، علی بن حسین مسعودی، انصاریان، قم، طبع سوم، ۱۴۲۶ هـ.ق.
۵. أحادیث مثنوی، بدیع الزمان فروزانفر، امیرکبیر، طهران، طبع سوم، ۱۳۶۱ هـ.ش.
۶. إرشاد القلوب إلى الصواب، حسن بن محمد دیلمی، الشریف الرضی، قم، طبع اول، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۷. أعمال السنة (المراقبات)، میرزا جواد آقا ملک تبریزی، دارالاعتصام، قم، طبع اول.
۸. الإقبال بالأعمال الحسنة (إقبال الأعمال)، سید ابن طاووس، تحقیق قیومی اصفهانی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، طبع اول، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۹. الأمالی، شیخ صدوق، کتابچی، طهران، طبع ششم، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۱۰. الأمالی، شیخ طوسی، دارالثقافة، قم، طبع اول، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۱۱. امام شناسی، علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی، علامه طباطبائی، مشهد.
۱۲. أنوار الملکوت، علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی، مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، مشهد، طبع اول، ۱۴۲۹ هـ.ق.
۱۳. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، علامه ملا محمد باقر مجلسی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، طبع دوم، ۱۴۰۳ هـ.ق.

١٤. البرهان في تفسير القرآن، سيّد هاشم بحراني، مؤسّسة البعثة، قم، طبع أوّل، ١٣٧٤ هـ ش.
١٥. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلّى الله عليهم، محمّد بن حسن صفّار، تحقيق محسن كوجه باغي، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، طبع دوّم، ١٤٠٤ هـ ق.
١٦. تذكرة المتّقين، جمع أوري: شيخ إسماعيل نائب، نهاوندي، قم، طبع ششم، ١٣٨٥ هـ ش.
١٧. تصنيف غرر الحكم ودرر الكلم، عبدالواحد آمدی، دفتر تبليغات اسلامي، قم، طبع أوّل، ١٣٦٦ هـ ش.
١٨. تفسير القمّي، عليّ بن إبراهيم قمّي، دارالكتاب، قم، طبع سوّم، ١٣٦٣ هـ ق.
١٩. تفصيل وسائل الشّيعه إلى تحصيل مسائل الشّريعة، شيخ حرّ عاملي، مؤسّسة آل البيت عليهم السّلام، قم، طبع أوّل، ١٤٠٩ هـ ق.
٢٠. التّمحيص، ابن همام اسكافي، مدرسة الإمام المهدي عجلّ الله تعالى فرجه الشّريف، قم، طبع أوّل، ١٤٠٤ هـ ق.
٢١. تنبيه الخواطر ونزهة النّواظر (مجموعه ورام)، ورام بن أبي فراس، مكتبة الفقيه، قم، طبع أوّل، ١٤١٠ هـ ق.
٢٢. تنقيح المقال في أحوال الرجال، شيخ عبد الله مامقاني، مؤسّسة آل البيت عليهم السّلام، قم، طبع أوّل، ١٤٣١ هـ ق.
٢٣. توحيد علمي وعيني، علامة آية الله حاج سيّد محمّد حسين حيسني طهراني، علامة طباطبائي، مشهد، طبع هشتم، ١٤٣٢ هـ ق.
٢٤. تهذيب الأحكام، شيخ طوسي، دارالكتب الإسلاميّة، طهران، طبع چهارم، ١٤٠٧ هـ ق.
٢٥. ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، شيخ صدوق، الشّريف الرّضي، قم، طبع دوّم، ١٤٠٦ هـ ق.
٢٦. الدرّ النّظيم في مناقب الأئمّة السّلام، يوسف بن حاتم شامي، دفتر انتشارات اسلامي، قم، طبع أوّل، ١٤٢٠ هـ ق.

۲۷. دیوان الحلاج، حسین بن منصور حلاج، تحقیق محمد باسل عیون السّود، دارالکتب العلمیّة، بیروت، ۲۰۰۲ م.
۲۸. دیوان حافظ، خواجه حافظ شیرازی، امیرکبیر، طهران، طبع هشتم، ۱۳۶۱ هـ.ش.
۲۹. دیوان وحدت کرمانشاهی به ضمیمه گنجینه الاسرار سامانی، طهماسب قلی خان، نهاوندی، قم، طبع دوم، ۱۳۸۸ هـ.ش.
۳۰. دیوان هاتف/صفهانی، سید احمد اصفهانی، مشکوة - بهاران، طهران، طبع اول، ۱۳۷۱ هـ.ش.
۳۱. رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم، تحقیق و تعلیق علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی، نور ملکوت قرآن، مشهد، طبع هشتم، ۱۴۲۸ هـ.ق.
۳۲. زاد المعاد، علامه ملا محمد باقر مجلسی، الأعلی، بیروت، طبع اول، ۱۴۲۳ هـ.ق.
۳۳. شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، نعمان بن محمد مغربی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، طبع اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۳۴. عبر العاشقین، روزبهان بقلی شیرازی، تصحیح هانری کرین، منوچهری، طهران، طبع سوم، ۱۳۶۶ هـ.ش.
۳۵. عده الداعی ونجاح الساعی، ابن فهد حلّی، تحقیق موحّدی قمی، دارالکتب الاسلامی، طبع اول، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۳۶. علل الشرائع، شیخ صدوق، داوری، قم، طبع اول، ۱۳۸۵ هـ.ق.
۳۷. عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّة، ابن ابی جمهور أحسانی، دارسید الشّهداء، قم، طبع اول، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۳۸. عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، نشر جهان، طهران، طبع اول، ۱۳۷۸ هـ.ق.
۳۹. قصص العلماء، شیخ محمد تنکابنی، علمی و فرهنگی، طهران، طبع دوم، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۴۰. الکافی، ثقة الاسلام کلینی، تحقیق علی اکبر غفّاری، دارالکتب الاسلامیّة، طهران، طبع چهارم، ۱۴۰۷ هـ.ق.

٤١. *كامل الزيارات*، ابن قولويه، تصحيح علامه أميني، دارالمرتضوية، نجف، طبع أول، ١٣٥٦ هـ ق.

٤٢. *كلمات مكنونه*، فيض كاشاني، فرهاني، طهران، طبع دوم، ١٣٦٠ هـ ش.

٤٣. *كليات سعدى*، مصلح الدين سعدى شيرازى، تصحيح محمدعلى فروغى، طلوع، طهران، طبع پنجم، ١٣٧٨ هـ ش.

٤٤. *كليات عراقى*، فخرالدين عراقى، تصحيح سعيد نفيسى، سنائى، طهران، طبع چهارم، ١٣٦٣ هـ ش.

٤٥. *گلشن راز*، شيخ محمود شبستري، انتشارات خدمات فرهنگى کرمان، کرمان، طبع اول، ١٣٨٢ هـ ش.

٤٦. *گنجينه دانشمندان*، شيخ محمدشريف رازى، پيروز، قم، طبع اول، ١٣٥٤ هـ ق.

٤٧. *اللاهوف على قتلى الطفوف*، سيدابن طاووس، جهان، طهران، طبع اول، ١٣٤٨ هـ ش.

٤٨. *مثنوى معنوى*، ملا جلال الدين بلخى رومى، به خط سيد حسن ميرخانى، تاريخ كتابت ١٣٧٤ هـ ق.

- *مجموعه ورام* - تنبيه الخواطر ونزهة النواظر

٤٩. *المحاسن*، أحمد بن محمد برقى، دارالكتب الإسلامية، قم، طبع دوم، ١٣٧١ هـ ق.

٥٠. *مرآة العقول*، ملا محمدباقر مجلسى، دارالكتب الإسلامية، طهران، طبع دوم، ١٤٠٤ هـ ق.

- *المراقبات* - أعمال السنة

٥١. *مصباح المتعبد وسلاح المتعبد*، شيخ طوسى، فقه الشيعة، بيروت، طبع اول، ١٤١١ هـ ق.

٥٢. *مناقب آل أبى طالب عليهم السلام*، ابن شهر آشوب، علامه، قم، طبع اول، ١٣٧٩ هـ ق.

٥٣. *من لا يحضره الفقيه*، شيخ صدوق، تحقيق على أكبر غفارى، دفتر انتشارات اسلامى، قم، طبع دوم، ١٤١٣ هـ ق.

۵۴. مه‌رتابان، علامه آية‌الله حاج سيّد محمد حسين حسيني طهراني، علامه طباطبائي، مشهد، طبع پنجم، ۱۴۲۳ هـ.ق.
۵۵. نهج‌الفصاحة، أبو‌القاسم پاينده، دنياي دانش، طهران، طبع چهارم، ۱۳۸۲ هـ.ش.
۵۶. الوافي، فيض كاشاني، مكتبة الإمام أميرالمؤمنين عليه‌السلام، اصفهان، طبع اول، ۱۴۰۶ هـ.ق.
- وسائل‌الشيعة ➔ تفصيل وسائل‌الشيعة إلى تحصيل مسائل‌الشرعية
۵۷. وقعة‌صفتين، نصيرين مزاحم منقري، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، مؤسسة العربية الحديثة، قاهره، طبع دوم، ۱۳۸۳ هـ.ق.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 مؤسسه ترجمه و نشر «دوره علوم و معارف اسلام»
 آثار و آثار
 حضرت علامه آية الله حاج سید محمد حسین طباطبائی قدس الله عنه الزکوة

الف: دوره علوم و معارف اسلام

۱. الله شناسی «سه جلد»
۲. امام شناسی «هجده جلد»
۳. معاد شناسی «ده جلد»
۴. رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم
۵. رساله لُبُّ اللُّبَاب در سیر و سلوک اُولی الألباب
۶. توحید علمی و عینی در مکاتیب حکمی و عرفانی
۷. مَهْر تَابَان یادنامه و مصاحبات تلمیذ و علامه عالم ربّانی علامه سید محمد حسین طباطبائی تبریزی أفاض الله علینا من بركات ثرّته
۸. رُوح مَجْرَد یادنامه مؤحد عظیم و عارف کبیر حاج سید هاشم حدّاد أفاض الله علینا من بركات ثرّته
۹. رساله بدیعة فی تفسیر آیه: الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاء... «به زبان عربی و

ترجمه آن به زبان فارسی»

۱۰. رساله نوین دربارهٔ بناء اسلام بر سال و ماه قمری

۱۱. رساله حول مسأله رؤیه الهالک

۱۲. وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام، به انضمام: رساله دولت

اسلام و خطبه عید فطر سال ۱۳۹۹ هجری قمری

۱۳. ولایت فقیه در حکومت اسلام «چهار جلد»

۱۴. نور ملکوت قرآن «چهار جلد»

۱۵. نگرشی بر مقاله بسط و قبض تنویر یک شریعت دکتر عبدالکریم سروش

۱۶. رساله نکاحیه: کاهش جمعیت ضربه ای سهمگین بر پیکر مسلمین

۱۷. نامه نقد و اصلاح پیش نویس قانون اساسی طبع شده به ضمیمه کتاب

وظیفه فرد مسلمان

۱۸. کمعات الحسین برخی از کلمات و مواعظ و خطب حضرت سید الشهداء

أبی عبدالله الحسین علیه السلام

۱۹. هدایه غدیریّه: دو نامه سیاه و سپید

ب: سائر مکتوبات

۲۰. تفسیر آیه مودّت: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَنَحْسِتَيْنِ

قربانی (حضرت زهرا و فرزندشان حضرت محسن سلام الله علیهما)

۲۱. أنوار الملکوت نور ملکوت روزه، نماز، مسجد، قرآن، دعا (خلاصه مواعظ ماه

مبارک رمضان سال ۱۳۹۰ هجری قمری)

۲۲. سرالفتوح ناظر بر پرواز روح

۲۳. رساله فقهای حکیم طبع شده به ضمیمه کتاب سرالفتوح

۲۴. **رسالة فی الاجتهاد والتقليد** تقریرات درس خارج اصول محقق مدقق فقیه اصولی مرحوم حضرت آیه الله حاج شیخ حسین حلّی رحمة الله علیه در مبحث اجتهاد و تقلید
۲۵. **الخيارات** تقریرات درس خارج فقه مکاسب مرحوم حضرت آیه الله حاج شیخ حسین حلّی رحمة الله علیه در مبحث مبحث خیارات
۲۶. **القطع والظن** تقریرات درس خارج اصول علامه محقق فقیه اصولی مرحوم حضرت آیه الله العظمی حاج سید أبوالقاسم خوئی رحمة الله علیه در مبحث قطع و ظن

ج: سائر منشورات

۲۷. **آیت نور** یادنامه عارف بالله و بأمر الله، سید الطائفتین حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی أفاض الله علينا من بركات تربته
۲۸. **نور مجرّد** «سه جلد» یادنامه عارف بالله و بأمر الله، سید الطائفتین حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی أفاض الله علينا من بركات تربته
۲۹. **جذبہ عشق** تفسیر آیه شریفه: **وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ**
۳۰. **گلشن أحباب در کیفیت سیر و سلوک اولی الألباب** مجموعه ای از مواعظ اخلاقی عرفانی حضرت آیه الله حاج سید محمد صادق حسینی طهرانی مدّ ظله العالی در جلسات انس و ذکر خداوند
۳۱. **باده توحید در کر بلاى عشق** مجموعه مواعظ حضرت آیه الله حاج سید محمد صادق حسینی طهرانی در دهه اول ماه محرم الحرام سنه ۱۴۱۵ هجریه قمریه

اکثر این کتب تحت إشراف این مؤسسه به عربی و برخی از آنها به انگلیسی ترجمه و طبع شده است. مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام